

UNIVERSAL  
LIBRARY

**OU\_232011**

UNIVERSAL  
LIBRARY











الحمد لله الذي خلق الارواح والاجساد و  
الاركان بالامتزاج والافساد والصلوة والسنة  
عاجل حبيب ورسوله الذي جاء بالكتاب المبين  
وعلى اله الطاهرين واصحابه المكرمين  
والحمد لله چونکه دین آوان نخواست اقتراں عموماً دو شهر مانے  
عظیم الشان مانند بمبئی و کراچی و حدود ہندوستان ظہور و  
شیوع ہوائے بدوران طاعون بحد غایت رسیدہ و احتمال انتشار  
آن در بلاد متصلہ دیگر قرین قیاس بود ازین جهت از پیشگاہ  
بندگان سکندر شان اعلیٰ حضرت امیر ابن امیر حامی  
اسلام و المسالین ضیاء الملت و الدین سرکار  
فیض آثار امیر عبدالرحمن خان صاحب

## بهدار بادشاه ملک خداداد افغانستان بنظر

است و مرمت بمخلوق الهی و حفظ و امن بنی نوع انسان  
 ازین بلیه آسمانی اشاره به معتدالخاص کنول غلام رسول خزان  
 صاحب صدوقی سفیر دولت علیه افعالشان نمودند که درین باره رساله  
 که متضمن الالات و کیفیت حدوث این مرض و تدابیر انسداد و احتیاط و

آن و بیان اسباب و علامات و چگونگی عوارضات آن باشد تالیف  
 پنجاه معتد موصوف به این نسووم حکم داد لهذا حسب الایام  
 عرت محترم الیه بانهایت تحقیقات و تحقیقات از کتب محققین حکماء

ایونانی و انگریزی و از مجربات و مشاهدات شان و آنچه محققین  
 اکثر کتب انگریزی نسبت آن از معلومات جدیده و تحقیقات  
 تازه ضبط نموده و کیفیات مختلفه معالجات شان و حالات

توابعی کیفیت حدوث و طریق انسداد و اسباب و علامات و  
 معالجات این مرض را به تفصیل تمام و تشریح مالا کلام درین  
 مختصر تحریر نمودم و مزید بر آن از کتب احادیث صحیحیه معتبره

که در اسلام معتد علیهاست آنچه از جواهر زوایر کلمات وحی  
 سادات حضرت سید کائنات علیه السلام  
 در الصلوة در باره حفظ جسمانی ازین مرض جانگداز حاصل

شده و بر اصول معالجات مهنی است یتنما و تبرکاً جهت  
 به گاهی و عمل مسدین درین صحیفه شریفه درج نموده تا که هر کس

شوقند باشد بر جمیع تحقیقات و اقوال حکماء متبیین و متأخرین  
 که متضمن فوائد عظیمه است - اطلاع کلی حاصل  
 نموده بذریعہ مطالعہ این  
 وجیزہ حفظ

و

نگهبانی خود

و دیگران ازین بلا کند و از  
 مجربات مندرجہ ازالہ اثر و ضرر این و باحتی لامرکات  
 نماید و این رسالہ شریفہ را  
 کہ موسوم  
 نمودم بہ حزر الطاعون  
 امید کہ در نظر بندگان اثرش اعلیٰ بحلیہ  
 قبول مجتہ شود ❖ ❖  
 و ما

توفیقہ الٰہیہ باللہ

شاکس

حکیم غلام نیر، موفف سفر نامہ شاہراہ اہلب

نظر الدخان مسدود

لاہور

# نسبت مرض طاعون

## خلاصہ تحقیقات علما و حکماء اسلام

(۱) درازمنہ سلف سیزده صد سال پیش ازین وجود مرض طاعون یافته می شود۔ چنانچہ در احادیث صحیحہ نام این مرض مذکور است ۰

(۲) نسبت مدینہ منورہ در حدیث شریف وارد است کہ آن مدینہ

کلید خلیفہ الطاعون۔ بریں حدیث صاحب مواہب لدنیہ مینویسد

کہ در مدینہ منورہ ورود وباء شد۔ آنگذ طاعون در آن نہ شد۔ ازین حیث

طاعون را غیر وباء باید دانست ۰

(۳) در مواہب لدنیہ مرقوم است کہ حقیقت طاعون چیست ۰

طاعون درمیت۔ کہ ناشی می شود از میحان خون و انقباب آل

عقبہ سے خون را فاسد میکند۔ و عموماً بہ سبب کثرت وقوع موت این مخرج را

مجازاً وباء گفته شده است۔ حالانکہ بیا غیر این است۔ کہ از فساد جوہر

ہو الحق می شود ۰

(۴) حضرت عائشہ از جناب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

پرسید کہ طاعون چیست ۰ حضرت فرمودند۔ کہ غده ایست مثل غده

شتر که در مراق و آب اطبر بر آید .»

(۵) قول بعض محققین اینست - که در وباء طاعون نسبت عموم و خصوص است - چه هر طاعون را وباء گویند - لکن هر وباء را طاعون نمی گویند .»

(۶) پیغمبر خدا در استعارات ندیسی فرموده - که حقیقت طاعون نیزه زدن جنون است - و نیز فرموده که طاعون عذاب الهی است - که مسلط میکند آنرا هر وقت که میخواهد - و هر کس که میخواهد - و آن رحمتیست بر او مینماید - (یعنی که در چنین وقت از یاد خدا غافل نباشند .»

(۷) صاحب ترمذی میگوید - الطاعون مرض غامض .»

(۸) صاحب نهجایه میگوید - که طاعون مرض عام است و آن وباء است

که از فساد هوا پیدا میشود - و سبب فساد امر جربا باشد .»

(۹) در صراح نوشته که طاعون بمنع مرگ وباء است .»

(۱۰) در منتهی الارب است - که طاعون وباء و تخرک است .»

(۱۱) صاحب غیث اللغات میگوید که طاعون در میست - که در

خصی یا پستان یا بغل و یا بن ران ظاهر میشود - از ماده سمی که عضورا فاسد

میکند - و قوی و غشیان و غشی و خفقان از عوارضات او اند .»

(۱۲) در نفایس اللغات نوشته است - که طاعون موتیست که بجزئی

طاعون و وباء و در فارسی مرگامرگ و مرگ بموسوم است - و درین تمثیل

یک شعر - مرزا صاحب نقل میشود - سفونہ کردن از ان کشور از گران جهانی است

که مرگی دل و مخطط و غذا سے روحانی است - و اگر این موت در مواشی پیدا

شود - بجزئی از اموتان و بفاوسی مرگامرگ ستوران و بترکی بیوت میمانند

(۱۳۳) صاحب بحر الجواهر سے لوفیہ کہ آن بثرہ باشد کو یک مانند  
با قلاب رنگ سرخ یا سیاہ با سوزش بسیار ۰

(۱۳۴) در حدود الامراض است کہ طاعون شوراند - بمقدار کنا صحرانی -  
لبودی یابل - و سوزش و تپ و بالی لازم آن سے باشد ۰

(۱۳۵) شیخ الدین ابو علی سینا میفاید کہ طاعون ماده  
سعی است - کہ ظاہر میکند و رم کشندہ را - و اکثر عادت میشود در زیر لیل  
یا پس گوش یا بین ران - و سببش خون رومی است - کہ استحیل میشود  
بحوہرہ سی - و فاسد بسیار و عضورا - و عادت میشود ازین کیفیات بدیہ  
در قلب - و پیدائے شود از ان غشی و خفقان - و قبول نمیکند این مرض را  
بسیح عضو از اعضا - الا آن عضو کے کہ بالطبع ضعیف است  
و زدی ترین مرض مذکور است - کہ در اعضا کے رئیسہ واقع شود - و  
سیاہ آن اکثر ہلک است و از ان بعد صفرو و جمر محمود است از  
ہر دو - و چونکہ طاعون مثل وبا و بکثرت ظاہر سے شود - ازین باعث  
اسم کے دیگر کے اطلاق ہستند ۰

(۱۳۶) صاحب شفا و الاستقامت در یک باب کامل ذکرین مرض  
مذکورہ است ۰

(۱۳۷) تمام اطباء کے ہمام علاج فائے عمدہ قابل قدر کتب خود  
نگاشتہ اند - و اکثر یہاں شان مفید افتادہ - درین زمان عدم  
توجہ بدان کتب ظالی از جہاں سے نیست - اگر تمام تحقیقات شانرا ترجمہ  
مذکورہ بحضور ڈاکٹر ان انگریزی پیش کردہ شود - البتہ تبحر خواہند شد ۰

(۱۸) قاضی ابوبکر بن العربی نگاشته اند کہ طاعون درد شدید است  
کہ لطف سے روح یکند و تشبیه آن بطاعون بجهت عموم بصلابت و عت  
قتل آن است .»

(۱۹) در افادات قاضی عیاض است - کہ طاعون قرحه فاسد است  
کہ در جسد انسان پیدا شده عموماً سرایت کرده ہلاک میکند - و طاعون را  
بطن روح تشبیه داده اند .»

(۲۰) نوری در تہذیب گفته کہ طاعون بشرینے قروح صغیرہ است کہ  
بسبب حرارت بدن ظاہرے شود - و وزم موم کہ بانایت ایلام و سنوریش  
و لہب یافتہ شود - و غالباً خفقان و قے بان لاحق مے باشد - و در نعل  
یا بن ران و یا بسرا نگشتان غدہ مے نمودار مے گردند .»

(۲۱) حافظ ابن القیم رح در ہدی نبوی این را من حیث اللغۃ اقسام  
و یاد نوشتہ است .»

(۲۲) بعض محدثین این را بموت کثیر تعبیر کردہ اند .»

(۲۳) بعض علماء اسلام بہ خلاف اقوال حکماء اشارہ نمودہ اند - و از سنجملہ  
میگویند کہ باعث طاعون از فساد جوہر ہوا دانستن صحیح نیست - باین دلیل کہ  
ظہور طاعون عموماً در خیابان بلاد ما شاہدہ و یافتہ شدہ کہ حالات فصل آن  
بلاد قریب بانایت اعتدال یو و در جہ صحیح - و ہرگز گمان و توقعہ این مرض بدان  
بلاد نہ بود - و بہ نہایت ورجہ ہتہام و کوشش در حفظان آب و ہوا آن  
بلاد میکردند - تا نیا اگر ظہور این مرض از اثر ہوا مے بود - پس لازم بود - کہ

اثر او عام منتشر می‌شود - سیدمُ مختصر به نقل و بن بران نمی‌بود بلکه اثرش در تمام بدن و تمام اعضا و یکسان ساری می‌بود - چهارم این مرض متعدی می‌بود - حالانکه این مرض متعدی نیست - پنجم از صلاح فساد هوا عموماً اثر می‌برآید مترتب می‌شود - و ظاهراً است - که از صلاح علاج و فساد هوا هیچ فایده مترتب نیست - جمله اطباء و از علاج آن عاجز اند (در زمان حال هم اکثر دکترین این مرض را غیر متعدی تسلیم کرده اند) و بعضی این را متعدی دانستند - (۲۴) طاعون را بلا و نمونه غضب الهی گفته اند - در حدیث آمده است که صدقه منطقی میکند غضب خدا را و ذکر الهی دستغفار خواندن قنوت بجهت دفع و پناه از جمله بلیات همین طور باعث نجات است - و بکثرت خواندن درود و صلوات از بهترین دواها است -

(۲۵) تا حال از مغربی تحقیقات تحقیقی جدید بنظر نرسیده - که در تحقیقات اسلام نباشد بلکه درین باب بالیقین تا حال سنا بیمنس - از تحقیقات اسلام اندر دست حاصل نمودن ضرورت است -

## حالات طاعون

دکتر بی شیوب گورنٹ طبیب و سیتیری کونسل گریز سابق پر و فیسری  
 دیگل کالج کیو تو واقع جاپان یک کتاب در آن امراض تصنیف نموده است -  
 که در وسط خط جدی و سرطان بر فر می‌کنند - در یک باب همین کتاب کیفیت  
 و بایس طاعون درج کرده است - که ترجمه آن در ذیل بدیهه ناظرین است -

## بیان تواریخی و جغرافیائی

نشان تاریخی ظہیر طاعون آخر صدی دوم یا شروع صدی سوم قبل از  
 میلاد حضرت عیسیٰ یافتہ سے شروع ہوا۔ باشندگان انیسس درلقنیف و فس ذکر  
 بشیر طاعون منوہ۔ و ظہیر طاعون بصورت و باور لیبیا و مصر و شام بیان  
 کردہ اند۔ لکن در بارہ شروع طاعون آئینہ مقبرہ تاریخی حال است کہ فی زمانہ  
 موجود اند۔ نسبت و باطن عظیم ہستند کہ در ششم صدی عیسوی منور اگر گردیدہ بود  
 در مرض مذکور در عهد حکومت شاہ جسطینین تقریباً تمام یورپ احاطہ کردہ بود۔  
 و بہ ہمین سبب دیاسے مذکور سوم بجسطینین پدید شدہ۔ و از پنجاہ تا  
 شصت سال ان دورہ ان مرض باقی بود۔ و در آخر صدی ہای میلاد یورپ اکثریاً  
 این دیار پر زخمی و مژدہ است۔ اما و باسے کہ در صدی چہارم و پنجم بر قبح آداب آن  
 عظمت و بلا گشت کہ بہت ز سجدہ نہ دیدہ شد۔ این و با و بہ اسم ہنگام  
 و ہنگام ریختن سیاہی است مشہور است۔ و ہر یک حکمتی کہ تا این وقت  
 در یافتہ نہ معلوم بود۔ ازین بلا سے آسمانی محفوظانہ بود۔ و تا حدیکہ گرین  
 لینڈ راہلین ہاشاک و خود ساختہ تباد ہر بارہ ذکر کردہ بودیم پیکرہ صاحب تلف  
 نفوس انسانی را در یورپ ازین بلا سے ناگہانی بہ نیستی پنج میلیون اغازہ  
 کردہ بود و این تعداد اسوات بحساب کل آبادی آن زمان تقریباً بہ یک اکیڑ  
 آن سے باشد۔ و در آخر صدی ہفتم ہم از یورپ زو لین و با و کم گردیدہ در سطح  
 صدی ہشتادم ہزار نفر یورپ از حرات سے این بلا کیتہ محفوظ گردید۔  
 در جہتی اول در قند و عشرت اول دوم از شروع صدی شہر ہم ظہور نمود۔  
 اما در یورپ باطراف جنوب مشرق ترکی و کاکیس جنوبی روسن اعلیٰ ڈال

یونان و جزائر مدیترسین در صدی نوزدهم هم وقتاً فوقتاً نمودار میشدند  
 و باسے طاعون آخر مرتبه در ۱۸۴۲ء ظهور کرد. و بعد ازان یورپ ازین  
 وبا محفوظ بود البته در ۱۸۴۵ء و ۱۸۴۹ء در استرلیان قدری کمی نمود کرده بود  
 بشرع صدی مرض طاعون هر مرتبه که در یورپ نمودار شد. غالباً از طرف

شرق رسید ثبوت این از وبائے که در او اخر صدی تا بطهور رسید  
 دریا منت کرده نشود. ابتدای این وباء همیشه از ترکی میشد. مصر که  
 در ان اکثر اوقات بزمان سابق دوره های وباء میشدند. در شروع  
 وباء طاعون بمقامات شمالی ساحل افریقہ یعنی برلی پونس و اجسر  
 همان کار کرده است. که ترکی در یورپ ساخته در ۱۸۴۴ء وباسے  
 طاعون از مصر بالکل ناپید گردید.

الرحه وباسے طاعون از مصر و یورپ از نظر غائب شد لیکن پنج  
 این مرض زلفت.

درین زمان هم وقتاً فوقتاً در بسیاری از ملکها خصوصاً در آسیا  
 حملات آورده است. تا از حال مرکزناے نامعلوم این مرض الحال خبر  
 شده است. که ازان جا ما شروع این مرض میشد. اما حقیقت این  
 مرکزنا از زمانه قدیم اند که منبع ظهور این مرض اند.

اولاً این مرض وبائی به ۱۸۱۵ء در هند بجزیره کچه واقع شمال شرق  
 دمانه اندس شروع شد و بسا لهائے بعد در گجرات رسیده و حال  
 آن منتشر گردید و تا ۱۸۳۱ء قائم ماند.

دیگر مرکز این مرض صوبه جات کمالیدن و گرهوال سمت جنوبی  
 مغربی نشیب های هالیه واقع اند. درین مقامات در ۱۸۳۳ء و ۱۸۳۶ء

۱۸۳۴ء و ۱۸۳۳-۳۶ء و ۱۸۶۶ء و ۱۸۸۴ء و باد طاعون منووار  
 گردید و در ۱۸۳۱ء و ۱۸۲۹ء این مرض بصورت و باد بمقام تانسی ضلع  
 حصه واقع شده بود و در ۱۸۳۶ء بگردنواح بریلی رها میگهند و پالی واقع  
 راجپوتانه شرفه شده تا جوده پور دار الخلفه ماژوار در ریاست میواڑ  
 منتشر گردید و در ۱۸۳۱ء مرتفع شد.

در جنوبی چین و بای طاعون اکثر مرتبه عیان گردید - لکن صرف در  
 ۱۸۴۱ء شخصی راجن نام که در صوبه یونان افسر محصول خانها چین  
 در وادیها کوهستان بود - دریافت این مرض کرده و این مرض وقتاً  
 فوقاً بمقام لیچین پکهای واقع خلیج مانگ کانگ هم نمودار شده است  
 در ماه پانچ ۱۸۹۲ء این مرض از مقام پکهای به کانتان منتشر شد و آن جا  
 صرف در چند هفته شش هزار جانها تلف کرد - در ماه می تا مانگ کانگ  
 و بعد از آن تا اموال منتشر گردید - در مانگ کانگ بعرضه از سه تا چهار  
 ۲۵۰۰ آدم را هلاک کرد و در ۱۸۹۵ء و باد مذکور در مقام سوآئن فوجویرکا  
 و حصه جنوبی چین و دیگر حصس هم ظاهر شد - بجنوبی کره ارض دنیا گاهی  
 مرض طاعون نمودار شده است.

۲) تانچ و باد اسو پینی کالی و باد باقوال کصف

تانچ این مرض هم منوال است

بد آنکه و باد و سود منسبت قدیم که غالباً از زمان پیدایش حضرت عیسی  
 علیه السلام بیشتر حال آن بجنوبی معلوم بوده است.

در آغاز صدی اول سنه عیسوی در اسکندریه و با سبب این  
مرض واقع شده بود۔ بقراط نیز ذکر چندین حمیات ازین قسم نموده  
است۔ که دران حمیات نام همد و نام موجود است۔ مگر شبه دیرین  
است۔ که آیا بقراط در زمان خود ادراک و مشاهدہ و با سبب مذکور  
نموده است یا نہ ؟

در صدی ششم در تمامی سلطنت های مشرقی و مغربی دماغے کیمبر  
به نهایت شدت و با سبب ظهور یافته به نسبت بیان کرده شده که این  
دبا در ۵۲۶ء از مصر شروع شده از اینجا به شمال افریقہ و شام منتشر  
شده بود۔ از اینجا بر جمہا کبک یورپ استیلا پذیرفته از مشرق تا مغرب  
تاخت و تاراج نمود۔ بنی نوع انسان ہر قدر کہ دیرین دبا ہلاک شدند  
از میان آمدن کیفیت آن دلہا بہ لڑہ مے آید۔ از میان مورخین  
محاصر ظاہر مے شود کہ این دبا و زیادہ بر پنجاہ سال ستم بود و ازلہ  
اگر بگذشتہ کہ آن دبا و شہرہا و منصبہ جات را خالی و ملک آباد  
را تبدیل بویرانہ ساخت۔ و این گفتہ مے شود۔ کہ این سخت دبا و در آن  
وقت اول مرتبہ حادث شد یا قبل از ان ہم گاہے بر ملک یورپ  
یورش نموده بود۔ مگر این سخن یقینی است۔ کہ یک مرتبہ ہنگامے کہ در  
یورپ این مرض شکان یافت۔ بسبب غلاطت و انبوہ خلایق و ہلاک  
کہ مہتر ترقی و اشاعت این مرض مے شود۔ تقریباً مدت یکہزار سال  
کم و بیش بہ کمال سختی و شدت آن بر عظم راتبہ ساخت۔ و این امر  
مسلم است کہ در آنوقت روشنی علوم و فنون بہ نهایت ضعیف بود۔ و  
آفتاب علوم در غرب آن زمان طالع شدہ علوم طبیعیہ و عالم طفولیت

بود۔ فلک ناسے در تشخیص بے شبہ واقع میشده باشند۔ اطباء سے  
 وہم پرست خوف زدہ دیگر امراض را نیز دبا و اسود تصور کرده باشند  
 لیکن بعد تسلیم امکان آنچنان اخلاط نیز این امر محقق است۔ کہ در صحت  
 ششم این دباؤ کہ در ان زمان موسوم بہوت اسود گردیده باشند  
 غیر معمولی بود تا مدت مدید برقرار ماند و این امر عجیب است کہ ہر قدر اثر  
 شدیدہ اند۔ اہل ہر ملک حدوث آنرا بدیگر ملک نسبت میدہند و میکنند  
 کہ این بیماری اولاً در فلان ملک حادث شدہ۔ لیکن اہل آن ملک  
 حدوث آن بہ ملک دیگر منسوب میکنند۔»

نسبت دبا و اسود نیز مورخین یورپ نوشتہ اند۔ کہ این ہم بیماری  
 ایشیائی است۔ بلکہ صاف طور تزییر کردہ اند۔ کہ نشان حدوث این مرض  
 زہندستان چین یافتہ می شود۔ نیا سخی مورخین یورپ ہمدردی  
 شان قابل تعریف است۔ کہ یورپ را از جملہ آفات ارضی و سماوی  
 مصون و محفوظ ثابت نمودہ دبا و اسود را بر سہندستان و چین  
 بار کردہ اند۔»

در صدی چہارہم و پانزدہم دبا و چند دفعہ ظاہر شدہ و در ۱۳۷۶  
 لغایت ۱۳۷۹ فقط در یورپ دو کرور و پنجاہ لاک اشخاص ازین  
 دبا و ہناک شدہند۔ یعنی یک ربو کل آبادی یورپ ضایع گردید۔»  
 در خاتمہ صدی پانزدہم در حصول قواعد تشخیص اند کہ ترقی شدہ۔  
 چنانچہ ہمین وجہ دلائلی فشن فیور، یعنی مہی مطبقہ ستراندہ را کہ آن  
 مرض ہم از غلاطت و انبوہ سہی و شکر سہی پیدائے شود۔ دبا و اسود  
 تشخیص کردہ اند۔»

در صدی شانزدهم بیدار یورپ این و باد جابجا بصورت نرم موجود  
مانده - اگر چه سبب اتصال آن بالمره ممکن نه شد - لیکن شدتش قایم نه ماند  
در صورتی که گاهے گاهے بر شدت میرسید قوی دلان و لا دراز  
بیش محل سے باختند .

در ۱۵۳۶ لغایت ۱۵۵۹ در ولایت لندن این مرض بار بار بصورت  
باد ظاهر شد - مگر آخر کار در ۱۶۲۳ در لندن وبائے عظیم حادث شد - مگر  
نسبت بهمه ازمان وقوع در ۱۶۶۵ شدت و زور این بلا بیشتر بود زیرا که  
در ماه ستمبر آن سال اندازه نموده شد - که در لندن سگی هزار نفوس انسانی  
پلاک شدند .

و امین ۱۸۶۵ و ۱۸۶۶ هفتاد و هزار دینار نقد و نود و چهار مرتبه شد  
آبادی یعنی تعداد مردم شماری لندن در آن زمان فقط چهار لاک و  
شصت هزار بود - مگر از آن باشندگان یک نلث شان بیشتر از آنکه بود  
بعروج و کمال رسید - خانه های خود گذاشته از شهر فرار کردند و در

و باختتام صدی هفدهم آثار کم شدن و باد بنظر آمدند در آن وقت  
جدید هم در حصه شمالی مغربی مشرقی یورپ خاصه بسیار افغانه روسی داد -  
مگر در حصه جنوبی یورپ و باد بطور مستقل قایم شد - و مدت و بار بصورت  
نرم نرم بود - گاهے گاهے شدت و بخت و بر ملاک های نواح قریب جوار  
تاخت می آورد - در ممالک یورپ خاصه ترکی چنان بدست ملک است  
که در تمام ملک یورپ مردم آماجگاه یہ بلاست میداشد - چنانچه سورخین  
سے لنگر رند - که براسے ممالک یورپ ملاک ترکی را خانه و منبع و باد و سود  
خیال باید کرد - و سورخین نیک دل فیما بین طبیعت به کمال خوش خالی

مے نویسند که طرکی آمد اوند تعالیٰ ازین جهت چنان امتیاز و شرف  
 بخشیده است - که هیچکس بر آن رشک و حسد نمیتواند برد - در صدی موجوده  
 عیسوی در سنین ۱۸۳۲ء و ۳۶ و ۳۹ - این مرض در طرکی ظاهر شد -  
 بلکه در ۱۸۳۲ء نیز در قسطنطنیه این مرض موجود بود - در ملک افریقه در هر زمانه  
 که این وباء حادث شد - همیشه آغاز آن از مصر بوده - بلکه خاصه از شیب  
 واقع شده و شمالی مصر علی الخصوص نیوبا همیشه از صدر آن محفوظ مانده -  
 از شام و عراق عرب و ایران و کردستان هیچ ملک علاقه چنان  
 نبود - که از دستبرد این بلا امان یافته باشد - وباء ایران عجب خصوصیت  
 داشت - که این مرض همیشه در علاقه شمالی محدود ماند - در عربستان نیز  
 این مرض چندین مرتبه حادث شده - مگر عجب این است - که از دوشهر  
 بزرگ آن ملک هیچگاه این وباء بر ذرنه کرده - حالانکه آن دوشهر بزرگ  
 جهت از دو حام عامه خلیق در تمام دنیا مشهور است - یعنی حرمین شریفین  
 مکه و مدینه زادهما الله تعالیما - شرفاً که آغاز ظهور این مرض بهیچ وقت از  
 اوقات از آن دو بلده شریفه نه شده - بلکه بدو حدوث آن از شمالی  
 علاقه یمن شروع شده و رفته رفته در تمام ملک تسلط پذیرفته - در صدی  
 موجوده نیز چندین بار وباء در عرب ظاهر شده اول مرتبه در ۱۸۵۴ء مکه  
 ثانی در ۱۸۳۲ء زور و شکست این همه بر دو وباء زیاد تر بساحل حبه  
 و مینوع محدود مانده - لیکن برسبیل تدریج در مکه و مدینه هم انتشار یافته  
 ۱۸۵۳ء در عرب این بیماری ظاهر گردید - مگر خاصه برساحل مانده درین  
 بار نیز بمان علاقه کوهستانی آغاز آن شده بود - که در صد بیان اشاره  
 شد در ۱۸۵۴ء بار دیگر این بیماری پیدا شده و از مکه تعظیم تا مسافت

راه چار روزه رسیده فرونشست - بعد از آن در ۱۸۶۹ رسیده یک ساله عمل  
 آن بر عرب واقع شد - لیکن زودتر فرونشست - ازان پس تا کنون  
 در عرب خیرت و امانی آن دیار ازین بلا باسین و عافیت اند  
 در ملک هندوستان چندین مرتبه این وباء بوقوع آمده است  
 از واقعه که خبر معتبر نزد ما است - از همه واقعات پیشتر اول در ۱۸۱۵  
 مرض در جزیره کج ظاهر شد - سال دوم به بحرات رسید از آنجا در ۱۸۱۶  
 به سنده آمد در ۱۸۲۶ این وباء تا احمدآباد رسیده در ۱۸۲۱  
 تا شش سال مستمر بوده - بعد از آن از سر زمین هند مفارقت کرد و با  
 شانی در ۱۸۳۶ در ماه جولائی داخل راجپوتانہ بمقام پالی ظاهر شد -  
 و ازان مقام بفاصله شش سنی میل چهار طرف منتشر گردید - تا ماه اکتوبر  
 این مرض بجوده پور رسید و نامیو اثر آن ساری شد - در سال  
 درسی و دو مقامات دیار ظاهر شد - و چهار دلی نصیر آباد به نهایت محنت  
 و ترسیر قرظینہ محفوظ داشته شد - و در اندیشه مبتلا شدن اهل آنجا  
 نیز بود - آخر سال مذکور وباء بمقام پالی باز نمودار گردید و در ۱۸۳۷  
 تا موسم بهار رفع نه شد - در کراچی سکر، نوشته است که در ۱۸۲۵ و  
 یک وباء که در تمام علامات به وباء پالی مشابه بود - در علاقه مانسی  
 حصار حادث شده بود (گولپر) سے لنگارو - که در زمانه که بمقام  
 مانسی زور وباء بود - در بریلی واقع رویکه هند نیز از همین قسم بیماری  
 بر تمام علاقه مسلط شده بود - که در تمام خصایص تفصیل آن مشابیه است  
 داشت - لیکن آن مقاماتے که این مرض در آنجا سکونت دایمی  
 اختیار کرده - در عین علاقه جاست کما و آن در کراچی است در ۱۸۳۶



کہ در آن ما بہ رسم غلاظت موجود می ماند۔ و از چندین پشت میچگاہ ہنہا  
صاف نہ کردہ اند۔ از چہا مات مذکور بوسے ہنہایت متعفن بر مے خیزد  
و در تمام آبادی منتشر میگردد ۰

بہ زمانہ سلطنت مغلیہ بہا چہانگیر این مرض در آگرہ پیدا شدہ بود۔  
چنانچہ در تاریخ خود کہ بسال ۱۰۲۰ ہجری قمری یا ۱۶۱۰ بود شاہ بہانگیر  
طہر نقل مے کند ۰

” از اعراض دولت خوانان معروف گشت کہ علت طاعون در  
آگرہ شیاع است۔ چنانچہ در روزی سے قریب بعد کس کم در زیادہ زیر بغل  
یا کش ران یا در تہ گلو دانہ بر آوردہ ضائع مے شوند۔ و این سال سویم  
ہست۔ کہ در سویم زمستان طغیان مے کند۔ و در آغاز تابستان معدوم  
میگردد۔ و از غرایب آنکہ درین سال جمیع قصبات و قریات نواحی  
آگرہ سرایت کردہ در فحشہ اصلاً ایشا این ظاہر نہ شدہ ۰“  
بادشاہ سلامت حالات این مرض از زبان صبیہ اصف خان محوم  
این طہر نوشتہ است ۰

” روزی در صحن خانہ موسیٰ بنظر درآمد۔ سر اسیمہ اُنقان و خیران بطرز  
مستان ہر سو میرفت نمیدانست کہ بہ کجا میرود۔ بہ یکے از کنیزان گفتہ کہ  
دم آن را اگر فتنہ پیش گرہ اندخت۔ گرہ بشوق ویل از جاے جتہ موسیٰ  
را بہ دہن گرفتہ دشنے الفور گرفتہ لغت ظاہر ساخت۔ رفتہ رفتہ آواز  
ملاں و آزدگی از چہرہ او پیدا شد۔ روز دیگر نزدیک مردن رسید۔ بخاطر  
گذشتہ کہ اندک تریاق فاروق باید داد۔ چون دمانش کشودہ شد کام  
و زبان سیاہ بنظر درآمد۔ تا سہ روز بحالی نہادہ از امیدہ رہ چہا ہم بہ پیش آمد

بعد از آن کثیرت که را در طاعون ظاهر نمید. و از اطراف سوزش فردنی  
 درد آرام و قرار در و نه مانده و رنگش تغییر گشت. روزی سه به سیاهی بایل و  
 تب محرق کرد. روز دیگر از پایان اطلاق شده در گزشت و به همین روش  
 هفت و هشت کس در بخلافه ضائع گشتند. مجملآ در عرض هشت و نه روز هفت  
 کس مسافر راه عدم شدند. آنها که دانه بر آورده بودند. اگر آب جهت خوردن  
 یا غسل کردن از دیگر کسی طلبیدند. فی الفور در وجه سهرایت کرده  
 آخر چنان شد. که از غایت توهم هیچکس نزدیک نمی گشت.

## سبب

دبائے طاعون خاص از ماده سمی پیدایه شود. اگر تحقیقات پیرین و  
 کیدما سئو که اوشان الحال در دبائے ناگ ساکن تحقیق کرده صحیح باشند.  
 پس مطابق تحقیق این هر دو محققین که متفق الی است. سبب این و با و یک  
 قسم گرم خورد و فریه است. که اطراف آن مدور باشند. و قوت گشت در آن  
 بسیار کم است. در این گرم به رنگ با سسکسین به نهایت آسانی رنگین گرد  
 به نسبت حصه سطحی اطراف او در رنگ را قبول میکنند. و این گرم در کنج  
 ران میان خیزن در حصه اندرونی عضل و نیز در معاد یافته شود. کیدما سئو  
 گفته که در کنج ران گرم تا به کثرت و بدون آمیزش یکدیگر می باشد. و چنانچه  
 ملاحظه آنها نهایت وقت و ضرورت استقام می کنند. این گرم بطور مصنوعی  
 در شور باوسرم خون ورود نماید که شده است. در سیم ماده رفیق  
 است که به زهر شدن خون خورد و علوی و شود. و این ماده اگر در ران  
 دیگر باشد و در ماده که در آن جزو حسنه است. که در ران با ران

اترسمی و بانی پیدا میکنند \*  
 راجی کتا سٹو این است - کہ اگر گرم و بانی تا چہار یوم خشک کردہ شود  
 سے میرد - وہم چنین در سیلس تہرما میٹر کہ بے درجہ باشد تاسی منت میمیرد  
 در سیلس تہرما میٹر جی تا پنجاہ منت بہ گرم کردن و در یک فیصدی کار بولاک  
 لیسڈ تا یک ساعت و در یک فیصدی آپاک در دو ساعت میمیرد \*  
 مٹر پریسن و پولرڈ در تجربہ استعمال سیکیر ادویہ نباتی بر بوشان جانوزن  
 دیگر بغرض نجات شان از ہلاکت کامیاب شدند - کہ بگذشتن سیلس  
 کھرما میٹر بہ حرارت درجہ چھصد و ہشتاد گرم ہائے آبجا را ہلاک ساختہ بودند  
 و این سیرم مصنوعی نباتی در صحت و نجات آن جانوزن موثر ثابت شدہ  
 است \*

بعد از ان صاحبان موصوفیہ استعمال ایدیگی تہرما میٹر مصنوعی در معالجہ اسپان نیز  
 کامیاب شدند - ڈاکٹر کتا سٹو در خون آن کسانے کہ از دبا و طاعون  
 افاقہ یافتہ بودند - بعد از رفع جمیع آثار مرض مذکور بہ گذشتن سیلس تا چہار ہفتہ نیز  
 گرم ہا شاہدہ کردہ بودند \*

در راس اکثر مصنفین مرض طاعون متعدی سے با شدہ - موید این راسے  
 تحقیقات یرسین است \*

راسے بعض اشخاص از مصنفین مثلاً ہرش و ہر سٹر این است و این مرض  
 ساری است کہ از ہوا سے ناقص متعدی سے شود \*

راسے من باراسے گرمی شدہ تنفق است - او سے تولید کہ اثبات متعدی  
 بودن و با این امر ضروری نیست - کہ اگر شخصے مصاحبست و آمد و رفت با کسانے  
 کہ مبتلا سے ایمرض یا نشند نماید - موجب مراقبت مرض بہ ادشود - بلکہ صرف

احتمال صراحت میباشند .

و صراحت اثر مرض مذکور بحسب شدت آن تواند بود .

و این مرض از هیوا یا لمس نمودن پیدای تواند شد - زیرا که در بدن از اعضا

تنفس یا جلد اثر زهر صراحت میکند .

ایام امتداد این مرض از دو تا هفت یوم می باشد - مگر در حالت شدت

و با و صرف در چند ساعت کار مرض تمام گشته شود - و شاذ و نادر دیده

شده که تا پانزده روز این مرض طول کشید - اثر سمی این مرض با تشخیص

صحیح البدن از ماده مایه غیزوی روح و از اشیای مستعمله اتی مرصیان

پلاک شده - مثل لباس و فرش خواب شان متعددی منتشر می شود و

تا عرصه دراز اثر این در اشیای باقی می ماند .

پیرسونامی <sup>طاک</sup> در دبا سے استراخان که در سنه ۱۷۹۹ء واقع

شده بود - تجربه خود ظاهر کرده است - که از سلمان و اشیای دبا رسیده

دبا منتقل می شود - چنانچه یک دختر به عمر ده ساله در مکان الدین بدتلاک

این مرض شد - و با تشخیص این بود - که در آن خانه صندوقی از جلای

آوردده گذشته بودند - که یکی آن مکان بمرض مذکور دو ماه قبل از آن

پلاک شده بودند - و تا آن وقت کسی دست به آن صندوق نکرده

بود - و بمرض ساختن بنیاده بودند - قصار دختر آن صندوق کشاد

دیک پارچه از آن بر آورد - که بر آن سوزن کاری نمایه - بر دین چهارم آن

دختر بمرض مبتلا شد - و علامت ابتداء مرض بنظر آمدند .

متریکاولی می نویسد - که ریسمانی که بیت چهار سال قبل جهت

حمل و نقل و دفن نعش مایه مردگان این مرض به احتمال آوردده بودند

متخصی من نمود۔ ازان سبب فوراً علیل شد و ہلاک گردید ۔  
 حسب تحقیقات یوں واضح ہے کہ این دباے طاعون بذلیہ  
 جانوران مثل موش و کرم ہائے مانتشر متعدی گردید ۔  
 قول پہلو اسکی چنین است۔ کہ در عراق عرب انتشار دبا و عیاش  
 آدن مگس کے قسم خاص شد۔ ان مگسہائے وبائی در ۱۸۳۷ء ظاہر  
 شدند۔ و بعد ازان وجود این مگسہا و موشان ہمراہ دبا و بلورد ۔  
 معلوم ہے شود کہ زہر در زمین سرایت میکند۔ زیرا کہ بیشتر از نمودن  
 شدق دبا و جانور مگسے کہ اندرون زمین پیدا شد۔ اثر میکند دین امر  
 در ہندوستان و چین اکثر شاہدہ شدہ است۔ مرتبہ آخر کہ در کینٹاک  
 دبا و آمد۔ پیش از انکہ در آرمیان دبا و منتشر شود۔ دویا سہ ہفتہ قبل در  
 موشہا بہ نہایت کثرت موت ہا واقع شدہ بودند۔ و در ہر حصہ شہر کہ  
 دبا و حملہ آور شد۔ اولاً موش ہا مردند۔ علاوہ برین زنان و بچہ ہا نیز کسانے  
 کہ در منزل ہا سے زیرین مکانات بود دبا و ہاش دشتند۔ خاصہ مبتلاے  
 دبا و شدند۔ و کسانے کہ در جہازات معتم بودند۔ بیشتر این بلا محفوظ ماندند  
 ۔ بعد سن ہنبر کرم ہائے دبا و را مشاہدہ نمودہ است لیکن آن کرم ہا و  
 زیادہ سمیت نہ داشتند۔ و اگر دبا و از کیجا بجائے دیگر منتقل ہے شود پس  
 جائے کہ وقوع این مرض شد۔ اولاً ناسہ یا چہار ہفتہ بہ گردن ذرا ح آن  
 موقع یک دو واقعہ ہر وقوع میرسند۔ بعد ازان دبا و عموماً منتشر ہے گردد ۔  
 بعض اوقات با در چند ہفتہ یا چند ماہ زور خود را عیان نمودہ خصت  
 ہے شود۔ و بعض دفعہ تا چندین سال دور نیشود۔ خفیف عموماً بہ نہایت  
 تیزی ہے شود۔ مگر بعض بعض اوقات تا سا ہا بطہور میرسد ۔

دباستے طاعون بدن آدن از جائے دیگر خود بخود ہم در بعض  
مقامات حادث میشود ۰

فصول و حرارت و پیدایش و ترقی امراض اثرے دارند ۰  
در جائائے مذکور بودن حرارت قبیل مبین حدوث و ترقی این  
مرض سے باشد ۰

در حصہ ثانی سر و سیر آبادی مشرقی و سابق در یورپ عموماً در موسم  
گرم نمودار میشوند۔ در حصہ وسطی مصر خاصاً در قاهرہ در موسم خشک گرمی  
شدید اثر دیا و سرد و میگردد۔ در سالے که چنین موسم سے بود و با و گناہ  
نمودار نمی شد۔ در مقام سلسو و یولی میا عموماً دبا و در موسم معتدل نمودار  
نمی شود۔ در موسم گرمی یک سخت دور می شود۔ خاصاً بجا ذات سرطان  
زیدی در مغربی ساحل غرب بہ جزیرہ کچھہ گو جرات و چین نسبت این  
مرض بہ مقابلہ دیگر با دہم عملاً کمتر توجہ و غور کرده اند۔ و ازین جهت حال  
آہنکا محقق معلوم نیست ۰

در سرما سے شدیداً آلودہ و شیوع این مرض بہ مشاہدہ رسیدہ لیکن بائد  
ہم در ماسکو در سال ۱۸۹۱ و در استراخان در سال ۱۸۹۰ و در سال ۱۸۹۹ در روسیہ نہایت  
شدید البرودت دبا نمودار شدند۔ در مقام سمتریا در سال ۱۸۴۵ و در مالاکا در سال ۱۸۱۲  
در کما یون در سال ۱۸۵۶ بہ موسم نہایت شدید الحرات ظہور دبا شدہ است ۰

## اصیلت باء طاعون

بقول ڈاکٹر وائرس کہ در کجمن علم انسان بدقع جلدہا ہوا سی گزشتہ۔  
سرجن لفسٹ کر نل وائرس نسبت باہیت دبا و این چنین تقریر نمودہ کہ

بسیست سال قبل ازین درشتی ۶۴ ما را بر دوسے تجربہ این یقین ظاہر شدہ  
 بود کہ حدیث این مرض از نگہداشت غلجہ جات بود کہ تا مدت دراز غلجہ  
 را بطریق ناقص ذخیرہ نہادہ بودند۔ ڈاکٹر صوف بنغور و تامل در آن  
 واقعات کہ بر قلم ما سے کوہ ہمالیہ در ضلع کمایون جلو ریافتہ نظر نمودہ این  
 را سے ظاہر کردہ بود ۔

و در تحقیقات حدیث این بیماری را سے خود ڈاکٹر حکیم کہ در علم دیبکتیر  
 لوجی یعنی علم جراثیم نہایت ماہرست۔ و از چند سسے در بند بعضی نسبت  
 این و با تحقیقات سے نمایہ۔ این مضمون ظاہر کردہ کہ بر اسے ہلاک ساختن  
 جرم یعنی گرم تا صرف خشک کردن آنها کافی است۔ و از تجربہ کہ ما را در  
 (ہوس آف کرکش) حاصل شدہ بود تصدیق این امر خوبی میشود زیرا کہ  
 در اینجا معلوم ما شد کہ بیماری فوراً معدوم شد۔ وقتے کہ از ان مقام طوبت  
 دور گردید۔ و من نسبت ہمین معاملہ سخن دیل بیان کردن میخواہم۔ یعنی وقتے  
 کہ در زحلہ بیکلہ مرض و باء در نہایت ترقی بود در مد رسہ بیکلہ کوہ کے چند بیماریاں نہ  
 ویکہ از آنها ازین مرض فوت شد۔ ما از طرف سلسلہ دیوار ما سے آن  
 مکان جملہ درختان را دور نمودیم و آبپاشی زمین مذکور بکیتم۔ و دوساختیم  
 و نتیجہ آن این چنین کہ این بیماری بجز نمودار شدن زیادہ اثر سے پیدا نکرد  
 بنا برین لازم است کہ از طرف مکانات و ساکن ملازمان کمی درختان  
 را قطع کردہ دور سازند و اگر صرف ہمین قدر کارروائی کردہ شود مرا یقین  
 کامل است کہ در ان مقام موت و بائی واقع نہ خواهد شد و در ہمین طریقہ این  
 امر بیان شدہ کہ بالاسے طرق و شوارع بند کردن آبپاشی لازم است یا  
 بہر کیف نہایت کمی در آن میدیاید نمود ۔

الکون نسبت این امر که در انتشار و باده موش تا چه قدر حصه داشته  
از واقعات به ما ظاهر می شود که این قیاس ظاهری سببی بر مشاهده و  
معاینه است .

پس باید دانست که هلاک شدن موشان صرف یک واقعه از تواریخ  
وباء است - نه اینکه در انتشار و شیوع و باده پیدا کننده آن یا سبب مدد دهند  
آن باشد - و هر حالش که جرم های و باده موجود می شوند - در آن مقام قبل  
از آنکه آدمیان بجوم بیماری مبتلا شوند موش تا به کثرت می میرند - صرف  
بدین وجه که سمیت بیشتر و زودتر از همه بجهت موشان تاثیر می کند .

نسبت رطوبت همچنان که سابقاً بیان کرده ام که در حالت انتشار  
وباء در مقام خاص وجود رطوبت جزو خاص قرار دهنده سبب است  
و موشان بیش از همه ازین جهت هلاک می شوند که بر آنها از همه بیشتر  
اثر و باده افتد - براسه آنکه به نسبت ازمان موشان بر سطح مرطوب  
زیاده تر قریب می یابند - بعد از آن بر انسان تا اثر میکند - خواه از قرار  
داشتن شان بر زمین نمناک یا بواسطه تنفس و داخل شدن در جوف الزان  
جرم ها که در زمان صعود بخارات رطوبت از زمین بالا میخیزند .

و ما را درین جا بر یک مسئله ضروری بحث لازم است - که آیا بذریع  
وسایل معمولی اتصال اثر و باده از یک شخص به شخص دوم می تواند رسید  
یا نه - پس من بطاقل این سخن میگویم - که و باده چنان بیماری نیست که در  
اصطلاح عام فن (پهنا لوجی) از غیر صورت مانع تحت بخش پیدا شود -  
سبب این بیماری را از خرچهای دیگر میباید جست - و همچنین که شما هم کس  
میدانید که نزدیک من سبب حدوث آن این است که درین زمانه

مختط سالی و گرانی اجناس ماکولات آن غلکہ مدت میدد در انبار خانہا  
بند مانع و در آن اثر و بائے پیدا شده است - بہ افراط و در بازار با  
فروختہ میشود .

درین مقام مراہمین قدر بیان کردن کافی است کہ کہہ بایے غلہ در  
ہوایے روند و در ہوا بہ حرارت آفتاب بسیار سے از آہنہا معدوم میشوند  
و اثر دیدہ سے شود کہ اموات در حالت سہرہ و ابر تہی پذیرفتہ و در موسم  
گرم و قتیکہ تمازت آفتاب بحدت میباشند کم میشود .

این جرم ما قریب مخرج از جاکے کہ سے برانیدہ - آنقدر زبردست میباش  
کہ بہ اشخاصے کہ در منزل بالاسے مکانات مرتفع مقیم اند سمیت رسانیدہ  
میتوانند مگر در فاصلہ ما سے بعیدہ از چہمت حرارت شمس آن جرم ما  
کمزور میشوند - بعد از ان صرف در آن قسم مقامات مرطوبہ زور سے یا بند -  
یعنے در جاکے کہ باعث رطوبت در آن جرم ما خاصیت ما سے سخت پیدا  
سے شود - در راسے من از ہمین جہت بمواقفہ مختلفہ سبب پیدا شدن و با  
معلوم سے شود .

در کہ اچی نجای و با و قریباً بہ همان اوقات پیدا شد کہ در بعضی نمودار  
شده بود - چرکہ حالات مختص المقام ہر دو مقام یکیان است - و ہر قدر  
غلطت بہ کثرت از انبار خانہا بر آوردہ شد و در استعمال آمد .

زبردست جرمہا کہ پیدا کنندہ ہرانی اند از ان موجود شدند ازین ست کہ  
بیماری انتشار یافت نہ بذریعہ اتصال - و الایچہ وجہ دار و کہ باین بعضی مقامات  
اضلاع بالاسے کہ در اکثر اوقات آمد و رفت خلایق بہ آنجا در زمان و با واقع  
شد - بہ مدت چہار ماہ در آن مقامات بیماری نہ زید و صرف الحال اثران

پیدا شدہ

من خیال میکنم کہ اکنون بجهت عدم تأیید این رائے وجہ کافی بعض  
بیان آوردم کہ بواسطے کہ درین وقت در ملک ماشیوع یافته ظنورش از  
سفر کردن مسافران از یک مقام بمقام دیگرے باشد

دراپنجہ مذکور شد این امر واضح است کہ بہ خیال من اگرچہ از دبا بربادی  
ہولناک واقع شدہ باوجود آن این چنان بیماری است کہ بہ آسانی علاج  
آن سے تو اند شد۔ اگر نسبت غلہ واقعی بحث نہ کنیم باز ہم دیدہ سے شود کہ  
ہر گاہ (قلعی) چونہ سیف زبکار بردہ شود و خاصتہ بہ نہایت احتیاط در سکنات  
و حوالی آہنا از باقی نداشتن رطوبت از بیماری مسدود سے شود من  
بہ نسبت دبا خاصتہ ازین جہت زیادہ ذکر نمودم کہ سخواستم این سخن سے  
سہل را بخوبی ظاہر نمایم

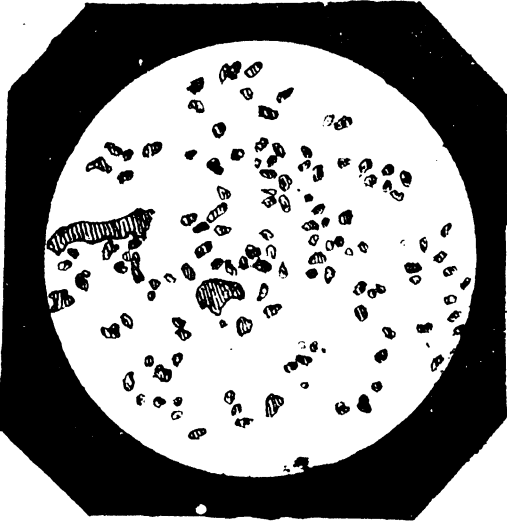
## اصل سبب و نشانی مرض سے از گرمی

تحقیقات اجرام درین زمان مقبول است در ہر مرض محققین دریافت  
جرمے نمودہ اند کہ انرا سبب اصلی آفرض خیال میکنند۔ و نسبت این  
مرض ہم یک جرم بدریافت شان رسیدہ است۔ و این جرم بآن نوع  
اجرام تعلق میدارد کہ آن را کاکوبے سلس سے نامند یا سوسین تحریر  
کردہ است کہ جرم مذکور یک خوردہ بے سلس است کہ اطراف آن مدور  
اند و بہ آسانی رنگین بزرنگ این خوردہ سے تو اند شد۔ و آن گرم در عدد دہ  
متورم بکثرت یافته سے شود و در دیگر اعضا و در خون نیز دستیاب میشود  
دلیکن بہ کثرت و شدت در خون سے باشد یا رسیدن این ہم نوشتہ است

کہ در زندگی اجرام در خون کم یا فتمے سے شتود۔ ہمیشہ افراط اجرام در خون  
حالات شدت مرض بلکہ بعد از موت بہا شدہ باین شکل

تصویر آن  
کرم ماکہ در دوش

این مرض در  
خون یافتہ  
مے شتود  
جہت ہلاکت  
آہنا کا فور  
مفید ہست



درین دایرہ  
منقوش ہے  
سے لیں یعنی  
اجرام و باد  
اسود ظاہر  
کردہ شتود  
اندک آن اجرام  
در رنگ ہے  
سی لیں رنگ  
شدہ اند

## حالات میکروب

کرم ماسے صفارے باشند کہ از عدوت آہنا میضہ و طاعون وغیرہ امراض  
متعدیہ ساریہ پیدا میشود۔ عام ناس از حالات این کرم نام کیفیت نہ ازند  
و ما بہ نسبت آن درینجا دو کتابے ترجمہ مے نمایم کہ سر جن میجر حسین حسنی ہے  
دوسر جن میجر حسین مغزی ہے سہمی بہ مایکروب ترجمہ نمودہ اند۔ ڈاکٹر ان  
مشاراً الیہ در اصل این کتابت متن من بیان امراض حیواناتے نوشتہ اند  
کہ وہاں حیواناتے ٹیکہ چھپک دادن جاری شدہ است۔ مثلاً دیوانگی  
سگان۔ نیز آن ڈاکٹر ان علم مایکروب را حاصل نمودہ اند۔

# باب اول

## در تعریف مایکروبیس

مائی کروئیس چیست - آن خوردترین حیوانیت که البته بذریعہ دوربینی  
 قوی دیدنش ممکن است - براسے معاینہ اش خوردبینی باید کہ جسم اشیاء  
 را از حالت و مرتبہ خود از پانصد تا پانترودہ صد درجہ کلان تر نشان دهد -  
 درین باب سوالے دقیق براسے انکشاف وارد خاطر مے شود - کہ آیا  
 مایکروب داخل نباتات است یا حیوانات - اما کسے بجل عقد آن تا حال  
 فیصلہ نہ کردہ اند - علمائے پھرجل و لاسنی درین باب بسیار مباحثہ کردہ  
 اند - ہر آئینہ گرد مے بہ برابری قاطعہ و دلایل ساطعہ پردہ از ردے کار  
 بر نہ گرفت - اینجا بتفصیل و توضیح پر در حقن مکنون خاطر نیست - لیکن  
 امرے کہ درین باب مایکروب ہنوز پسندیدہ تر است این است - کہ مائی کروئیس  
 را ہچو اسفنج در طبقہ حیوانات نباتی بشماریم \*

### سوال

مائی کروئیس در نظام عالم چہ تعلق دارد ؟ \*

### جواب

در نظام عالم مائی کروئیس بسیار کار آمد است ہا ہچ مقامے نیست کہ  
 موجود گیش صورت نہ بندد - در ہر مقام بلویش یا ماضی موجود اند نہ ہر  
 نباتے قسمے از مائی کروئیس بالضرور یافتہ مے شود - در میان انگور این  
 قسم حیوانات بذریعہ خوردبین تا صد نوع شمرودہ و دیدہ شدہ نہایت شانز

بران منوال است۔ کہ در مواد عنصریہ عفتہ و از کار افتادہ پر در سرف  
سے یافتہ و آن مواد در عناصر بسیطہ متبدل سے سازند یعنی مادہ مائے  
ارگنگ (مواد عضویہ) را در مادہ مائے معدنی تبدیل میدهند۔ و ہمین  
سبب است۔ کہ آن مادہ مائے مذکورہ باز بہ زمین معاودت سے نماید۔  
و پرورش نباتات میکنند۔ مختصر کہ نباتات ازین اجزای سے معدنیہ  
غذای سے خویش بدست سے آرند۔ \*

العرض چنین مادہ مائے کہ محروم الحیات یعنی متعفن گشته اند۔ و  
از ان بایسج افادہ و استفادہ باقی نہ ماندہ است در سطح ارض و عالم ہوا  
عفتہ سے پیدا شدہ است۔ این بازاد بہ سبب این مادہ مائے کرولیس  
حالت مفید سے آرد۔ و گویم کہ کار مائیکرولیس ہمین است کہ مادہ مائے  
بیکار و متعفن را باز بہ حالت مفید تبدیل سے نماید۔ و ازین مخلوق در میان  
حیوانات و نباتات نامتناہی سلسلہ ربط و اتصال دارد۔ \*

مشروبات تخمیرہ یعنی اشیا سے مشروبہ کہ بذریعہ تخمیر ساخته میشوند۔  
مثلاً شراب بیدر و تکر کہ این ہمہ بہ سبب مائے کرولیس حاصل سے شوند۔  
و چیزے را کہ خمیر گفتم سے شود و مجموعہ مادہ مائے کرولیس است۔  
و بواسطت ہمین مادہ مائے کرولیس باعث حیات خورد افرص طافت  
در وقت دادن خمیر سے سانیم۔ \*

در نظام عالم طوطے کہ باور باطت مائے کرولیس ارتفاع حاصل میکنند  
ہمون پر بیج بذریعہ مائے کرولیس در حیات مانا نقصان ہم میرسد تیشل آن  
مائے کرولیس کہ باعث تیاری خمیرند۔ ہا ازین باعث آن امراض میشوند  
کہ آنتہا را امراض شراب گفتم سے شود۔ \*

بذیر اکثر مادہ مائے غذائی و صفائی ما از وجہ مائی کرویس خراب  
سیگر وند۔ و جانوران اہلی ما بوجہ ہمین مائی کرویس ہلاک سے شونند۔  
و در خون انسان ظہور امراض میشود۔ بیضہ مائے این کرم خور زمین در  
ہوا میباشند کہ ازان بعض را بذریعہ تنفس داخل جسم خود میکنیم و بعض  
بذریعہ آب اندرون میروند۔

بعد از خوردن این مختصر حالات معلوم می تواند شد۔ کہ ما را بدریافت  
حالات فاعلہ مائی کرویس و تحقیق آن چه قدر ضرورت است۔  
ضرورت تحقیق این نہ صرف بیک فرقہ مختص است۔ بلکہ فرقہ فن  
زرعت و فن صنعت و فن طبابت و فن عطاری را بسیار حاجت غور  
در این است۔ در زمان عمر یک روز ہم چنان نیست۔ کہ ما را از مائی کرویس  
امان و نجات باشد۔ مدعا کہ در حالت حیات و موت ما مائی کرویس مخفی  
اثر مائے خود کرده میروند۔

## بہ حالت صحت انسان اثر مائی کرویس

مجملاً بیان کردیم۔ کہ مائی کرویس و بیضہ مائے آن در ہوا موجود میباشند  
و بلکہ در محل شدن شان در جسم انسان منافذ طبیعی مثلاً دہن و حلق  
و غیرہ ہستند۔ پس اگر آلات ہضم بہ جهت پرورش این کرم ناموافق نہ  
باشند (یعنی در آلات ہضم خللے نباشد) این کرم مائے بیضہ ماضع میشوند۔  
حتی اگر آلات ہضم معتد پرورش این مائے باشند۔ یعنی در آلات ہضم خلل  
واقع باشد۔ باز ہم اگر غشا تو کہ اندرون آلات غذا کشیدہ شدہ است  
آن غشا و خود مانع دخول کرم مائے در جسم میباشد و ازین باعث کرم مائیکرویس

ضرر نے تو اتنے رسانید و خود بخود ہلاک میشوند ۰

لیکن اگر دین غشا و اندرونی بجائے خراش رسیدہ باشد یہ ہمیں ذریعہ  
نفوذ و دخول کرم ہا در دوران خون میگردد ۰

ط واکرم موسیو پاشیر بہ ثبوت رسانیدہ است کہ خون حیوانات  
در حالت صحت از مائی کرویس قطعاً پاک و صاف میباشد۔ و این ہم بہ  
تجزیہ آمدن است کہ (شارادون یا کلونیٹی) کہ قسمی از مائی کرویس است  
بہ اونٹ کٹارہ و دیگر نباتات خاردار آمیزش نموده بہ گو سفند خورائیدہ شدہ  
این کرم ہا بذریعہ خراش ہا کہ از نباتات خاردار در دہن ظہور کردہ و خون  
بر اوصل شدہ و مرض و ہلاکت در گو سفندان پیدا شدہ ۰

این ثبوت پیوستہ کہ اگر تعداد مائی کرویس کم مے باشد و خون  
مخلوط شدہ از خود ہلاک میشوند۔ و اگر تعدادشان کثیر است درین صورت  
ترکیب حیات بدنی بر فنا کردن آنها قادرینباید شد و مابین مائیکرویس  
و خون مقابلہ مے باشد و در ذی حیات عوارضات از ان بظہور می آیند  
مولیو۔ مہکل۔ ایشان تخمینہ نموده اند کہ مائی کرویس در جسم انسان  
برایعہ تنفس ہزار ہا در میان یکسال بہ تعداد . . . . . ۳۰۰۰۰۰  
جسم مے شوند ۰

و آنچه امراض در طلق و دمان بچہ ہا پیدا مے گردند از سبب همین کرم ہا  
باشند۔ در کثافت دندان انسانی و طلق و دہن بکثرت مائی کرویس پرور  
مے یابند۔ در بیان و تحقیق انواع و اقسام مائیکرویس اسباب پیدایش  
آنها و ضرر آنها علمای نچرال این زمانہ مصروف اند ۰

## تعریف خمیر

خمیر چیست؟ اہل کیمیا تعریف آن چنین کرده اند۔ کہ بذریعہ قلیے از خمیر ارگنگ یعنی عضو فاسد و یا مادہ حیات را تبدیل اوصاف یا تغیر ترکیب دادن تخمیر آہنا است پیش علامے نیچرل فلاسفی ثابت گردیدہ است۔ کہ چیزے را کہ خمیر میگویند آن حیوانی یا نباتاتی ارگنگ مادہ است کہ بہ حالت زلیست یافتہ مے شود۔ چنانچہ موسیو باستہور در فاضلانہ تحقیقات و کوشش مے سے خود این را بخوبی ثابت کردہ است۔

داین سخن بہ تحقیق رسیدہ است کہ خمیر نان و بیتر و شراب بذریعہ گرم مائی کرویس حاصل مے شود۔ داین امر ضروری نیست۔ کہ چنین تغیرات و تبدلات مادی صرف بہ مادہ خمیر پیدا کردہ میشوند۔ بلکہ بذریعہ ازوت نباتی و حیوانی نیز خمیر پیدا کردہ میشود۔ فرق ہمین قدر است۔ کہ بہ آمیزش مادہ خمیر زود خمیر مے شود و بغیر آن آہستہ آہستہ تغیرات حادث میشوند۔ و بہر صورت بذریعہ مادہ یا بغیر مادہ باعث تبدیلی و تخمیر مائی کرویس است۔

شکر انگوری و یا اشیاہ دیگر کہ در آن شکر انگوری دخل است و آن مادہ تا کہ در آن نمک ازوت۔ و فاسفیٹ۔ و ایونیا۔ یافتہ مے شود۔ از ہمین ما از ۲۵ تا ۱۰۰ درجہ گرمی رسیدن الکحل حاصل مے شود۔ و اگر انگور و چغندر و نیشکر را اگر در ہوا کشاہ گذارستہ شود۔ تخم مائی کرویس در ہوا داخل جرم این ما شدہ شروع در خمیر کردن میکنند و از تقطیر این ما الکحل علیحدہ کردن ممکن است و تبدیل الکحل بسر کہ بذریعہ خمیر دیگر حاصل میشود۔

طبیعتاً حدوث خمیر بہ تہایت کثرت واقع سے یا شدہ - شکرہ - گوند -  
 و نشاستہ در حالات دیگر تبدیل مییابد و بخوبی تغیر و تبدل را قبول  
 میکنند و این ہمہ تبدلات و تغیرات صرف بذریعہ مایہ کر و بس حاصل اند.

## مقدمہ

کرم مائے جدید کہ علمائے نچرال فلسفہ حال از رو سے فن بخوبی  
 تحقیق کرده اند و آن کرم مایہ خاصتہ برائے انسان دیرا سے فایده  
 انسان در جهت جانوران پرورده شده باعث مرض یا موت میشوند -  
 تقسیم ابتدائی آن کرم مایہ موجب این فن بر دو قسم نموده میتواند شدہ -  
 قسم اول - آن کرم مایہ کہ در جسم پیدا شدن نشان باعث عوض امراض  
 مثل تلو با مے شود و بذریعہ خوردن مہول میماینہ مے شوند کہ اوصاف  
 آن امراض در کتب طب مذکور است .

قسم دوم - از آنها کوچک تر کہ از کرم مائے اولین نہایت خورد میتواند  
 کرد و ضرر رساننی از قسم اول افزون اند در ساخت این کرم مایہ صرف یک خجہ  
 (سی - لیو - لر) است یا دو یا سه هستند .

الغرض در تحقیقات ہمین کرم مائے آخر الذکر از مدت سی سال در کلم  
 پاسٹیور معروف است و بسے امور دقیقہ خفیہ استنباط کرده است این  
 مخلوق جدید را موسوم بہ (مایکروب) ساخته است - محقق مذکور مے گوید  
 کہ اگر در آب سرد یا گرم برگ کدام درختے یا گوشت را در ظرفی چند ساعت  
 نگهدازند بعد از این آب آن را صاف کرده بگیرند و بواسطہ خوردن مہول مایہ  
 کنند در آن آب آنوقت چیزے بنظر نہ خواهد آمد - صرف آبے صفا معاینہ

مے شود۔ لیکن بعد از ان آب حیسانہ مذکور در او در دو سه روز در چنان مکان  
 محفوظ نگذارد کہ ہوا سے آن سستی یا چھل درجہ گرم باشد۔ پس انان خواہند  
 دید کہ آن آب کھدر و خراب شدہ یا متعفن شدہ است ۔  
 در آنحال ازین قسم آب فاسد شدہ یک نظرہ گرفتہ بذریعہ چنان آلہ  
 خوردبین مشاہدہ نمایند کہ اشیاء بواسطہ آن از مقدار اصلی پانصد برابر  
 مکان تردین مے شود۔ در آن صورت عجیب منظر سے بنظر خواہد رسید کہ  
 در آن قطرہ آب چیز نامے نہایت صغیر رفتار کنندہ و بعضے آہستہ آہستہ  
 حرکت کنندہ و بعضی بے حس خوانند بود ۔

مختصر اینکہ اگر در آب حیسانہ اشیائے مختلفہ ہمیں طریقی عمل کردہ شود  
 در آن گرم نامے مختلف شکل معلوم خوانند شدہ و ازین عمل معلوم مے شود  
 کہ مدار حیات ہر یک قسم ازین مخلوق بجائے جداگانہ است۔ از آنجملہ در  
 بعض حیسانہ نامہ دراز دراز رگہا سے ہر ایک خواہند بود کہ باین قسم جست  
 خیز نمودہ و پیچ کتاب خواہند خورد کہ گو یا مار نامہ ہستند۔ نام این گرم نامے  
 (ویولیون) است و در بعض حیسانہ نامہ چنان مخلوق بنظر خواہند رسید  
 کہ صغیر و بعض خواہند بود و پیوند نامے اجزل سے شان ہم بہ نظر معلوم  
 خواہند شد و آہنا از دو چند قطر آن دراز تر نہ خواہد بود۔ این قسم را  
 (پانگھہ) مے نامند و بیگویند کہ در بعض حیسانہ نامہ بہت بہت رہت پیوند  
 بزرگہ چیز نامہ بنظر خواہد آمد کہ متحرک باشند آنرا با سیل لوس نامیدہ اند  
 در بعض آب نامہ سفید و مدبر و علیحدہ علیحدہ چہار چہار و شش شش  
 دہشت ہشت در یک محل جمع شدہ مثل دانہ نامے بیج برابر ہا۔ کہ چیز نامے  
 چسیدہ معاینہ خواہند شد کہ آنرا (مایکر و کوکوس) میگیند۔ غرض کہ

بہین قسم مخلوق مختلفہ الاشکال دیدہ سے شود۔ مگر بجانب ان زیادہ  
 غور کردن غیر ضروری است۔ برائے آنکہ بر بنائے علم اجساد نباتیہ و  
 حیوانیہ گفتہ سے شود کہ این مخلوق جدید در محلے کہ سے باشد موافق  
 بہمان محل تبدیل سے شود۔ ماسوا سے این درین کرم ماہ نسبت تعلیت  
 بعضیہ ہنوز تحقیقات حکما و مکمل نہ شدہ است۔ ازین جہت درین باب  
 زیادہ تر بحث نمودن بیفایدہ و پیش از وقت است۔

علاوہ برین این بحث کہ مخلوق (مایکروبس) آیا داخل حیوانات اند  
 یا نباتات چنان آسان نیست کہ درین مقام آغاز کردہ شود۔ برائے  
 اینکہ در اشتغال بیان حقیقت آن مقصد اصلی ما از دست میرود۔

الحاصل بطریقہ مذکورہ احمد ربنذریعہ آکہ نور درین این عالم را دیدہ  
 این مسئلہ پیش ہنما در خاطر سے شود کہ این مخلوق از کجا آمدہ جیسا کہ اول  
 کہ صاف بود۔ بعد از ان مکہ رشد۔ در آں مخلوقات متحرک پیدا گردید۔  
 اولاً خیال بود۔ کہ بوجہ تاثیر حرارت در آن جسم سیال خود بخود کرم ہا کے  
 جاندار پیدا شدند۔ مگر بہ ذریعہ تجربہ ہائے متعددہ جدیدہ (پاسٹور)  
 این مسئلہ حل شدہ است۔ کہ سبب پیدا شدن کرم ہا این است۔ کہ  
 تخم ہا سے این کرم ہا از اول موجود بودند۔ و این بیان چنان است کہ  
 مخالف تجربہ و مشاہدہ نیست۔ از جہت آنکہ این امر ثابت شدہ است کہ  
 پیدا شدن وجود خود بخود ناممکن است۔ اگرچہ درین زمانہ نیز بعضی علمائے  
 نچرال فلاسفی چنان ہستند کہ قایم تناسل نطفے سے باشند یعنی قول  
 شان این است کہ در شیبہ بد بو قوت خود بخود پیدا شدن ذی حیثیت  
 است۔ مگر برین فرعون شان آنقدر اخصائے دار و میشوند۔ کہ سبب ان

سے باید گفت کہ قول شان ہرگز قابل تسلیم و قبول نیست ۴۰  
 بر بیانات ذیل عذر سے باید نمود۔ این امر ممکن است۔  
 کہ این عینا ندہ ما بطور دایمی شفاف مانند ونہ کہ رشود۔ نہ در آن مختلف  
 مخلوقات پیدا شود۔ یعنی اگر آن عینا ندہ بجزارت یکصد و پانزدہ یا یکصد  
 و بیست درجہ گرم کردہ شود۔ پس در آن تخم ما سے موجودہ ضائع میشوند۔  
 نام این اصول در اصطلاح اہل این فن (تعمیم است) ۴۱  
 ازین قسم گرم کردہ شدہ عینا ندہ ما ہمیشہ بر یک حالت میماند حتی  
 کہ اگر سرد بوتل (رابہ پنبہ ہم سند و کردہ باشد) آن خراب نمیشود۔  
 حالانکہ پنبہ کہ در سرد بوتل است مانع آمد و شد ہوا نیست ۴۲  
 لیکن سببش این است کہ سرد پوشش پنبہ اگرچہ ہوا و بنخیر را مانع نمیشود  
 گر مادہ ما سے پریدنی و گرد داخل شدن مینہد ۴۳  
 در ظرفی کہ تخم ما سے این مخلوق (مایکروب) شامل سے باشد این ہم  
 ممکن است کہ این عینا ندہ عقیم کردہ شدہ را ما از یک طرف بہ طرف  
 دیگر نقل کنیم در آنوقت ہم خراب نمیشود۔ لیکن بر اے این احتیاط  
 دو امر ضرور است۔ یکے این کہ در ہوا این تخم ما نباشند۔ دویم این کہ آن  
 طرف را ہم تعقیم کردہ شود۔ ظرف بہ این قسم تعقیم کردہ میشود کہ آنرا یکصد  
 و پنجاہ و یاد و صد درجہ حرارت گرم کردہ شود۔ درین حال اگر سرد پوشش ما  
 پنبہ این بوتل ما را بکشائیم و جدا سازند و ہوا و گرد در آن داخل شدن  
 دهند و بعد از آن آنہا را سر بستہ کردہ بگذارند۔ پس از آن خواهند دید کہ  
 در بیست و چہار یا چهل و ہشت ساعت در آن بوتل ما در فیصدی شخصت  
 بلکہ در فیصدی ہشتاد بوتل مادہ جاندار پیدا شدہ است ۴۴

حالا اگر این بوتل تا به مقادیر مختلفه بنیاده باشند در میان آن تا  
مقدار موجوده (مایکرویس) مختلف خواهد بود - بجهت آنکه در هر محل به قدر  
تخم داخل شده باشد به همان مقدار و همان قسم (مایکرویس) هم خواهد بود  
در آن خانه که تازه جاروب داده از اصراف کرده باشند - به نسبت آن  
خانه که از چندین روز جاروب نه داده باشند تخم (مایکرویس) کم میباشد همین  
قسم در جنگل تا به نسبت شهر تا و بالا لای کوه تا لای بلند به نسبت کوه تا  
پست تخم مائی کرویس کمتر باشد ❖

این تخم تا در آب و بر سطح هر چیز بسیار زیاد میباشد - اگر در تقویم کرده  
شده یعنی گرم کرده شده بوتل یک قطره آب معمولی یا یک خس از گیاه یا  
خاک انگنده شود دوسه روز بعدش تمام بوتل از مخلوق عضوی (مایکرویس)  
پُر خواهد بود - اگر کامل احتیاط کرده نه شور این حیسانده تا زود خراب میشوند  
سبب آن صرف همین است که تخم مایکرویس یا در ظرف موجود بود یا از هوا شامل  
شد یا آنکه خود در مانیات موجود بود - غرض این است که در ظرف تا  
تخم (مایکرویس) منتشر است - لیکن بعضی محل تا چنان اند که در آنجا این که  
وجود ندارد اول این که در چشمه تا آب نیستند لیکن خاصه در آن  
محل که آب از چشمه بر آید نمی باشند - و هم اندرون اجسام حیوانات  
در حالت تندرستی طبعی شان وجود ندارد - در موسم - در ساخت نباتات  
در طوبات اندرونی آنها نیست ❖

حتی که در حیسانده حقیق مواد عضویه یعنی (مواد حیوانی) یعنی در حیسانده  
تا که به یکصد و بیست درجه حرارت گرم شده باشد - اگر سپر یا جگر یا  
عصاره میوه جات یا آب چشمه را با این طریق داخل کنند که از هوا سے خارجی

یا بذریعہ دیگر تخم مایکرو بس در آن شامل نہ شود۔ پس این اشیاء درین  
 ضیاع نہ مابیح تغیر و تبدل پیدا نہ کنند۔ و این سخن ہم قابل غور است  
 کہ شیر یا خون با وجود کے کہ نہایت جلد فاسد شدنی چیز ہا اند۔ لیکن اگر  
 آزاد در ظرف خوب گرم کردہ شدہ بند کردہ شود در آن ہرگز (مایکرو بس)  
 پیدا نہ شود۔ الغرض این تجربہ ہا متعلق دیگر امراض ساریہ بسیار اہم مہیا  
 و خود بخود پیدا شدن گرم ہا را تر و یکینند و اینکہ در صدر گفتہ شدہ است  
 کہ درون حیوانات و نباتات و در آب چشمہ ہا (مایکرو بس) یا تخم ہا سے آن  
 نئے باشند۔ سببش این است کہ پھچنان کہ سرپوش پنبہ بوتل مانع سے نہ شود  
 کہ گرد و خبار ہوا سے خارج و تخم مایکرو بس شامل شدہ آزاد داخل شدن نہ ہد۔  
 پھچنین آب چشمہ ہا سے زیر زمین از ریگ صاف شدہ و غذای نباتات  
 از بیج و ریشہ ہا سے آن گذشتہ صاف میشود و غذای حیوانات ہم بذریعہ  
 آلات ہضم و تنفس و پردہ ہا سے اندرونی تصفیہ یافتہ داخل گوشت و  
 خون سے شود ۔

این ہم بہ یاد باید داشت کہ پوست ہا سے درختان و جلوه حیوانات  
 از داخل شدن تخم مایکرو بس در ابدان مانع سے شود۔ باید دانست کہ اگر  
 بہ کہ امی و حیوان تخم ہا در جسم حیوانات داخل شوند از ان چه صورت واقع  
 سے شود۔ پس شناختن آن بسیار سہل است اگر آن تخم ہا را اندرون جسم  
 حیوانات برائے زندگی و پروردہ شدن محل لائق میسر نہ شد فوراً تلف  
 شدن شان شروع میشود و اگر برائے زندگی و حیات مدد یافتہ۔ پس  
 بچہ کشی افزایش سے نمایند۔ در صورت آدل یعنی حالت تلف شدن ہا  
 مابیح اثر از انہا نئے باشند۔ لیکن در صورت ثانوی باعث اقسام امراض

مستعدہ بلکہ موت سے شونہ ۱۰

دقتیکہ این گرم مار جسم حیوانات سے افتند در ساخت جسمانی تغیر و در  
 مادہ ماسے حیاتی تبدیل عظیم اعدادت میکنند در آن مادہ ماکہ از درون آہنا  
 پیدا سے شو دیافی نفس زہرے باشد و یا از (حجرات) جسم یعنی اندرون  
 (سیو-کیو-لر) کہ مادہ ماسے حیات اندر آہتا تغیر و تبدیل پیدا شدہ  
 باعث امراض و ہلاکت سے شو ۱۰

الحال بریک امر دیگر غور کردن لازم است۔ کہ تبدیل و خراب  
 شدہ حیسانہ را یعنی چنان حیسانہ کہ در آن مایکرو بس پیدا شدہ  
 است۔ اگر در جسم مرغ و بزر (و گو سالہ) بزیر جلد بدن بذریعہ آکھچکاری  
 رسانیدہ شو۔ پس آن جانور کم و بیش سست سے شو و بیمار میگردد  
 و این امر در اکثر جانوران بنظر خواهد آمد کہ بر سطح جسم این قسم جانور دم  
 پیدا خواهد شد یا ریم در آن محل خواهد افتاد و اورا علییل خواهد کرد۔  
 لیکن در اکثر حالات صحت خواهد یافت و در بعض حالات ہلاک  
 ہم خواهد شد و گاہے چنان ہم دیدہ شدہ کہ بر موقع محل عمل کھچکاری  
 مایسح اثر سے ظاہر نہ شدہ مگر جانور ہلاک شدہ ۱۰

در این قسم حالات خون یا جسم جانور از مائی کردون مخلو شدہ  
 سے باشد و بہ این وجہ ثابت میشود کہ باعث غیبیل شدن یا مرون  
 جانور آن مایکرو بس شد کہ بذریعہ کھچکاری در تحت جلد اور رسانیدہ  
 شدہ بود ۱۰

اگر این حیسانہ گرم نمودہ زیر جلد جانور رسانیدہ شو پس چنان  
 خفیف علامات در جانور ظاہر سے شونہ کہ گاہے گاہے محسوس ہم میشود ۱۰

از مایکرو بیس پر وقت کہ در جسم حیوان پیوند (ٹیکہ) چسپانیدہ  
 مے شود۔ پس آن (مایکرو بیون) با این دو چیز مقابلہ کردن مے شود۔  
 اول با (ساخت حیوانی) و بنیادی حجرہ ما و این را در اصطلاح فن  
 ڈاکٹری بزبان انگریزی (سیو۔ لیو۔ لر) میگویند۔ دویم از ان مادہ  
 کہ بنیادی حجرہ ما را تر و تازه مے گذارد کہ آنرا در ڈاکٹری بزبان انگریزی  
 (پرور۔ ٹو۔ پلازم) مے نامند۔ درین مقابلہ اگر این گرم مے خوردین  
 (مایکرو بیس) غالب شدند۔ حیوان ہلاک مے شود و اگر (سی لیبول)  
 (پرور۔ ٹو۔ پلازم) غالب آمد حیوان شفا مے یابد۔

در عملیات جراحیہ بعد قطع و شق محل مآؤف عوارض مے علی العموم  
 پیدا مے شود تحقیقات صلیت انہا ہمین طریقہ ممکن شدہ است۔  
 اندرون زخم مے خون از ان برآیدہ از خارج شدن مادہ و متواتر رسیدن  
 ہوا مثل خیساندہ ما تخم (مایکرو بیس) داخل میشوند۔ اگر از ان بسیار  
 تخم ما در جسم داخل شدہ (پرورش) سنہ یا بندہ خود انہا ہلاک میشوند  
 لیکن بعض از انہا گاہ گاہے اثر مے نمایند۔ ز نشو و نما یافتہ باعث  
 عوارض یا ہلاک حیوان مے شوند۔ در در ساختہ جسم خلل مے فگنند  
 از ہمین وجہ است کہ گاہ گاہے از زخم خفیف و بشرہ ہم بنیاد بے  
 امراض شدیدہ قائم میشود و بسبب آن موت ہم واقع مے شود۔  
 الحاصل از بحث مذکورہ بالا ہر گاہ این امر بہ ثبوت تحقیق رسید  
 فاسد شدہ خیساندن ما ہر گاہ در جسم حیوان داخل میشوند اورا بیمار مے  
 سازند۔ بلکہ بعض مرتبہ ہلاک ہم مے کنند۔ بہ این بیانات کافیہ اسباب  
 درض معلوم شد اکنون بطرف معالجان توجہ باید نمود۔

## بیان حفظانِ صحت

در حدوث و باوارتفاع زمین و خاصیت زمین را اثر سے مترتب  
 نیست۔ بلکہ در ترقی شیوع ایمرض خرابی حفظانِ صحت را اثر سے تام  
 است۔ اگر در چین خرابی مصائب خانگی نیز شامل باشد مانند آنکہ در آن  
 دو کوچہ غلاط و ناصفا می باشد و در نمانہ سے تنگ کثرت آدمیان  
 آمد و رفت ہونا کافی باشد۔ در آن صورت کہ ترقی ذیادتی و بہ تصور  
 اشخاص غربا بہتر مبتلائے ویا میشوند۔ حتی کہ در بعض اوقات خاصہ  
 ب مردم غریب این بلیہ نازل ہے شود۔ اگر در کدین شہری یا ملکہ و  
 آبادی محفوظ زمان اقوام مختلفہ باطوار مختلف مبتلابہ و با شونہ پس  
 باعث قوی آن تفرق قومی نہیںا شد بلکہ حالات جداگانہ حفظانِ صحت  
 ہے باشد۔ کہ در آن تعیش ہے کنند۔

بقام کتمان در دبا سے حال ساکنان آنجا کلا محفوظ ماندند۔ حالانکہ  
 آزدے دریا کہ صرف بفاصلہ پنجاہ فٹ بود کہ جزیرہ را از شہر جدا میکرد  
 در آن جزیرہ نامردمان سکونت داشتند۔ با وجود این بسیار سے از پنیان  
 مبتلاے و باشندند۔ ڈاکٹر سپن و لاسن بیان میکنند کہ از پوریز  
 کسانے کہ در مکانات صغی و عمدہ سکونت میداشتند بسیار کم مبتلابہ  
 و باشندند۔ و بہ مقابلہ باشندگان چین زور و باد ہم برآنها قلیل بود۔  
 در عکس پوریز پنیان ہستی ہا سستہ کہ در غلاطت محیطہ بودند۔ و از غسل کردن  
 خوف میکردند۔ بکثرت بہتلا سے و با و گردیدند۔ و برو سے لحاظ تعداد ہوت  
 بعد از چینی ہا سے جاپانی و بعد از ان اہل متلا و ہندوستانی نمبر داشتند۔

در اندفاع دبا و از یورپ ترقی صفائی مکانات عام و خاص و غیره جاناکار  
اصلاح و پابندی قواعد حفظان صحت کار نمایان نموده بود \*

تغایر اجناس را در دبا و دخل نیست - زن و مرد سرد و یکسان مبتلا میشوند -  
باعتبار سن و بشا پده رسیده است که بجره سالگی تانسی سالگی مردمان بکثرت  
مبتلا سے دبا و سے شوند - تا ہم طفلان خور و سال از حمله سے این مرض محفوظ  
نمیستند - چه در لاشها سے طفلان در بین بران و عصاب غده ما بشا پده  
آمده اند - و زنان ولادت این طفلان از مادر ما سے دبا و رسیده زیاد نبود \*

مردمان زاید از عمر بچاه سال انی مرض کم تعلق میگیرد \*

نسبت تغایر مکاسب اشتغال پیشه بیان کرده اند - که از ان هیچ امری  
دخایده درین مرض مرتب نیست - اما اگر شکر می نویسد که چند پیشه درین  
مرض نجات سے یا بند خصوص کسانی که به آب زیادہ کا دارند - مثلاً  
آبکش و حمامی و ملازان حمام و غیره - و حمام روغن سیاه و چربی فروش که این  
شادونا در مبتلا به این مرض سے شوند - اگر کیبار از حمله دبا و کسے راجان بری  
دست داد بار دوم از حمله اش محفوظ سے ماند - و اگر اتفاقاً بار دوم بجله اش  
گرفتار شد امید نجات متصور است - از بجز اسباب دیگر که باعث فنا این  
و با و سے شود - و از ان اسباب امراض دیگر پیدا سے باشد - مثلاً نزله و نکان  
جسمانی و دماغی خمر لولہ غذا دیبول مرض و علامات سابقه و غیره و غیره -  
چنانچه پیشتر مذکور شد - که حشرات الارض مبتلا به مرض دبا و سے شوند -  
علاوه از موش ها و مگها که همیشه دکا و دیز و کوفته و اسپت و خنزیر  
و سگ ها و آهو و خروس ما هم مبتلا مرض دبا و سے میباشند \*

## میان آثار و بلاء

علامات دبا و در حالت ترقی و تزیاید صاف ظاہر می شود۔ در امتداد  
 رفتار این مرض چارگونه حالات ظاہر میباشند۔ (۱) حالت حمله ابتدائی  
 (۲) حالت شدت تب (۳) حالت علامات تعامی (۴) بحالت بیافاقه  
 حالت آنا صحت۔ قبل از حمله های حقیقی و یا چند علامات بطور زیر میسرند  
 که مذکور می شوند۔ ظهور فقدان اشتها۔ دستی بدن و ضعف طبیعت  
 اعضا و شکمی۔ و در دوسر۔ دوران سر۔ و گاه گاه اختلاج قلب پیدا میگردد  
 و درین بران کم کم احساس درد می شود۔ و بهیچون مقام عموماً غذا و شور و  
 منورار می گردند۔ و در اکثر مواضع و حالات مرض بغایت تشنجهی و  
 سرعت ترقی۔ می یابند۔ که در عموم حالات تندرستی خلل عظیم رو میاید  
 و از حد گذشته ضعف جسمانی و دماغی پیدا می گردد۔ و مع ذلک اگرانی  
 سر زنگان دماغ حاوث میگردد۔ در صدغین و پیشانی و سر صدراع  
 شدید عارض میشود۔ و بدرجه غایت بے آرامی و بے خوابی تکلیف  
 میرساند۔ و خواب نامے پریشان معاینه میکند۔ چهره مرض مزمن  
 و زرد رنگ می شود۔ حالت نقشه تنغیر میگردد و چشمان سست و فرور میزند  
 در بصارت خلل می افتد۔ سخن کردن بر مرض دشوار می شود وقت  
 رفتار عتسه عارض میگردد۔ و چنانچه معلوم میباشند که مرض در حالت  
 سکر جنبش مینماید۔ اشتها سا فظ شده بار بار هتوج لاحق میشود۔ و نیز  
 پیش مرض را تکلیف میدهد۔ درین حالات جانبری مرض ممکن نیست  
 و عموماً در اعضا سے مرض نکایت درد و سنگینی سینه می باشد حرکت

نبض مریض کم و مست و اکثر ضعیف و غیر منتظم ہے باشد۔  
 در بعض حالات حملہ و باوصاف ظاہر دعیان میشود۔ و از یک  
 روز تا چند یوم موجود میماند۔ لکن در بعض حالات علامات این صاف  
 بہ نظر نمی آیند۔ و صرف چند ساعت قائم ہے باشد۔ و گاہ باشد کہ  
 مابیح علامتہ آزل ظاہر نمیکرد۔ و ابتداءً بخار شدید عارض میشود۔  
 بحالت شدت و حدت بخار عموماً یک دفعہ یا دو دفعہ لڑہ سے آید  
 و تا چند ساعت قائم ہے باشد۔ مگر بجز بدرجہ ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰  
 درجہ میرسد۔ رفتار نبض تیز و سریع ہے شود۔ کہ یک منٹ ۱۳۰  
 ضربتہا سے نبض محسوس میشوند۔ و تنفس مریض فی منٹ از ۲۰ تا ۵۰  
 میرسد۔ پوست بدن مریض مثل آتش گرم و سوزان میماند۔ و بہ لمس  
 خشک معلوم میشود۔ چہرہ مریض متورم و چشمہائیش باق قہر آلودہ  
 بنظر می آیند۔ سرنگشتان کمزور۔ قوت سامعہ ضعیف۔ زبان متورم  
 و مثل گل سفید (کھڑیا مٹی) بر زبان پردہ سفید عارض ہے گرد۔ و  
 آخر الامر خشک گردیدہ شکنجہا سے بر آن سے افتند۔ و تہ بزنگ  
 خاکستری دندان و لب و بینی منجمد ہے گرد۔ و تشنگی بشدت مریض  
 چند ان ضعیف و ناتوان میشود۔ کہ در حالت کمال ہوش ہم ممکن جواب  
 سوال کسی داؤن میتواند ۴

مریض را رفتہ رفتہ بیہوشی و خاموشی و سخت غفلت عارض میشود  
 در حالت حملہ سخت بروز دوم یا سوم بخار شدید کہ سخت ترین اقسام  
 باشد ظاہر ہے گرد۔ و طبیعت از حد تخفیف میشود۔ و در بعض حالات  
 تا آخر موت حواس مریض بجای مانند۔ مدت مریض مابین چند ساعت

یا چار ہفتہ متدایز است۔ مرض از روز ظہور و شروع افتادہ اوسطاً  
از شش روز تا دہ یوم باقی باشد۔ تعداد اموات ہمیشہ در نہایت  
زیادتی مے باشد۔ چینی کہ دباء در عروج خود مے باشد۔ تعداد اموات  
فیصدی از ہفتاد تا زیادہ از نود مے شود۔ و اگر بغایت شدت باشد  
در آن حالت شاید نا در تعداد اموات از شصت فیصدی کم میشود۔

## طریق شناخت طاعون

در شروع و بقاء شناخت مرض عموماً مشکل است۔ در حالات شدید از  
ملیریا بخار یا ٹیفئڈ بدرجہ سخت قیاساً دریافت کردہ مے شود۔ اما در  
حالات معمولی از غدد و دود آماس در شناخت مرض صدور بسیار غلیظہا  
و غلط فہمی ناممکن است۔ در حالت وبائی در شناخت مرض بسیار  
شک و شبہ باقی مے ماند۔

در تب ڈینگو (دقیم بخار) در بن ران و بغل و گردن نیز خفیف تورم  
ظاہر میگردد۔ اما در بخار ڈینگو و دباء فرق این است۔ کہ مریض بخار ڈینگو  
را در مفاصل و عصاب درد سخت میدہد و قسمی از سوزش عارض  
مے شود۔ کہ آن مخصوص بہ بخار ڈینگو است۔

این امر کہ از آزمایش و امتحان خون تا کلام حد شناخت و بقاء ممکن است۔  
بر تحقیقات آئندہ مختصر تا حال درین بارہ طہیزان بخش کامیابی حاصل نہ شدہ است۔

## امورات بہت انسداد و بآ

بہت انسداد و بآ اول تدبیر این است۔ کہ راہ بند کردہ شوند۔ و قوی

قرنطینه بی پائندی سخت جاری کرده شوند - ازین تدابیر و باء عالم گیر و  
منتشر میگردد - چونکه بذریعہ راه مائے خشکی و آبی و باء بقامات دیگر منتقل  
میشود - پس بروقت باد و باء نمودار شود - لازم است کہ بر سر حدات و  
بندرها و بر سر چهارات سینٹری پولیس متعین کرده شود و بر سر حدت و جنگی خانہ ما  
یعنی مرگ خانہ ما چنین مسافران را ملاحظہ و اکثری کرده شود - یعنی آن کسانیکہ  
از مقامات و بائی در آمدہ باشند - از آنها اشخاصی کہ بیمار باشند یا شبہ  
مرض بر آنها باشد - علیحدہ کرده شوند - و باقی مردمان زیر قرنطینہ نگاه  
داشته شوند - لیکن این لازم است کہ بحجت رئیس اشخاص قرنطینہ نظام  
بمحل آید - چونکہ در خاص حالات بدت ظهور آثار و باء تسرید از مہمت یوم  
نہ کند - بنابراین ضرور است - کہ میعاد قرنطینہ بکوتہ قرار داده شود - و  
لباس پوشیدنی و فروش بستر و غیرہ با سامان مسافران مذکور را از ادویہ  
مناسبہ تدفین کرده ہوائے ناقص کہ در آن اشیاء سہل است - کرده است  
و در کورہ شود - و اشخاص مبتلا با این مرض شدہ باشند - سامان و اشیائے  
آنها بآتش سوزانیدہ شود - و ہمال اسباب کہ از مقامات و بائی آورده میشود -  
ملاحظہ آنہم کردہ شود +

جواب این شکل نہایت اشکال دارد - کہ از ملک ٹائے و باء رسیدہ انداد  
دخول کلام سامان و ہشیا کردہ شود +  
۲۹ جنوری ۱۸۶۹ء ہل جرمن مہانت کردند - کہ از ملک روس قسم پارچہ  
فروش و لباس کپنہ مستعملہ چرکین و پنبہ و اسباب چرمی و لشی و قسم مہینہ  
و پر جانوران و ماہی و فحل ملک جرمن نہ شود - و نسبت دیگر اقسام مال کہ  
در صند و قبا بند کردہ سے آہند - ہوائے ناقص آنها را اصلاح کردہ شود +

## طریق اصلاح ہوائے ناقص

بہت اسباب چرمی و پارچات دیگر طریق اصلاح ہوائے ناقص نیت  
 کہ اشیا سے مذکور را در پنج فیصدی کار با لاک ایسڈ مالیدہ و بندر بعد کل  
 صاف کنند از آن اشیا ہوائے ناقص دور سازند۔ لیکن جسم و پارچات  
 پوشیدنی و فروش را با شہ فیصدی صابون لایم غوطہ دادہ گرمی سلس  
 تہرما میٹر کہ پنجاہ درجہ داشتہ باشد دادہ شود و چہل و ہشت ساعت  
 در آب صابون مذکور گذشتہ بطریق معمولی بار دیگر بشویند۔ بہا اشیا مال  
 حصہ بالائے صندوق ہائے بیسج فیصدی کار با لاک سلیوشن مالیدہ  
 یا برنش کردہ صاف کنند۔

نگرانی جہازات بہ نسبت نگرانی آمد و رفت سہولت خیلہ مشکل است  
 این نگرانی نسبت بہ جہازات حوزہ و بندر گس و سیج ہودہ باشد کہ از بندر شے  
 و بار رسیدہ وارو شوند۔ جہازات کہ مریض ہائے دیار در آہنہا باشند۔  
 قرظینہ بر آہنہا قائم داشتہ شود۔ و مریضان را در ہسپتال ہائے خاص  
 قرظینہ علیحدہ نگہدارند و لباس وغیرہ سامان شان را بسوزانند۔ و از  
 اشیا مسافرین و عملہ ماخانہ تندرستہ ہوا را ناقص اصحاف کردہ شود۔  
 در جہاز ما کہ کسی بیمار نباشد۔ از آہنہا قید قرظینہ برداشتہ شود۔ لہذا دور  
 نمودن ہوائے ناقص از چین جہازات ہم ضروری است۔

درین بارہ خاطر خواہ امور ات قواعد انسداد و یاد آن است کہ در ماہ جولن  
 بوقت ظہور و یاد در جنوب چین انٹرنیشنل سنٹری بورڈ در مصر جاری کردہ  
 ہو۔ در آن قواعد تفریق میان جہازات صاف از ہوا و جہازات یاد بریدہ

ظاہر کرده شده است مطلب از جہاز صاف این است کہ از بندر و باء  
 رسیدہ آمدن باشد۔ لیکن در آن سبب شخصی مبتلا سے این مرض نباشد۔  
 یا اشتباہ اثر و باء بر آن نہ شدہ باشد۔ این چنین جہازات را بعد <sup>حظ</sup>  
 و معاینہ ڈاکٹری اجازت داخل شدن بند رسیدادند۔ لیکن اگر روانگی  
 پنجین جہاز از بندر گاہ و باء رسیدہ کمتر از ہفت یوم باشد پس  
 جہاز تا اختتام ہفتہ ممنوع از دخول باشد۔ نسبت جہازات اشتباہ کہ وقت  
 و باء در آن با یوقوع آمدن باشد بقسم دیگر سلوک کردہ شود۔

اگر در چنان ملکے و باء نمودار شود۔ کہ قبل از ان دہ سال ظہور آن نشدہ  
 باشد۔ درین صورت نہایت مفید امر این است۔ کہ در ہر جائے کہ ہشتی  
 منتشر شدہ است۔ راہ ہائے آمد و رفت آن مقامات بذریعہ مٹری کارڈ  
 سد و کردہ شود۔ این تدارک در قصبات کہ چاک ممکن است۔ سگر دقت  
 کہ مرض عموماً انتشار یافتہ شکل است۔ زیرا کہ اکثر اوقات چنین مہیوہ۔  
 کہ مرض شناختہ نمیشود۔ تا آنکہ انتشار سے یابد۔ انسداد راہ ہائے قطعات  
 ماگ و سبب امر سے است نہایت مشکل۔ لیکن بہ صورت بقدر امکان  
 تدارک انسداد بہتر است۔

## علاج

علاج و باء یا این طریق منحصر است۔ اما از بد قسمتی جانبی ازین مرض  
 مشکل است۔ بدقت ابتدا این مرض مریض را خاصتہ چنان ادویہ دادہ <sup>میشوند</sup>  
 کہ در آن الکول مخلوط سے باشد۔ در حالت ابتدا سے این مرض فوراً  
 مالش و عنغ مفید گفتمہ اند۔ و شاید سبب فایده این باشد کہ از مالش روغن در

تیزی و جدت بخار کمی سے شروع ہوتا ہے۔ وائرس جہت اثر سے سو دنہ حاصل  
تواند شد \*

در حالت بخار ادویات مسکنات بخار استعمال کردہ شود۔ اگر مریض را  
عرق جاری شود۔ پس آب گرم بآن روغن آمیختہ مالند۔ تا عرق بیشتر  
جاری شود۔ بہر وقت کہ بخار کم شدن گیرد۔ کافور۔ آیتھر وغیرہ ادویہ نیرداد  
شود۔ علاج غدد و دمل نامہ پولٹس کنند ہر گاہ پختہ شوند دستکاری نمایند  
از تحقیقات واکٹر ریسن و بورل چنین امید کردہ شود کہ علاج  
این مرض نذر یہ سیرم موجب کامیابی و نجات مریض است \*

## علامات و باء اسود

نبت بیان علامات این مرض از ہمہ بہتر این است کہ مخلصان  
را نقل کنیم کہ واکٹر و بلیو جیمس ہندہ افسر کلنتہ در صحیف اخبار روزنامہ  
آنجا بچہت اعلان عام دفایع انام شایع نموده است \*

## علامات مندرہ و باء

ظہر علامات مرض این است در زمان اخفای سمیت را کمیویشن پیریدین  
عموماً اندر روز تا پنج روز سے باشد مرض بالعموم شروع باین طریق میشود۔  
کہ اول لرزہ سے آید و در تمام بدن درد پیدا سے شود طبیعت علیل دناچار  
معلوم سے شود و ضعف سخت طاری سے گردے۔ پرور بخار شدت پیدا شد  
در جھارت از یکصد و سہ تا یکصد و شش سے ماند و در دوسرہ شدت و  
ندیمان و بیہوشی عارض میگردد و فوراً علامات بدیہ از قہم محرقہ شروع

سے شونہ۔ برزور دم یا سوم در کج ران و زیر لعل کردن خدودائے  
 سورم نمودار میشود۔ و بعد از زمانے در آن خدودا یمے آفتد وقتیکہ  
 غد و دظاہر سے شونہ در آنوقت بخار فرو سے شود و ہدیان و بیہوشی  
 رفع سے گرد۔ و یہ جلد عرق سے آید و تمام بدن عرق عرق میشود و بعض  
 بطنی شدہ از یکصد تا بہ نو و ضربے منت میرسد۔ بعض اوقات زیر جلد  
 داغ ہائے سنج رنگ سیلان الہم بنظر سے آئند و بعض دفعہ بول الہم  
 و بعض دفعہ الہم عارض میگردد گاہ گاہ از شش بعد سرفہ خون آید  
 ضعف نہایت در سخت میشود و مریض بقرار و مایوس از نسبت میشود  
 اشتہا ساقط میگردد۔ اگر غذا بخورد مضم سے شود در ابتدا شروع مرض  
 چندین واردات متشبہ بظہور میرسد و بعد از ان در تشخیص مرض اسباب  
 اشتباہ نئے ماند۔

## مانعات و با اسود

واقفان علم (پتیا کوجی) بعد از تحقیقات فراوان و تفتیش بیکران  
 ثابت نموده اند کہ خدود کریم چنان بعض تبدایر پیدا فرمودہ است کہ  
 از اختیار نمودن آن اثر امراض متعدی بر انسان نمیشود۔ اندرون خون  
 چنان تغیرات پیدا میشوند کہ بہ سبب آن از اثر امراض متعدی متاثر نئے  
 تو اند شدہ چنان کہ بعدیکہ زردی اولاً چپک نئے بر آید و اگر اجیائاً بر آید۔  
 نہایت ضعیف میباشد۔ لیکن حقیقت این است کہ اگر یک بقاعدہ درست  
 زدہ شود با خصوص اگر چند مرتبہ مکرر نہ کہ بعمل آید یعنی تغیرات کہ بذریعہ  
 یک در خون پیدا نمودن ضروری است اگر ان تغیرات بطریق کتبیل پیدا کردہ

شوند۔ پیلعہ ازان وجہ نیست کہ چچک برآید۔ غرض این است کہ باین  
 تدبیر از مرض چچک مدت العمر نجات مے شود و این تدبیر در علم پیتیا لوجی  
 ایونی ٹی مے گویند اگر یہ حقیقت مرض دباء اسود نظر غور کردہ شود۔ و  
 بالخصوص کہ چندین بار در ہندوستان حادث شدہ است اگر از تواریخ تلامذہ  
 اسباب آن کردہ شود ہمیں ثابت میشود کہ ہر کجا کہ در زمین نمی و رطوبت  
 غالب است و آبادی خلایق بکثرت و گنجان است در خون اشخاص  
 باشند گمان آنجا چنین تغیرات نامحسوس بتدریج پیدائے شود کہ از آن  
 رفتار دوران خون شان مست میگردد۔ و ازان سبب نقص تمام افعال اعضا  
 ریشہ واقوع مے شود نہ ول خون صلاح البدن بقدر کافی میفرستد و نہ جگہ  
 اصلاح و تصفیہ آن با قاعدہ میکند در ہر بدنے کہ چنین نچہ بود ان میکند ان  
 بدن از علام کثیف و ممتلی میباشد۔ پس ظاہر است کہ از چنین خون جسم را  
 از امراض چگونہ حفاظت خواهد کرد و آن اجرام کہ در بدن میباشد بالخصوص  
 دمری ہر وقت موجود میباشد و کارشان این است کہ ہر وقتیکہ از خارج  
 کہ ام جرمے خارجی اندرون آمدن خواهد۔ پس آن اجرام مے خوردند  
 بچمت غلظت خون و مستی دوران خون اجرام چنین نحیف و در ماندہ  
 میشوند کہ بیح عمل و دخل کردہ نمے توانند و اجرام مذکور بجائے مقابلہ کردن  
 مرض ازان زار و ناچار مے شوند۔ پس اصل سبب دباء ہمیں است تا وقتیکہ  
 بسوے آن توجہ کردہ نہ شود و بآہر گردور نمے شود این دباء چنان نیست  
 کہ تا وقتیکہ اسباب اصلی آن رخنہ نہ شود و تا وقتیکہ بر بنیاد اصلی مرض حملہ  
 کردہ نہ شود ہر گردور نمے شود۔ افسران حفظان صحت ازیں امر غافل اند کہ ہر  
 دباء وجود آنکہ بر صفائی غیر تدبیر خارجہ ہر چند زور دادہ شود چندین سال

علی الا اتصال قائم میماند چندین بار اثر این زهر خفیف و خوش می شود  
 که گویا برائے زمان قلیل سنجو از غفلت میرود۔ لیکن باز وقتاً شغل  
 میگردد۔ از صفائی مائے خارجی چه میتواند شد۔ هرگاه خون از کثافت  
 متعفن شده باشد و رفتارش سست گردیده باشد پس تا وقتیکه رجوع بسو  
 خزابی خاص کرده نشود که تا ثانیاً عود مرض محتمل میباشد۔ اگر از حالت زمانه  
 گذشته سبق حاصل میتوان کرد و اگر توایخ چیزے رہنمایی میتواند نبود  
 پس این اندیشه هر وقت موجود است در ایام دیاد اتفاق سے شود که بسو شخاص  
 اهل حوصله و دلیر طبع از بیم این مرض حوصله سے بازند و سخت خایف میشوند  
 ازین خوف و در هشت نظام عصبی او شان بالکل کمزور و مغلوب میشود و  
 بدانے ادنے تحریک متاثر ازین مرض میشوند۔ بجهت نجات ازین خوف  
 دهر اس بعض نادان خوشی و غیره مضر غیر طبع دیهوده ذریعه اختیار کرده  
 اند و بجائے نفع نقصان عظیم سے یابند +

## آں کسانے که مستعدین و با باشند

سستی دوران خون کثافت خون ضعف اعضائے ریثه ضعف  
 غذا ضعف نظام عصبی پریشانی خیالات انتشار و تکدر طبع و کمزوری  
 فاگو سائٹ) و عدم قوت مقابلہ اجرام مراض خارجه +

## امورات حفظان صحت

(۱) ذخیره آب یعنی آب انہایت لطیف و صاف باشد +  
 (۲) صفائی بدر روئ و کوجہ و مسکنات و احاطت و چاہ و اسطرک +

و مصافحات آبادی مایع باید کرد و  
 (۳۳) اشخاص که نواح خارجے آئند نگرانی آنها و برپیشین مائے  
 ریلوے و دروازه مائے شهر ملاحظه اشخاص واردین بنوده شود۔  
 اشخاص تندرست اجازت آمدن و داخل داده شود۔

(۳۴) معاینه اشیائے خوردنی در بازار مائے اشیائے دمی و ناقص  
 فروخته نشود۔

## تدابیر اتصال مرض بعد از

(۱) سررشته حفظان صحت در هر حلقه یا علاقه تعداد کافی و داخل  
 و عمل با تحت تیار و مستعد باشد۔

(۲) فوراً این انتظام کرده شود۔ کہ هر وقت کہ وارداتے بطهور رسد  
 همانوقت از مردمان صحیح و تندرست را معین اجد کرده در ہسپتال الک حاضری  
 تعیین شده است برده شود۔

(۳) کمره مکان مریض ہر مکانے کہ مریض و یا بی دران مایش کرده  
 باشند آن مکان مصفے سازند و سفیدی کنند۔ و در آن بس اغلظت  
 اشیاء و پاشند و غلاظت و فضول اشیاء کہ ازان پاک نمایند و بیت الخلاء  
 بدر و و تالاب وغیرہ کہ بخوبی صاف کنند۔

(۴) قرنطینہ۔ در ہر مکانے کہ وقوع واردات و یا بی ظاہر شود مردمان  
 تندرست آن مکان کہ کم از کم ہفتہ سوم در قرنطینہ نگاهدارند۔ و بعد از معیاد  
 قرنطینہ اجازت آمد و رفت داده شود۔

(۵) مریض در اثناے مرض در مکان ہوا دار علیحدہ بدارند و مسکنات

دچامات و صحن خانه را از غلاظت با محفوظ داشتن ضروری است \*

## هدایات که بجهت انسداد مرض و باسود متعلق بجاکان مکان اند

ڈاکٹر و بلیو جی سمینس ایم۔ ڈی۔ ایم۔ آر سی۔ پی۔ ہلٹھ انفہ  
کلمتہ میگوید۔ کہ اگر شخص را معلوم ستود۔ کہ در خانه کسی را بخار شده است و  
نیز در کنج ران یا بغل و یا زیر گوش غذا و دستورم شده اند۔ پس آنرا مناسبت  
کہ بر مفصلہ ذیل ہدایات عمل کند \*

(۱) ڈاکٹر را فوراً اطلاع پانیدہ مشورہ بگیرد \*

(۲) صحن خانه و احاطہ مکان را ہم کہ صفائی بدرجہ کمال دارد \*

(۳) غلاظت و خس و خاشاک اول صبح از مکان و احاطہ بیرون نماید

کہ از ابہ مائے میوہ پیل بہ برند \*

(۴) تمام بدر و ما کہ بالائے سطح زمین باشند یا زیر زمین بہتہ نجلا

خوب پاک صاف نمایند و دقت صاف کردن انشاء مانع عفونت از قسم

خی تاہیل کار با لک ایسڈ یا فلوئیڈ جی صاحب وغیرہ استعمال کنند

(۵) اولاً چامات گودم مسکنات سکونتی کہ صاف کنند و سفیدی

جو نہ باید کنند و در سفیدی مذکور از ادویہ مذکور الصدرا صد امیر پاید نمود \*

(۶) پارچات فروش کہ ہر روز در کتاب خشک باید کرد و پارچات

لباس پوشیدنی صاف پاکیزہ باید داشت \*

(۷) انہود ضالیق و انسداد راہ مائے آمد و رفت اسباب حدوث

این مرض اند - ازین سبب تدارک اینها بحیال باید داشت .  
 ( ۸ ) چونکه صفائی اندرونی از صفائی خارجی اقدم است -  
 لہذا تصفیہ خون از صفائی مکان و محن بیشتر ضروری است .

## انس و بای طاعون اسلام

درین موقع بیان این امر مقصود ماست که از حیثیت تاریخی و باء طاعون  
 در مذہب اسلام ثابت شده است و مورخین ضبط واقعات این مرض  
 بہ ازمنہ و امکانہ مختلفہ از زمان ظهور نور اسلام در کتب مصنفہ نموده اند چنانچہ  
 بخوبی ثابت است کہ بانی اسلام علیہ الصلوٰۃ و السلام طریقہ انسداد و علاج  
 آن تبصریح و توضیح ارشاد فرمودہ است و این امر قرین قیاس است کہ چند  
 طریقہ حفظان صحت کہ از روی رسم در دواج در آن زمان مستعمل بودہ  
 بہتر از آن باشد طریقہ انسداد و باد نبودہ است - لیکن در لباس رسم در دواج  
 اکثر این معنی فراموش نمودند و غرض اصلی را نداشتند کہ عمل این رسم چرا  
 جاری شدہ است مگر بہر گاہ آن ارشادات بانی اسلام را غور میکنیم کہ  
 در علاج این مرض ارشاد نمودہ و طریقہ ما سے کہ در بارہ حفظ صحیح بیان  
 فرمودہ - پس معلوم می شود کہ در آن زمان بوجہ کثرت حدوث و با آن  
 طریقہ ما چنان عام کردہ شدہ کہ آن جزو طرز معاشرت شان گردیدہ -  
 الحاصل در اقواسے کہ این مرض بیشتر حادث میشود - اقوام نبی اسرائیل  
 بودند - و اشخاص پابند مذہب وقوع این بلیہ را باین نوع تعبیر می نمودند  
 کہ آن غذایے است من اللہ بنی اسرائیل و ازین امر ثابت می شود کہ  
 از عهد حضرت مسیح این مرض ظاہر شدہ - مگر اقوام نبی اسرائیل حدوث آنرا

همیشه از قبرهای میدانشند و هیچ علاجی نسبت این مرض در تواریخ آنها  
 ثابت نیست و این امر یقینی است که در قوم مذکور آنرا هیچ علاجی  
 نیست - در عهد آنحضرت از ستم هجری دوره هائیکه این مرض شروع  
 گردید - چنانچه ابو الحسن مدینی میگوید که در اسلام پنج طاعون مشهور اند  
 اول - طاعون شردیه است که در مدین بعد حضرت رسالت صلی الله  
 علیه و آله در ستمه واقع شده .

دوم - طاعون عمواس که بزبان حضرت عمر در شام حادث گردیده در آن  
 طاعون بیست و پنجاه آدم مایک شدند .

سوم - طاعون جارف در زمان عبداللہ بن زبیر در ستمه بوقوع آمده  
 در آن مهلکه مفاد پنجاه آدمی بر روز فوت شدند و آن طاعون صرف  
 سه روز بود - در همین طاعون هشتاد و سه یا نهفتاد و سه پسر از انس مایک  
 رحلت نمودند - و از عبدالرحمن بن ابی بکر چهل پسر طعمه اهل شدند .

چهارم - طاعون فقیات که در ماه شوال ستمه ظهور یافت .

پنجم - طاعون در ماه رجب<sup>۱۳۱</sup> هجری پدیدار شد و در ماه مبارک رمضان چندین  
 روز نهایت سخت و شدید گردید بود - درین طاعون روزانه یک هزار جنازه  
 در سکه امراید می رسیدند - بعد از آن در شهر شوال کم شد - علاوه برین در ستمه  
 در کوفه حدوث طاعون انتشار یافته که در آن مغیره بن شعبه وفات کرد  
 طاعون شردیه که تفصیل آن در شرح نووی کتاب حدیث معتبر صحیح مسلم  
 و غیر آن در تحت لفظ زمن مذکور است .

طاعون عمواس - عمواس نام قریه ایست که مابین رمله و بیت المقدس واقع  
 است - در آن قریه وقوع طاعون در ستمه هجری و در وایت ابو زرعه در ستمه

ثابت میشود۔ و ابو عبیدہ بن جراح و معاذ بن جبل و زوجه و دخترش  
 یابن مرض درگذشتند ۰

جارف - یعنی جاروب کننده است و این طاعون نیز ظلیق صرف  
 در سه روز به جاروب موت از ساخت هستی بیرون برد ازین جهت اهل  
 عرب نام آن الجارف نهادند ۰

طاعون فقیات - که آنرا طاعون اشرف نیز می نامند در شام و بصره  
 و واسط و کوفه در سه ماهه واقع شده بود و اشخاص شریف و ثناء و جوان  
 بیشتر به این مرض مبتلا شده هلاک شدند و آن در عهد خلافت عبدالملک  
 بن مروان بود۔ و چه تسمیه طاعون اشرف همین بوده که مردم شریف بیشتر  
 از ابتلائی آن تلف شدند ۰

طاعون مسلم بن قتیبه که از ماه رجب<sup>۳۱</sup> به شروع شده تا شوال باقی  
 مانده۔ در آن طاعون تعداد اموات روزانه یک هزار بود ۰

طاعون عدی بن ارجط در سه ماهه واقع شد و طاعون عاب  
 در سه ماهه غرض که از سه تا سه دوره هائے مرض طاعون بوقوع  
 آمده و در هر زمانه برائے آن نمایی جداگانه نهادند ۰

(۱) سه طاعون شردیه (۲) طاعون عمواس در سه ماهه مختلف  
 در سه (۳) طاعون جارف در سه ۶۹ (۴) طاعون فقیات در سه  
 (۵) طاعون عدی بن ارجط در سه (۶) طاعون در سه  
 (۷) طاعون مسلم بن قتیبه در سه ۳۳ ۰

اکنون ما را اظهار این امر مد نظر است که در صورتی که در بین مدتی  
 کمد و بیست و پنج سال چنین عارضه همگ چندین بار حدوث و انتشار یافته

پس ضرور است که در علاج آن بعد عفو و تامل قانونی عمده وضع کرده  
باشند؛ گو که آن قانون از حیثیت تاریخی نبوده باشد. مگر بعد لحاظ از  
رض ندایر حفظ صحتی که بروی رسم درواج جاری شده گویا آن  
تدابیر یا تکنیه علاج و باس طاعون است. حضرت بانی اسلام علیه و آله  
الصلوة والسلام در کلام وحی نظام خود به ما ارشاد فرموده است. که در  
زمان حدوث این بلیه در مکان های مسرود و سایه دار سکونت و رزق  
و انشاء خوشبو مانند عطر و گلاب و کافور و مشک و عنبر و عود و بویند  
سکر و لیمون و کبجین اکثر در غذیه مستعمل دارند عود و غیره اکثر در خانه  
خود بخیر کنند و در همه گوشه های خانه سکر و گلاب اکثر اوقات بپاشند  
در سینه های پیاز بر طاق های بیوت مسکونه بناده باشند در هوا بیشتر  
سیر و گردش نکنند. و اگر بجای رفتن اتفاق افتد گوش و بینی را با پارچه  
خوب بند گذارند. در راه از آن راه بالضرور عطر یا خود دارند تا که استشام طیب  
آن قلب شمار القوت پنجشده باشد.

اکنون این هم بسیار بدست که از حیثیت تاریخی این قانون اسناد  
طاعون است که مذکور شد در آن هیچ صورت اعتراض وارد نمیتواند شد و  
نمیتوان گفت که این قانون مفید نیست. بلکه جمله موزین متفق اند برین قول  
که در بلد که معظمه و مدینه منوره زایهها الله شرفا و تعظیما هیچ گاه طاعون حدوث  
و انتشار نیافته اگر نتیجه استعمال این قانون بر آورده شود هیچ بموقع نخواهد بود  
زیرا که مرض طاعون برابر در قریب قریب حکامات منتشر شده و در مکه و مدینه هیچگونه  
انتشار نپذیرفته ازین سبب که قانون اسناد طاعون وضع فرموده بانی اسلام  
در اینجا نافذ بوده یعنی کثرت استعمال نخورات خوشبو و غیره که در صدر ذکر یافته

در نسبت ممالک دیگر در آن مقامات این طریقه زیاده تر شیوع داشته  
 و بوجه حسن دستور لعل بوده است و در ممالک دیگر چونکه بدیر می این قانون  
 نفاذ یافت همانقدر بدیر این و با دفع شد - و سالها سال گذشته که نام نشان  
 آن پیدا نیست و قیاس این امر هم درین مقام همیوقه میباشد که مجالس اسلامی  
 پاشیدن گلاب و زعفران و لویان و غیره قریب است بخوردن و در مجالس  
 عطر تقسیم کردن این همه چیزها پاک و صاف کننده هو است - اهل عرب  
 را تا کنون دستور است که آنان هر روز در خانه های خود بخورند نمایند  
 و بوقت ورود مهمان پنجاه شان فی الغور بخور خوشبو می کنند و بکنار خانه  
 بهمین غرض مجمر میسازند - در اشیای ماکولات التمر اما کاسه از  
 سبکچین می نهند - و پیازهای خام نیز بر سفره میگذارند - گلاب پیش  
 در هر محفلی موجود می باشد - که آنرا بوقه مناسب بر رو عاضین میباشند -  
 استاد زمانه بر آن تدابیر که در خصوص دفع تیت جوهر و در دفع دباست عوان  
 علاجی بس مفید بود پرده اندخت و رفته رفته میلان استعمال آن از خطر محو ساخت بمقتضای  
 تدریج آن مانده پیشین علاجها درست زمانه حال قوال بی اصل در هم باخته و اکثر آن کم  
 تجربه که بظواهر کشف شماست محض لحد و پوچ است در ضمائر ارباب دانش انجمنی پوشیده  
 نیست که هرگاه امری بجز تجربه کثیره در مدت صد بیت پنجاه مفید نافع ثابت شده  
 باشد - نسبت بقانون تشخیص که در حالت اضطراب و بر سر سبکی وضع میکنند چه قدر  
 سیدار و قابل اعتماد میباشد \*

اطباء یونانی را که بارها سقوه تجربین قسم مریضان حاصل شده است بر تند آبرو  
 تجرباتشان عوز نموده عمل میباید نمود - برائے اینکه این معالجات و تدابیر  
 از آن تشخیص صدور یافته که چنین مریضان را مشاهده نموده معالجات سودمند

آزموده اند - دمایان کردیم که مسلمانان به مدت بیشتر از صد سال کیفیات  
 و حالات این مرض را معاینه کرده تجربه ما سے سودمند خود اظهار نموده اند  
 و تدابیر ماکولات و مشروبات که در مسلمانان بطور عموم رسماً و رواجاً جاری  
 شده اند - رد دفع فساد جوهر هوا اثر حکمت میبدارند - زیرا که بوجوب تحقیقات  
 اطباء یونانی به سبب فساد شدن جوهر هوا و بابت انتشار سے یا بدو  
 در شخاصی که ماده قبولیت بیشتر است - آنان از فساد هوا زیاد متاثر  
 میشوند - بهمین وجه اطباء قائل اند که در چنین حال هوا سے صحرائی نسبت  
 هوا سے خانه یا خراب تر میباشد - لہذا در چنان زمان به بیرونجات آمد و شد  
 زیادہ را منع فرموده اند - و اثر فساد جوهر هوا بیشتر بر اشخاص باشندگان شهری  
 تاثیر میکند ازین جهت که طبائع ایشان بوجه سکونت شبانہ روزی در مکانات  
 بسته و چرکین و بدبودار و نامنک متاثر شده اعضا سے آنها سے و بیکار  
 شده میباشد

خلاصہ مقال اینکه بعد این ہمہ تقریرات حصول در یافت این نتیجہ  
 ہنایت آسان است - کہ از قانون فرار دادہ فی اسلام ہیج قانونی  
 در خصوص انسداد طاعون حسن دادلے نیست و ازین بہتر و مفید تر تدبیر  
 نمیباشد کہ در ہمہ میدان با و مکانہا و کوچہ و مسالک عبور و مرور ہیج عود  
 و لوبان بہ کثرت استعمال کردہ شود و بدروزہ ہر مکانے محجر سے از  
 بخور ہنند در گوشہ ہا سے ہر مکان گلاب و سرکہ پاشیدہ شود - و در  
 ماکولات پیاز و سرکہ مستعمل دارند و علاج ہر مرض متعلق اطباء بودہ باشد کہ  
 درین صورت تدابیر آنها کہ سببی بر قانون مذکورہ است مفید ثابت آید  
 شد

## کیمی اطباءے مہی

حکومت از انتشار مرض ہیبت ناک شدہ آخر قرارداد کرد۔ کہ اطباء  
بزرگ و تجربہ کار جمع شدہ قرارداد طیار کنند۔ کہ کد ام تدبیر مائے  
مناسب اند۔ کہ بہ اجرائے آنہا رعایا از ابتلاے و شیوع مرض محفوظ  
مے شوند۔ آخر الامر حکمائے شہر مہی و ضلع اعش جمع شدہ تدبیر ذیل  
مقرر فرمودند۔ کہ عمل بر آن از برائے حفظ صحت و مامون ماندن از دیابت  
مفید خواهد شد۔

(۱) خانہ مارا از گندگی و مادہ مائے غلیظ و متعفن پاک سازند۔  
در خانہ مائے تار پاک و ریچہ مائے جدید بکشند تا کہ ہوا مے تازہ و  
شعاع آفتاب را راہ در آن باشد بر آئینکے نمازت آفتاب عفونت را کہ اندر  
خانہ باشد دور کنند۔

(۲) سمیت مرض طاعون از ہمہ کردہ بہ موشہاے خانگی و مورچہ مائے  
زاید پیدا باشد از مس کردن آنہا احتراز باید کرد۔ اگر بخانہ کسے موشہاے  
مردہ یافتہ شوند۔ باید کہ فے الفور در آتش بسوزانند و ہرگز دست دیا  
بہ آنہا نہ زنند۔

(۳) بعد از غذا دسترخوان را بیرون خانہ صاف نمایند کہ استخوانہا  
و غیرہ اجزا و کہ بر آنہا مورچہ میرسد بوقوع جمع شدن ہم نرسد۔ و خانہ را  
بہ بار دپ صبح و شام پاک و صاف نمایند۔

(۴) خانہ خواب یومیہ کہ در آن استقامت باشد از دوع آب چونہ  
سفید کنند و پا پر مہنہ از سر سوراخہاے مورچہ نگذرنند۔ نم کہ در صحن خانہ باشد

یابید که خشک شود.

(۵) در لباس پوشیدنی چیزهای خوشبودار مثل عطر و کافور و غیره نگه دارند و در مکان های خود آویزه خوشبودار را صبح و شام بخور کنند.

(۶) آب خوردن از چاه های پاکیزه بگیرند و جاسی بیوچهای آب چون سنگ سوخته را بریزند تا که ماده حیوانی و غیره عفونت دهد کنند.  
(۷) خدا میخواسته اگر کسی بمرض مبتلا شود فی الفور مریض را علیحدہ در مکان هوادار تنها بچکدازند.

(۸) در لباس و ظرفهای مریض و بستر و تخت خواب و چارپای و غیره را مناسب است که تلف کنند و سوختنی را بسوزانند و در آنهارا علیحدہ محفوظ کرده میانہ آب گرم شسته دو دو گز و چند ساعت داده خشک

کرده بکار برند.  
(۹) و اگر گلگهانان صاحب مرجن جنبل گوشتند هندی میفرمایند که ظهور این مرض از رذایات هوا که از اسباب های خاص مخصوص است می شود. بنیاء علیہ باید که جائے که این مرض ظهور کند فی الفور بند و بست اتقال مکان فرمایند تا که از اثر تعدیش محفوظ بمانند از تجربه ثابت شده است که در زمین انزلی این بباد جذب شده به تدریج آن وقتاً فوقتاً حمله میکند.

## رای پروقیه منگن

علاج این طاعون بباد بیهیکه (خال زدن چپک) تجربه کردیم که کره های مصنوعی پیدا کرده به نوک نشتر به خون تندرست میرسانیم پنج شش مہین می شود که کره های بباد بیهیکه زده شخص یعنی (بان خال زده شده)

اثر سے نئے کندہ۔ این گرم ہائے مصنوعی از کار باک سے میرند۔ و از  
 حرارت ہم ناپید میشوند۔ این دوائی کہ ترکیب خاص تیار میشود بذریعہ  
 پچکاری بہ پہلو سے آدم تندرست داخل کردہ میشود۔ بعد از ٹیکہ (خال زدن)  
 مقامے کہ در آن پچکاری رسیدہ بود۔ درد پیدا مے کند و حرارت در جسم  
 بدرجہ یکہ دو و پیدا مے شود و درد سرد در جسم زما تو ان مے شود این علامات  
 شست یا نہ گہنٹہ قائم مے ماند۔ بعد از امتداد زمانہ بست و چار گہنٹہ طبیعت  
 بہ حالت طبیعی خود برابر میشود \*

## راے مکشہ خفطان صحت

(جمہتی)

### پلیگ یا بیوبانک فیور

این بخار متعدی قسم است کہ بزبان لیٹن پلیگاہ انگریزی بیوبانک یا  
 بیوبانک اور میٹل۔ یا لیون ٹاین پلیگاہ۔ بہ عربی دبا و یا طاعون و فارسی  
 (جدید گہرت) بخار روز مرگ۔ در ہندی مری یا ماہامری سیکوئید \*  
 (۱) علی العموم این بخار خطہ برغیا یکند و سمیت این بہر براد تنفس در  
 خون میرسد \*

(۲) از چند ساعت تا چند ہفتہ نمودار آثار مرض میشود \*

قول یک بزرگ کامل است کہ سبب حدوث این مرض عذاب  
 خداوند مے است کہ وقتے کہ در ضلالت عصیان و گناہان عظیم لظہور میرسد و ظاہر  
 مردمان از جادہ اعتدال گزشتہ بافعال ناکردنی مبتلا میشوند۔ تا وقت طبیعت

استعداد سے پیدا امیثود۔ کہ سمیت این مرض راضے الفور قبول میکند۔  
 (۴) کسے کہ یکبار درین مرض مبتلا شدہ صحت یافت دوبارہ گاہے باین  
 مرض گرفتار نئے شود۔

## طریق تشخیص میان بخار طاعون و حمی مطبقہ مترابڈہ

کہ در انگریزی آنرا ٹائیفس فیور گفته اند۔ در ابتدا و علامات تشابہ پیدا میثوند  
 لهذا علامات و خاصہ ہر یک نوشتہ میثود۔  
 در حمی مطبقہ غدود مائے ستورم نمیثوند۔ بلکہ بر جلد دانہ مائے میثوند کہ گاہے  
 سرخ یا بل بیابھی بیباشد کہ در طاعون گاہے این دانہ مائے پیدا نشدہ اند۔ در  
 ٹائیفس فیور ریش علی العموم در ہفتہ عشرہ ہلاک میثود برخلاف آن مرض طاعون  
 در دوازہ ساعت ورنہ در سہ یوم ہلاک میثود۔

## علاج

اصول علاج بعض حکما باین فتمہ۔ آدل معدہ را از سیت مرض پاک صاف  
 کنند۔ باین طریق کہ کد ام دوا کہ از خوبے شود بدہند مثلاً سلفٹ آف زنک  
 یا اپی۔ تاک بعد از صفای معدہ نسخہ مندرجہ ذیل استعمال کنند۔  
 نسخہ۔ سلفٹ آف گگنے شیاہ ڈرام۔ سلفٹ آف سوڈا۔ سڈ ڈرام کونین  
 و گرین۔ آصاف ہر۔ اولس۔ ہیر آئینختہ دو نیم تولہ بعد از سہ گہنٹہ ریش را  
 دہند قبل از دادن دوا اول بوتل را حرکت دہند کہ دوا سے زیرین خوب حل شدہ

آئینہ نشود۔

لشخہ دیگر۔ لایکووار ایموینا اسے ٹے ٹس۔ ڈیڑھ اولس۔ پٹاسنی پائیس  
۱۲۔ اسکرہ بل۔ مگ نے شیا سلفاس۔ ایک اولس سکفو اٹر۔ آہہ اولس  
ہمہ را ایک جا کردہ مقدار دونیم تولہ بعد از سہ سہ گھنٹہ مریض زادہ ہر روز  
دقتیکہ یک دو فصل شدہ مقبض دور شود۔ از لشخہ مگ نے شیا سلفاس را  
کشیدہ دیگر ادویہ بدہند ۰

## لشخہ برائے رفع تشنگی و اخراج سمیت مفیدست

کلوریٹ پوٹاش۔ یک ڈرام۔ اسپرٹ آنت مول۔ یک اولس پانی  
یک پائینٹ۔ ہمہ را ایک جا کردہ کم کم بدہند ۰  
ایضاً لشخہ دیگر۔ کیم آف ٹاٹر۔ یک اولس۔ ایل آف لیمون قطرہ  
قند سفید۔ یک اولس۔ آب گرم۔ دو پائینٹ ۰  
ہمہ را یکجا کردہ بماند وقتے کہ سرد شود از ان قدر سے قدر سے مریض  
را بدہند ۰

لشخہ مقوی۔ ڈائی لوٹیک نامٹو میر و ٹک ایٹ۔ ایک ڈرام۔ کونین سلفاس  
۱۲ اگرین۔ پٹاس کلورس۔ ایک ڈرام۔ اسپرٹ آف اوینج پیبل۔ ۶ ڈرام۔  
انفیوژن جن شین۔ ۶۔ اولس ۰

ہمہ را آمیختہ در روز دونیم تولہ در یوم سہ بار بدہند۔ برائے حفاظت کت  
جسم شیر تازہ و آب گوشت کم کم مکرر سہ کردادہ بروند ۰

ہر آئینہ بر طبیب لازمست کہ در قیام حرارت غریزی سچی کند و در دفع بخوابی  
و بے چینی کوشش نماید۔ اگر مریض دفعتاً بیمار شدہ نا توان شود۔ اسے موینا

کار بونیٹ - مشک - کافور - دیگر محرکات و معرقات و مقویات بدہندہ  
کہ رفتار نبض قایم بماند۔ بعض حکماءے تجربیہ کار اجازت دادہ اند کہ کم مقدار  
برائڈمی وغیرہ اقسام شراب و اولن جایز است۔

سنجیہ برائے قیام حرارت غریزی - کار بونیٹ آف ایونیاد گرین  
سرپ اریشائی - نصف ڈرام - کنفواٹر - یک اونس - ہمہ ایک جا کردہ  
بعد از نصف نصف ساعت بدہندہ ۴

ایضاً سنجیہ مقوی - کار بونیٹ آف ایونیاد - ۳۰ گرین - سرپ آف جنجر  
۶ ڈرام - ڈیکاکشن سکنونا - ۶ - اولس - بعد از یک یک گھنٹہ ازین یک  
یک تولد بدہندہ ۴

درین مرض گائے حاجت تقامی معالجہ ہم ضرورت مینسا۔ اولاً کوشش  
باید کرد کہ درم تخلیل شود۔ مثل اسٹیوڈین وغیرہ نما دکنند۔ اگر درند و دماغے  
ریم پیدا شود از نشتر سیرون کنند و سرہم ماسے دفع عفونت چسبان کنند۔  
مثل کارباک آسٹیل وغیرہ ۴

## علاج خطرات م

- (۱) جائے کہ مرض طاعون منتشر شدہ باشد از بیروجات آمد و رفت بند کنند
- (۲) صفائی اندرون خانہ و بدرو وغیرہ یا خانہ ماسے زیر زمین کنند ۴
- (۳) کسے کہ ازین مقام حرکت کند۔ باید کہ سہ یوم اور در قرظنہ نگہدارند
- (۴) بر علماء و حکماء و صاحبان دی ہوش و ذی علم فرض است کہ خوف و  
وہمیت را از دلہا سے عوام در مان دور کنند چرا کہ ہم و خوف طبیعت  
انسان بسیار بد اثر پیدا میکند و طبیعت میلان و استعداد

قبول مرض ظاہر سیکند ۵۰

(۵) ریزمان شیوع مرض جاسے انبوه ظلائق جمع شدن ممنوع است

لہذا میلہ ما سے وجائے زیارت مگاہ دعوس ما سے کہ یہ آن  
احتمال جمع شدن مخلوق کثیر باشد منع فرمائید ۵۰

(۶) انتظام غذا اور نمائش در مکان ما سے صاف باید کرد۔ و کسانے کہ  
از باعث غربت توفیق نہ داشتہ باشند حکومت را باید کہ نظام  
اسور طبیہ بفرماید۔

(۷) طبیب و آن کسانے کہ در تیمار داری مرض متغول باشند۔ باید کہ

جان خود را از ہوا سے تنفس مریض و از عرق جسم مریض و چیز سے کہ

اور مریض مسکوحہ باشد و پارچہ ما سے کہ مریض پوشیدہ باشد و بستہ

چارپائی وغیرہ قابل استعمال نہیں باشد۔ طبیب یا کسیکہ مریض رس

کند۔ باید کہ دست ما سے خود را از ہوا بن و کار با لاکٹوشن صاف کند

(۸) در آیام و باد کا توہ پیش خود نگاہ کردن مفید دانستہ اند ۵۰

(۹) در آیام و باد جان خود را در ماندہ کردن و شب بیداری وغیرہ حرکت

غلیفہ ممنوع است ۵۰

## بحث در سبب و نشانی مرض

ڈاکٹر ان این سخن را بحقیقہ رسانیدہ اند۔ کہ سبب پیش این مرض

یک قسم زہر است کہ نامش بی آس۔ سے۔ ٹک۔ است کہ از غلہ ناقص

باجرہ کہ اور از زیر زمین دفن یا در خانہ ما سے تاریک بسیار روزگار کردہ ہند۔

(۱) کسانیکہ در مکان ما سے بندہ شب در روز سے ماندہ۔ علی العموم مبتلا

میشوند۔ و کسیکہ جائے خود تار یک و پاخانہ مائے خود را بہ غلاطت  
 ناصاف و ازند۔ علی الخصوص کسیکہ در خانہ اش زیر زمین بدر و غلیظ باشد و  
 آنانکہ مکانش در جائے پست باشد و در مکان غلیظ باشند۔  
 (۲) اجازت نمناک ماندن و آب از چائے گندہ خوردن مضرت

## ط واکر ہر ش میگوید

اول اسباب پیدائش این مرض افلاس است و ویم غلاطت و رطوبت  
 مکان مائے تار یک۔ و بیٹی اول طہور این مرض از انبار خانہ مائے غلظت  
 پیدا شدہ بود۔ اولاً موش مائے مبتلا شدند و از مس و بے خبری ہر جا کہ زندہ  
 یا مردہ و ہتہا جائے گرفتند مرض منتشر شدہ ۴۔

## ط واکر ہر جن کہ دل حی اردس را قام نموده است

بحکم سرکار عالیہ ما برائے تحقیق این مرض در محلہ ماندوسے کہ اول اول آنجا  
 مرض ظاہر شدہ بود رفتہ دیدم کہ صفائی و غلاطت آن محلہ برابر دیگر حصہ مائے  
 شہر بود۔ بناؤ بر خاطر ما گزشتہ کہ باعث ظہور مرض غلاطت نیست پس ما  
 جو بیان اسباب خاص را شدیم۔ آخر بفرما بجدیقین رسید کہ باعث تولید  
 مرض ضرورت کہ درین جا خصوصیتہ داشتہ باشد تا وقتیکہ مقامی خصوصیت  
 معلوم نشود۔ پتہ مرض پیدا نہ خواهد شد۔ ہر سو فکر را ندیم بجز این سبب دیگر  
 چیز نہ یافتیم۔ کہ غلظت در انبار خانہ مائے بندہ قائمہ است و مرض را ہمین  
 باعث شدہ باشد۔ آخر از مردمان او جا و برسان کریم معلوم شد اول  
 اول کسیکہ مبتلا سے مرض شدند آن کسان بودند کہ کار جمالی غلظت میکردند

و در انبار خانه شب و روز می مانند - ثبوت این که از غله هوای فاسد  
 پیدا شد این است که ابتداءً موشها سبب بسیار در انبار خانه مرده یا فته شدند  
 و قتی که یاقین کردیم - فنی لفظ حکم دادیم در انبار خانه از دوغ آب چون سفید  
 کنند نتیجه اش بدیسی این ظهور شد که کثرت مبتلایان مرض کم شد - جای که  
 بست گرفتار میشدند چار مانند - چونکه هزار تا پوره تا سه غله جمع  
 بودند - نقل حرکت کار بزرگ دانسته صرف جاسی که خالی بود - آن را  
 صفائی کردیم و سز نو صحن خانه تا را بگل نوزش کردیم - الغرض یاقین میکنیم  
 که سبب حدوث این مرض غله کهنه و بندش - میباشد اکثر مردمان همون  
 گرفتار بلا شدند که اونه قسم غله بخوردن استعمال میکردند مثل باجره و غیره -  
 آن کیسه گندم و غیره خوراک خود میکرد کم مبتلاء مرض شده است .»

## طاکر روپوشه است

که مادر کوه الموره متعین بودیم - که اکثر مردمان این خطه خوراک از غله باجره  
 می کردند - این و با و چندین بار روبرو سے ماهمون وقت ظهور کرده است  
 که انبار خانه تا سے بسته را وای کرده اند .»

## علامات مرض که گورنٹ انڈیا اشتہار داده است

### ہمین است

اول بخار سردی معلوم میشود - بعدش جسم گرم میشود و دوام در دست دیا  
 لرزه مافت - سومیم در جسم در کوفت بسیار شد معلوم میشود چہارم غدد

بالائی مشورم میثوند۔ علی مخصوص غدود ما سے بن ران وگا ہے بغل و گردن وغیرہ ہم مبتلا میثوند۔ پنجم۔ ندیان ششم قے میثود بوقت قے بسیار تکلیف مریض راسے شود۔ ہفتم۔ گاسے قبض وگا ہے اہمال جاری میثوند۔ ششم۔ مریض مدہوش واری گفتگو سے کند آواز بسیار کمزور سے شود۔ در مریض گفتگو بے قرینہ میکند۔ چہرہ مریض درم کردہ و متفکر و پریشان معلوم میثود و چشم ما سے سرخ و بدرنگ میثوند۔

## ط واکر ط میلر

سعد نشود نما (ان کو پی شن پی ریاض) ہفت یوم قرار دادہ است اما  
ط واکر رابرٹ از یک شبانہ روز تا دہ روز گتہ است۔

## بقول ط واکر رابرٹ

شاذ و نادر در بعض مریض ما سے طاعون علامات ذیل ظاہر میثوند۔  
(۱) شدت تشنگی (۲) قے سیاہ رنگ (۳) از اجابت عفونت و بدبو بسیار سے بر آید و از تنفس ہم بوے ناگوار معلوم میثود (۴) پیشاب بمقدار کم سے آید۔ تشنج دست و پا میثود۔

## اول قسم

ہار دل یا ابیاری ٹودیرین حالت بخار کفیف پیدا میثود۔ دور فترت ما سے  
ریم پیدا شدہ چہار دہم روز گم میثود یا پختہ ریم خارج میثود۔

## دوم قسم

فل می ٹنٹ۔ این قسم بسیار سخت قسم است۔ بخار شدت میثود۔ قے

متواتر خون آنجہ سے آید از یک گھنٹہ تا پچند ساعت مریض ضائع میشود ۴

## تشیح بعد از موت

اگر مریض را چاک کردہ مشاہدہ نمودہ شود حالات ذیل بہ ملاحظہ شما  
خواہند آمد ۵

( ۱ ) ماؤف غدود متورم و ملایم شدہ با سفندہ و رنگ آن مثل رنگ بادبجان  
شدہ باشد و در میان غدود متصلہ ناک علی ذنک سفلی ہمین طور  
علامات سوزش شدید پیدا و ظاہر مے باشند و ہر چہ از طرف  
غدود تا در میان عضلات نشانات جریان خون و اجتماع خون  
بہ نظر مے آیند ۶

( ۲ ) طحال یعنی سپرزیاہ و ملایم و از مقدار خود کلان شدہ مے باشد ۷  
( ۳ ) در میان پردہ بلغمی (میوکس) داخما سے خون ظاہر مے شوند ۸  
( ۴ ) در گردہ ما سے پونہ دیدگی و آثار سوزش یافتہ مے شوند ۹  
( ۵ ) مقدار خون کم در رقیق مے شود و رنگ خون شربانی مائل  
بہ تیرگی مے شود ۱۰

( ۶ ) در اعضا سے نرم رطوبت غیر معمولی جمع شدہ تبدیل حقیقت عضوا  
میکند مثلاً استمقانات الرتہ - ذنبل - سوزش دماغ وغیرہ  
آخر ظاہر مے شوند ۱۱

## کشمش حفظان صحت احکام جاری نموده است

(۱۱) جائے کہ مرض طاعون منتشر شدہ باشد باید کہ از خروج خانہ کاشکاف

عارضی از آبادی دور تیار کرده شود..... اگر زردخت باشد  
خوب خواهد شد.

(۲) در آن خانه که مریض طاعون چند روز بیمار شده مانده باشد اگر امکان  
کم قیمت است. باید که آتش دهند و اگر نخته و گران قیمت باشد بر پدایت  
سندرج ذیل عمل باید نمود که او مکان اهمیت مرض طاعون پاک شود.  
(الف) فرش خانه را در آنچه عمیق کنده کرده خاکش کدام جائے دور از  
شهر در خاک گور کنند.

(ب) نصف آثار گورگردد و از هائے مکان بسته اندرون آن بزرغال  
آتش نهاده دور کنند. باید که کسی نفوس اندرون آن نماند.  
(ج) بر دیوارها و سقف خانه دوع آب چون صاف کنند.

(د) در دیوارها و دیوارچی خانه و سیت لاجلا ادویه دافع عفونت استعمال  
کنند و از آب صاف شسته کنند بعد ازین تدبیر  
چهارده یوم آن مکان را در دازه هائے کشاده دارند. بعدش  
قابل مایش میشود.

(ه) از پارچه و لیستر و غیره طریق پاک کردن از سمیت همین است. آن  
چیزها که با استعمال مریض آمده باشند در آب جوش دهند. بعد در  
آفتاب بست و چهار گنند نگاهدارند.

(و) مرده که از مرض طاعون باشد سوختنش خوب است اگر مسلمان باشد  
باید که در قبر او چون آسبنا زیده: صدوق ادپاشند. و قبر  
عمیق قریباً شدش نه ط زریزین کنده کنند.

(ز) قبرستان از آبادی دور باشد و متصل قبر این قریب جایه و نه در غیر آن است.

از تذكرة شيخ وأو وانطاكي صفحه ١٢

الجزء الثاني

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رطاعون) باليونانية كل ورم يظهر سس ثم خصص  
 بالمجار القتال السريع للتغصن السكائن في نحو المراق والمغايين و  
 يطلق على العوباء للتلازم الحاصل بينهما غالباً والافيهما  
 عموم وخصوص وجهيان وهو في الحقيقة يتركبا قلا فأزيد  
 مادته الدم المتغصن وفاعله الحرارة النارية وصورتها شئ مستند  
 يتزف الدم والصديد وغائيه ازهان النفس شره ما في الأبط  
 الشمال ليجاورة القلب فالغخذ الأيمن فالأبط الأيمن فالغخذ  
 الأيسر فالعق على الأصح قيل الأباط شر من الغخذين هذا  
 من حيث المكان ومن حيث الزمان ما كان عند زيادته الدم  
 وهيجاته وذلك في الأيام الربيعية ولو في الخريف ومن حيث  
 اللون الأسود اليكمر إلا خضرا إلا سفرا الأحمر ومن  
 فارتبه حمة واتصلاط عقل وتواتر في النفس والنيض فهناك

لا محالة لان الكيفية الرديئة قد اتصلت بالقلب و  
 اسرع الناس كلا كابه الاطفال فالاغراب خصوصا نحو  
 الزنجي والهندي الضعفت المزاج بكثرة التحليل فالدهوى  
 فالصفراوى وندر في السوداوى وهو وبائى فى الاصم من  
 العامة حقيقة اجتماع بخارجة عنفة تصعد بالامطار فى  
 الا زمنة الصيفية واسبابه حكيمية كثرة الرطوبة والحرارة  
 ويسر الشتاء وكون السنة ربعية وكثرة الملاحم فيعفن  
 الهواء بدم القتلى فيلقى فى الحيوان والثمار والمياه وتوكل  
 فيفسد الدم وتجمع الى المواضع الرخوة خراجا ان اشتدت  
 الرطوبة والانفطاطات نرافقوا صاحب المشرع عليه الصلوة  
 والسلام اشار الى ان سببه ونز الجحش اى طعنهم ففى رواة  
 ونز اعدائكم واخرى اخوانكم والاتفاض لجواز ان يكون  
 ونز المؤمنين المعبر عنهم بالاخوان للكافرين وبالعكس  
 اوانه لصدوره بامرة تقديس وتعالى له يخرج الفاعل  
 عن الاخوة فان قيل مواضع القران ونحو المساجد محفوظة  
 من الجحش فكيف يقع الطعن بها فات اسبابه الشرعية و  
 الحكيمية عند لاني اقول قد وقع الاجماع اذا عرفت هذا  
 فاعلم انه لامعارضة بين اسبابه الشرعية والحكيمية  
 عندى لاني اقول قد وقع الاجماع من مثبته الجحش بان  
 مسكنهم الاماكن الموحشة كالاودية والقبور ومواضع  
 القتلى ولا شك ان الهواء وقت تحوله وبائيا يصير القضاء

كله موجشا فيظهرون كثيرا خصوصا مع الخوس  
 الطوالع والقرايات لمشاكله الروحانيات حينئذ لهم  
 فان قيل كيف يجمع بين الاسباب الحكيمية وبين ما روى  
 عنه عليه الصلوة والسلام ان الزنا من اسباب الطاهور  
 قلت هذا سهل لان الزنا يوجب غضب الله عز وجل ذلك  
 موجب لاشد الوحشة المستلزمة لظهور الجن خصوصا  
 وقد جعل السباب افساء الزنا لا مجردة فان قيل اذا  
 ثبت هذا فقد ظهر ان الطاهور ان تقام ومقاصته فكيف  
 يقول عليه الصلوة والسلام الطاهور شهادة لكل مسلم  
 قلت لا مانع اذا كان السبب امرا والمسبب غيره وقد  
 ثبت عموم البلاء وخصوص الرحمة والحديث يؤيد لا  
 فانه لم يسكت على قول الطاهور شهادة بل خصص هذا  
 لعموم ولنا ان نقول قيا سا على قوله تفيكم الحر يعنى والبرد  
 كما اجمع عليه ائمة التفسير وان العن هنا والله احلمو  
 نقمة لكل منافق او كافر و اراد بالسلم الجنس الحقيقة  
 لتدخل الاناث و اول متضرر به من لم يأنف مزاج  
 ارضه ويشهد لذلك قوله عليه الصلوة والسلام الطاهور  
 رجزا رسا على طائفة من قبلكم او على بنى اسرائيل فاذا  
 كنتوا مرض وهو بها فلا تخرجوا منها او كنتوا خارجها  
 فلا تندخلوا عليه على ما فسره الجمهور من ان ذلك  
 يتحد بربهم من مفارقة المرض المعدي واستدل لذلك

بحديث ان من القرص التلث وهدا اظاهر في الشئ عن  
 الدخول على الطاعون وباقي الحديث ينقضه وان قيل انه  
 جمع بين التسليم والحذر ليطابق حال الناس فانهم ذريقتان  
 والاوجران وبرد الحديث حذر من وقوع الفتنة وسد  
 الما حياء ان بفساد العقيدة في الجرم بوقوع المقدم فان  
 المتأجى يعتقد النجاة بقراءة واهالك الهلاك بقرآنه ولا يرد  
 نياح ميت لجواز تكفيه به قبل خروجه ولا عكسه لجواز ان  
 يكون سودا ويا ويؤ كد كونه للفتنة قول ابن مسعود الطاعون  
 فتنة المفاوز والفار وكيفية الموت به انحكاس الدم الى  
 المواد السمية فينادى الى القلب كما يقع في السموم ومن  
 ثم يلزم القاتل منه الحمى والقيء واسوداد الخجل وكودته وهو  
 يلائم الوباء دون العكس والفرق بينهما ظهور نحو الخراج  
 فقط لان الامراض في الوباء نوع واحد ونية مختلفة كما  
 نزعها قوم (العلاج) اذا علم ان السنة وباية تهيأ  
 من قبل بالفصد والحجامة وتنقية الاخلاط الحادة فاذا  
 بدأ الهواء بالتغير فلتغير اللحوم والحلوات وكل ما يولد الدم  
 والحركة ويفترش الاس واللينوفر والظرفاء وشراء العود  
 والخجل والطين الازمى ويلقى النارج والبصل والنعنع  
 والتفاح وياكلها او يدخلن بها ويمسح بها العتير واللاذن و  
 القطن ويستعمل التقييد ما يكون منه مطلقا وياخذ  
 ما قبل غداءه رمنع خيليان الدم بتيريدته كالقواكه

والبقول والبقول والعدس والرجلة ويدهن بدهن البنفسج  
 والصندل والخل والكافور ومن يجرب حمل الياقوت  
 والمرجان قبل والزمرد ومن المشهور تعليق  
 الدر والنج وهذا المصنوع ما خوذ مما لم يجرب  
 في الذخائر وهو مجرب النافع السموم وتغير  
 الهواء والوباء وقد رما يستعمل منه ثلاثة  
 قراميط ويجعل في دهن البنفسج ويدهن به  
 ما حول الأنف وهو من أعظم المنقحات و  
 يسفع من الحفقات ينفس لقوتها والاهضاء الرئيسية  
 وتبقى قوته عشر سنين (وصنعته) بنفسج وورد  
 ياس نعناع مدرنجوش من كل عشرة طين الامني  
 درونج صندل بهمن ابيض كسفرة محففة  
 بعد نقعها في الخل من كل صدسة صبر زعفران  
 طين مختوم ميمط كحبا اترج مقشر  
 بسد من كل اربعة كهريا طباشير لاذن  
 من كل ثلاثة صمغ عنبر من كل اثنان  
 ياقوت احمر مثقال سبحق الكل ويترك  
 في نصف رطل ماء وورد وقد سحل فيه  
 سبعة قراميط ياد زهر ثلاثا ثم يعجن  
 بشراب الريباس فان تعذر فالسفرجل  
 او التفاح ويرفع

# من شرح الأستبصار والعلاء

(مصحف ١٩٣)

الطاعون أصله في اللغة اليونانية طيعون فاعرب فصلاً  
 طاعونا قال الشيخ اللفظة التي ترجمتها بالعربية الطاعون  
 كانت تطلق عند اليونانيين على كل دهرم يجد رشاً في اللحم  
 الغدوية أما الحساسة مثل البيض والشحمي أصل اللسان  
 وأما تغير الحساسة مثل ما في الأبطين وخلفت الأذنين  
 والأرهبيتين ثم انطلقت على الورم الحار خاصة الحادث  
 في تلك المواضع ثم على الورم الحار القتال ثم على كل ورم  
 يكون مثلاً لاستحالة مادته إلى كيفية سمية تفسد  
 العضو وتؤدي كيفية هدية إلى القلب من طريق الشرايين  
 كما ينبيه المص بقوله هو ثور صغير الحجم كالباقات  
 واصغرا وورم كبير الحجم على قدر الجوزة أو أعظم جداً  
 يخرج مع تلهب شديد مع ذلك الحار والمقلد في ذلك  
 إلا التهاب بحيث يزعم العليل أن قطعة من الجسر  
 وضعت على ذلك للموضع ويصير حوله اسودان كانت  
 سمية المادة وفسادها أشد فيفسد الدم والروح وتغرل  
 الطبيعية والحوادث الغريزية عن الكد خلاصة في ذلك  
 الموضع فينقطع به الحيوية وتغلب عليه الحرارة الناتجة

فيتعفن ما حول من اللحم والأغشية ويسود ويصير  
 كابدان المعنى الآن الهلاك يسبق<sup>له</sup> على مائة العضو و  
 أخضر أو أحمقان كانت السمية أقل أو أحمران كانت قليلة  
 جداً وإذا لم يكن أسوداً لا ينفذ ويحدث معه القى لضعف  
 في المعدة بمشاهدة القلب وقبوله للمواد الفاسدة التي تنصب  
 إليه أما الإصلاح حاله أو ثوراتها وهيجاؤها في البدن و  
 الخفقان والغشي أو قبول تلك الكيفية السمية إلى القلب  
 وحده ثم يكون إما من مادة سمية تقصد العضو وتغير  
 لونه ما ينسب إلى السواد أو إلى الخضرة أو الصفراء والحمرة  
 بحسب مراتب سميتها وفسادها وتؤدي كيفيتها الزدية  
 إلى قلب من طريق الشرايين ويحدث القى والغشي والنفق  
 وهو في كثير الأمد قتال إلى الرابع وأكثر ما يحدث في الأعضاء  
 الضعيفة الرخوة لأنها أكثر قبولاً للمواد وأسرع أجهتها  
 للنفون والفساد أو طويتها وهذا المادة الخبيثة وردها  
 لا يقبلها عن الأعضاء إلا ما كان منها ضعيفاً عاجزاً عن الدفع  
 وخاصة في المغاير مثل الأربيتة والأبط وخلف الأذنين  
 فإن هذه الأعضاء موضوعة تقاسيم العروق متليقة من اللحم  
 خدوية مرهونة قليلة المحس ليدعم أقسام العروق ويكون  
 مدافع قابلة لقبول الأعضاء الرئيسية وقد يعرض في الأكتاف  
 والصدر وأعلى البدن من الموضع التي تنصل الكيفية السمية  
 منها إلى القلب سريعاً وقد يعرض في المواضع الأخرى من البدن

ايتمًا في الندرة وادائها ما يعرض في الأبط وخلفت  
 الأذنين لقرتها من الأعضاء التي هي شدة رياسته فيسرع  
 اليها وصول الكيفية السمية وتواتر وقيل ما يعرض في  
 الأريثيين اردد امما يعرض في خلف الأذنين لأنه من نضو  
 الدماغ وهو ايرد واسكن حدة وليس يعجز ولا ينفع  
 ان يقصد في هذه الحالة كما لا يقصد للملح لسلا  
 ينتشر السم في جميع البدن بل تصرف كل الغاية الى  
 تبريد القلب لتلاسيخ الحرارة العفوية التي تصل اليه  
 من العضو الفاسد وتقوية ليدفع عن نفسه ما تاذى  
 اليه من الكيفية الفاسدة السمية بالأطلية الموضوع  
 على الصدر مثل الصندل والنيلوفر والكافور بالما ورد  
 والكافور له خاصية عجيبه في ذلك لأنه يارديا بس في  
 الأول والرابعة وينفعه لأطفاء الحرارة الغريزية والأشربة  
 مثل شراب الرمان والتفاح والسفرجل وحمض الأندرج  
 والطيوب مثل البنفسج والصندل والورد والنيلوفر والكافور  
 والتفاح والسفرجل والأغذية المبردة المغلظة للدم ليصير  
 قليل الاشتعال ثقيل الحركة فلا ينسط في البدن بسرعة  
 مثل العرس والمصوم المعمول من الفاريج والطياهي  
 المطبوخ بالماء ثم الموضوع في الخل والقريص المعمول  
 من ثلاث الحوم مع البقول الباردة ولا ينبغي الاضمان يوضع  
 على الموضوع طلاء بارد لأنه يجمع العضو ويثقله ويرد الما

الى خلف فيخاف رجوعها الى الاعضاء الرئيسية ولا تزيغ  
 الحرارة الفرزية ويجدها الضعفا فيشتعل الحرارة  
 المتأخرة يفسد العضو بل ينبغي ان يشترط الموضع ويغسل  
 بالماء الحار ليسيل الدم من مواقع الشرط بسهولة ولا  
 ينجح عليها واذا كان العليل جالسا في الخيش وحواليه تلج  
 يوضع عليه اى على موضع العورم ما يمنع البرد ان يصل  
 اليه من الاطية العمولية من برسيا وشان والخطم والباونج  
 والكمادات المتخذة من طين الباونج والشبت لتلايتكاثف  
 الجلد ولا ينجح المادة ولا ينطفى الحرارة من ١٢

## مكتاب كنوز الصحة صفر ١٤٠

### النوع الخامس الحمة الطاعونية اى الطاعون

الطاعون نوع من الحمة الخبيثة وسببه كاسبا الامراض  
 الوبائية غير معروفة لانها لا يمكن معرفة ما سببها الجدر  
 والحصبة ولا الدوسنتاريا اذا استتوات استيلاء  
 وبائية ولا يعرف منه الا انه يظهر في اخر الشتاء  
 من شهر امشير الى ابتداء الصيف ووقت نزول النقطة  
 في النيل وهذا مرض معروف ميلاد الشرق ومخصوص  
 بها من قديم الزمان لا تذكور في التوراة وفي مصر قد  
 يكون الطاعون خفيفا فيصيب بعض الناس ولا يصيب

البعض الآخر لكن الغالب ان يكون ربائياً فيصيب  
كثيراً من الناس في آن واحد .

## (الأعراض)

اعراضه ضعف عام وتكسر في الأطراف وغشيان  
ولهقخ وفي اليرم الثاني او الثالث تظهر عند ثقب  
الابط او في الأربية او في العنق او في محل اخراوجمرات  
غشريية تمتد في جملة اجزاء من البدن وقد  
لا تظهر الغدة بل يظهر في الجلد جمرات او غش شتم  
تزيد الحمى والضعف فلا يمكن المريض المشي واذا  
ارادة يهتز كالسكران تحتقن العينان ويحفت اللسان  
ويجف الجسم شحيموت : وهذا المرض في ابتداء الوباء  
يكون في الغالب قاتلاً ومن اصاب به يموت سريعاً بعد  
٢٢ ساعة او ٢٤ ساعة كانه اصاب بصاعقه او سكتة  
مخية وحينئذ فالظاهر ان سرعة الموت ناشئة عن  
شدة الأسباب لانها تؤثر تأثيراً شديداً في المجموع العصبي  
ثم في قناة الهضم ثم في الغدة التي تحتن بتماها  
ومتى كان كذلك لا يتفهم فيه الطب ولا الدواء واذا  
ذهبت حدته وصار متوسطاً تصاب الاعضاء بالتردد  
ويشق السير فينفع العلاج وفي اخره يكون ضعيفاً وغالب  
من يصاب به حينئذ يشفى بدون معالجة .

## (المعالجة)

ينبغي ان يعالج بما تعالج به الحيات السابقة عنه  
 بالاشربة المحللة والليمونات ومغلى كل من  
 برز الكتان او الشعير ومنقوع ومرق البرتقان  
 ومستحلب اللوز وغير ذلك. وينبغي ان تكون  
 المعالجة بحسب شدة الاعراض وقوة المريض  
 وتعالج الغدة بوضع الدردو واللبن الملية و  
 تقيحت ينبغي ان تفتح ليخرج منها الصديد. واما  
 الجفرة فينبغي ان تعالج بالكي بالحديد المحمى حال  
 ظهورها او بجوهر كاولا جل وقوف الغنصرتيا +

## (جوهرة)

اغلبه الاطباء يقول بعدوى هذا الداء وانما يقتل  
 من شخص لا يتعوب بالامسة لاسيما اطباء الاورد  
 بافلد اخترعوا ذلك لكرتينا وهي كما معناها  
 امر يعرفون اعني ان الاخصاص اللظنون فيهم ذلك  
 فيسكنون مدة اربعين يوما في كل واحد من  
 يخالطهم احد معترضين للهواء ويخبرون باشيء

مخصوصة تلون سبباً في سلامتهم من الذم المذکور  
 واذا سمعوا قول من يقول بعدم العدوى يجيبونه  
 من نوح المكابرة لانه شوهه انتقال الحمة  
 الخبيثة التي هي النوشة والدوسه نظارياً وبقية  
 الامراض الوبائية من شخص لا احراماً من  
 استنشاق الروائح المتصاعدة من موادهم  
 الثقيلة او من عرقهم او غير ذلك فالطاعون مثل  
 هذه الامراض في الانتقال المذكور وقال الذين  
 لا يعتقدون العدوى ان هذه الامراض لا تنتقل  
 بالملامسة وانما تصيب كثير من الناس  
 في ان واحد لوجود السبب المحدث لها في الجو  
 فيذكرون الكرنيتينا ويقولون بعدم نفعها  
 ليكن يحب الاحترار حيث ان صاحب الشريعة  
 الاسلامية حذر من افضل الصلوة والسلام و  
 اذكى التيمنة امر بالاحترار منها والتجيب عنه حيث  
 قال اذا سمعتم ان الوباء بارض فلا تقدموا  
 عليها واذا حمل وانتم بها فلا تخرجوا منها وقال  
 بعض المحققين لا مفهوم لارض حتى يلي رابو بيت لا يبيع  
 الدحول فيه ولا يبيع الخروج منه فاما من الموت  
 ولا ينافيه قوله صلوات الصلوة والسلام لا عدوى  
 لان معناه لا عدوى له وشركه بنفسها فلا ينافي ان

بالملاسة يتخلق الله العدو وانا شير الله لا العدا  
 واصره بعدم الدخول اما خوفا على ضعيف اليقين  
 اذا دخل واصيب يظن تاثير العدو وى او كان  
 الطاعون وخز الحن وان الداخل في محل الطاعون  
 متعرض لنفسه للهلاك كالداخل في المعركة بدون  
 سلاح ولا آلة حرب ومن هذا القبيل قوله عليه  
 الصلوة والسلام لا تقود ذوالالجم على الممرض  
 ولا الممرض على المصح وقضية سيدنا عمرو  
 رضي الله عنه بالشام مع ابي عبيدة مشهورة  
 رجيت نؤد فامر الحجاج كسريا لكرتيدا امر بهم  
 لانه ضائف على مرعايا دمر انتشار الوباء  
 فيهم لانه ساع وسكل راع مسنون  
 عن سرعته فيجوب عليه انه يجتار  
 لهم لا نفع ولجبتهم ما يضرهم  
 مع ذلك فالصحة والمرض  
 والموت والحيات والنفع والضرر  
 بيد الله تعالى ونما العلاج  
 وغيره من الاسباب  
 ركاب كنوز الصحة

صفحة

# مُرْكَبَاتُ الْعَوَامِ الصَّفِيَّةِ

مطبوعه

## رَطَّاعُونَ

الطاعون حتى خبيثة من نوع التيفوس لردى  
وافدة معدية تهلك خلقاً كثيراً  
فشت بين قوم وله أخبار هائلة في التاريخ  
القديم والحديث ولكنه انقطع مدة  
في هذا القرن ثم ظهر في سنة ١٨٥٨  
في بنغازي من أعمال طرابلس الغرب و  
ظهر فيها أيضاً مرة أخرى ودام من  
تشرين أول ١٨٤٣ إلى أيار ١٨٤٢ وظهر  
في جزيرة بين النهرين في سنة ١٨٤٤  
و ١٨٤٢ و ١٨٤٥ و ١٨٤٦ و ١٨٨٤ و ١٨٨١  
و ظهر في ولاية استرخان في جنوبي روسيا  
في سنة ١٨٤٩

اعراضه الخطاط عظيم ووقد شهوت  
الطعام وحة شديدة وعطش مفرط و  
صداع وفي مواد سوداء او دموية وحمول

وهذيان وخراجات في العنق والابط ولا  
 ربيية اى عند اصل الفخذ ويظهر اخيراً ريش  
 احمر كما يكون التوت الشامي اذا حدث  
 حرق غزير فذلك دليل حميد خلافاً للاسهال  
 والنزف الدموي من الأمعاء والهذيان فانها  
 قتل على الخطر الشديد واما الرقش المذكور  
 انفاً فيند ربالموت الاحوال الثقيلة لا  
 تدوم اكثر من يومين او ثلاثة واذا تجاوز  
 المريض الاسبوع الاول سلم غالباً ويظهر المرض  
 بعد التعرض للعدوى من بضع ساعات  
 الى عشرة ايام وتنتشر العدوى بملامسة  
 المريض او بانتشارها في الهواء وتضيطة  
 في ثياب المريض او امتعته

سبب الاصل مجهول الا انه من المحقق انه  
 ينشأ في الحال الحارة الرطبة المنخفضة بقرب  
 شواطئ الانهر وان ازدحام البشر في بيوت  
 لا يتجدد الهواء فيها والاجرة المتصاعدة  
 من الحيوانات الميتة والنباتات المتعفنة  
 وقلة الطعام وبردائه وشقاء الفقر و  
 الحاجة والقدر هي الكيفيات الموافقة  
 لتوليد شرمته ظهر مرة انتشر بين الناس

وسار إلى الأماكن الجاورة بقطع النظر  
 عن الكيفيات المذكورة على أن الطاعون  
 كيفية الأمراض الوافدة يخصص غالباً في المواضع  
 التي شأنها فساد الهواء والماء وانزحام البشر  
 وقدمهم.

ولما كانت هذه العلة مريعة إلى الغاية وكثيراً  
 ما امتدت على وجه الأرض في الأزمنة الماضية  
 وأهلكت عدداً عظيماً من الناس <sup>صطلحوها</sup>  
 في هذه الأزمنة المناخرة على تفريق الأصحاء  
 عن المرضى والمجنز على سكان الأماكن التي  
 يظهر فيه الوباء عن مخالطة المجاورين لهم  
 بواسطة خضر عسكري محيطة بالقري والمقاطعة  
 المصابة وهو المعروف بأركون نيتينا وأنتكر  
 أفضل علماء هذا الزمان ما شهد ذلك وقد  
 أظهر ذلك فيقول إن طيب شاه الجسم  
 في كتاب طبيه سنة ١٠٠٠هـ إن هذه  
 الوسائل كانت دائماً قصة لتنشأ منها  
 فائدة حقيقته في منع سريان الوباء إلى  
 غير أماكن وإن الحصار وانقطاعه في تلك  
 الأماكن كان من تلقاء نفسه لا من عمل الكونيتينات  
 والخضر العسكري.

# العلاج

علاج الطاعون كعلاج التيفوس ومعظمه نقاوة  
الهواء وتعريض المكان لنور الشمس والطعام  
الخفيف المغذى وللنوبات الروحانية وتعالج  
المخرجات والجمرات كالعادة +

مِنْ كِتَابِ الْفَوَائِدِ الطِّبِّيَّةِ فِي الْأَمْراضِ الْجِلْدِيَّةِ

الصَّفِيحَةُ (١٥٥-١٥٦)

## الطفح الطاعوني

الأمراض الطاعونية يظهر فيها تغيرات مختلفة  
في الجلد فيشاهد بيران في الجسم الصفراء  
وغنغرينية في التيفوس وكذا يقع حرق وضعف  
حوصيلي في العرق الخبيث.

وتضيف الى هذا الطفح ما يشاهد في الحميات  
فيشاهد في الجسم الشبيهة بالتيفوسية البقع

الذريق ولنقع العدسية وكذا الصنم الدخني وفي  
 الجدرى الطقم البثري وفي الحصية البقع الوردة  
 وفي القرمزية البقع الحمر وغير ذلك :

# از قانون بوعلی جلد چهارم صفحہ کتاب

## حالات طواعین

اطباء قدیم یونانی بزبان خود آن در میکہ در پس ران یا خصیہ یا زیر بغل  
 یا پس گوش پیدا شود طاعون میگفتند بعد از آن خاصیت آن در میکہ حار  
 و تنگ کشنده باشد و جالب است مقربہ مندرجہ بالا پیدا شود۔ نامش طاعون  
 نهادند و این دانه خواص عجیب دارد اول جلد را متغیر میکند در بعض  
 را سبب همت کمزور و ناتوانی نماید۔ از شدت سمیت قوی و ندیان پیدا  
 می شود بخوبیال ماهیں ورم را قشر موسوم گشته است۔ ابتدا نام توپا مشہرت  
 یافتہ اسلم ہمدان طاعون است۔ کہ رنگش سرخ باشد یا رنگ آبی زرد  
 علاج استفراغ بزیر قصد جایز است بعد از قصد نقیہ تب با دوید عطر  
 مبرو باید نمود مثل حمامات ترنج لیموں آب تفاع انار ترش۔ براسے بوئین  
 شوم کسرخ کافور صندل تجویر باید نمود۔ براسے خوردن عدس در سر کہ چغندر  
 مریض را اجازت دہند۔ کہ تناول نمایند۔ و ارایش و ترمیم مکان مریض را  
 از گل بنفشہ و گلاب و گل نیلوفر و عینز گل باسے منزع مبرو در برک پیدا  
 و قطعات برف باید کرد۔ پر قنب صنہا اودوید مبرو خوشبو دار با فراط باید نمود۔  
 ابتدا و اچنان دو اک تبرید و تبض عضلات پیدا کند استعمال کنند۔ خواہ استفح  
 را آب و سرکہ یا روغن کل تر کردہ مستعمل دارند۔ این تدبیر در ابتدا  
 مرض مفید است و مجرور را ابتدا عرض بچپانند و شرط زردہ بگذرانند۔ طریقت

جاری بماند ورنه بصورت مسجد شکران طوبت سمیت بیشتر خواهد شد - اگر بهمه راه  
طاعون تب هم باشد در تبزید موضع و رنگ باید کرد - چنان نشود که ماده بطرف  
خلف رجوع نموده روات زیاد پیدا کند +

تفصیح بذریعہ نطول مناسب میباشد نمود باین طور که با بونہ و شبت را در آب  
چوشانیده انزال آب نطول نمایند - اطباء و میگویند که در قوما طاعون بوس ضما و  
پرسیا و شان و سمرق و بلاباب و شیخ خطمه که در ال اندکے و شق و شمس  
و شراب آمیخته باشد - خواه مویزک آمیخته باشد استعمال کنند و قیرو طے مویش  
عسل و ترمس در سرکه تر کرده و بیخ کرایی و علك البطم با انجیر مفید میباشد +

## از زمره احضر

طاعون - یک ورم است که گاهی مثل تبر بور کلاں شده میرود - بوجه  
اختراق خون فاسد پیدا می شود - این ورم گرزیر لنبل چپ با سرگردن ظهور  
نماید - دردی که باشد - اجیاناً اگر با طون تب و نفس متواتر و نفس متلی  
و متواتر باشد حمله است +

علاج فسد درین مرض ممنوع است بلکه مضر دانسته اند البتہ ادویہ  
سفری و سنج تللب باین منید و موثر یافتہ میشود - برابر ضما و ادویہ بارده  
هم ممنوع و دانسته اند - وقتیکہ بذیان و حقیقان لاحق شود - آب گرم بر زخم  
از بالائے زخمن منید گفته اند - و گچ بر ساق پا بسیار موثر دانسته اند -  
تجربہ حکمہ سلف است - اگر چوچه مرغ را دو حصہ کرده گرم گرم بر طاعون  
بزنند - جاذب سمیت است +

تجدید حیات عبد اللہ بن علی در مع سمر طاعون مقوی اعضا ربیبہ نسو

سببشہ عمل سرخ نفعناغ فرخ شک ہو واحدہ دم طین ارمینی و دوج کج صنبل  
 بجن سقید کشنیر مر برہر داجن کج دم صبر ز غطن طین مختوم صلیک ج اتوج  
 بسر برہر احد چہار جز کھر باطبا شیر لاون صمغ عنبر برہر واحدہ جبزہ -  
 یا قوت یک منتقال - ہمہ ادویہ را در کتاب نصف برطل کہ در آن  
 ہفت قیراط فاذر ہر حل کردہ باشد آمیوٹ شربت سیب داخل نمودہ  
 بحفاظت نگاہ دارد جوران کہ قیراط - وزانہ سخنہ - ایضا تجربہ کردہ حکیم  
 ممدوح روحن بنفشہ حواسے بینی طلائنا بند از روعے شرع مطلب در مقام  
 و بار رفیق - و از جائے کہ و بار پیدا شدہ باشد - فرار کردن ممنوع است  
 کہ انسان در ایام و بہو اسے فاسد مانوس بالوف مے شود - بے آن شخص  
 ہوا سے صحیح رفت ازاں منتظر مے شود - ہیچنانکہ گرم یغنی از سبب برآمدہ  
 در عرق بحباب یا عزیز آن عطریات بیکنند - ہلاک مے شود

## پلیگ یعنی طاعون

از کتاب علاج الامراض مصنفہ سولہ جن این مرض اکثر در ملک مصر  
 بطوسا و بارطہور مے کند - خیال حکما بر این رفتہ کہ این مرض متعدی  
 است - یعنی یکدیگر سے بطور متعدی اثر مے کند - زور  
 زور - این مرض علی العموم بہ ملک مصر میں کس  
 شیکہ بہ کنارہ سمندر اقامت دارند - شدت مے شود - یہ مردمان ملک  
 گرم بسیار بہ اثر این محسوس مے شود مردمان عرب و ہندوستانی این

مرض اذیت کثیرے یا بند۔ البتہ مردمان حبش میں مرض کم متاثر ہے  
 میٹھوند۔ وازیں گہرہ ترک و ازہمہ کردہ باشندہ انگلستان  
 کم مبتلائے شوند۔ ازیں مرض ثبورات مختلف الانوان و  
 ونواح پیدا مے شوئے۔

## علامات

اول بدن سست مے شود و لرزہ در بدن پیدا شدہ دل بے قرار  
 مضطرب مے باشد غشیان متواتر پیدا شدہ آخرش مریض تے میکند  
 بعدش بخار شدت پیدا مے شود۔ درم در پس ران نظور مے کند۔ و  
 بعضے اشخاص را دانہ مائے سوزندہ بہ گردن و غیرہ مقامات پیدا  
 مے شوند۔ و روزاں بخار طول مے کشد۔ اگر طبیعت رو بہ اصلاح  
 کند۔ آثار موجودہ کم شدہ مے روند۔ درنہ در غدو مائے متورم ریم پیدا  
 شدہ مریض را در ہذیان و بے ہوشی مبتلا کردہ آخرش باعث موت  
 مے شود۔ مقدار حجم ایں ثبورات گاہی برابر دانہ با دام و گاہی ازیں  
 کردہ کلاں تری برابر حجم لاپیدا مے شود۔ گاہی ازیں غدو مائے باہمی  
 شدہ مثل خیارک کلاں مے شود۔ گاہی مے ایں نابہست ہفت روزہ  
 بر بستہ کمزور و ناتواں شدہ مے خوابد۔ ایں و نبل و درم خاصگی  
 بر سر رکف دست و پا دیدہ نشدہ نہ گاہی یک دانہ و گاہی ازیں  
 پیشتر وہ پلترہ دانہ ہم مے بر ایند۔ طبعی تہوز ایں ثبور بریں منوال  
 مے شود۔ اول جلد سرخ مے شود۔ بعدش در اں یک سختی پیدا شدہ  
 مے رود۔ کہ میانہ اش مواردی مختلف الانوان بر بے باشد۔ اونی

زرد رنگ بنظر آید کہ بعد از چند ساعت سیاہ مے شود۔ علی العموم بہ  
 چھام روز ترقیدہ ریجم و مواد رسے خارج مے شود۔ زخم و حواس  
 زخم ریشہ ہائے گوشت متحضر و فاسد شدہ مے رود۔ دگا ہے مفاستے  
 بہ استخوان مے رسد و گاہے قسط آں بحساب اوسط دو انچ می  
 باشد۔ جاے مادن بعض مریضان سیاہ مے شود۔ بعض دیگر گلابی  
 رنگ وراں صورت مریض اکثر ملاک یشود۔ سیاد نشان آں  
 داغ از وہ گھنٹہ تا یک ماہ بر بدن باقی مے ماند انگریزی  
 علاج مثل بخار مطبقتہ باید نمود۔ بر سر زخم چھپانیدن ابتدا مفید می  
 باشد۔ اگر ریجم پیدا شود بہ نشتر خارج کند۔ و بر سر زخم مرہم خشک  
 دافع عفونت مثل زنگ آبیٹ منٹ چسپاں کند۔

## از کتاب اسپر

### کلام در ماہیت طاعون

بدانکہ طاعون در مے است گرم و پر سوز و بغایت دردناک و ازان  
 خون سیاہ رنگ یا ریجم جاری مے گردد۔ و آخر کار بعارضہ خفقان  
 و غشی و تے منجر مے شود۔ سبب آں خون متعفن ہاست کہ در مغا بن  
 و اعضائے نرم مانند بجزل و کچران و ہستان خصیہ و بیج گوش و طرف  
 بیج زبان واقع مے شود۔ ہر گاہ آں درم در حوالے سینہ و سر  
 باشد خطرناک است۔ و انظار کی فرمودہ کہ پیداشدن آن در نعل جانب  
 سین بدتر است۔ و صاحب اسپر نوشتہ کہ ہر طاعونے کہ در بیج گوش

ظاہر شود۔ حال آن در بدی دروات مثل سرطان مینعل است۔ کہ در  
 بطرف چپ برآید و بقراظ فرموده کہ اگر در بینی چہرہ و گوش ظاہر شود۔  
 مریض زودتر سے میرد۔ و بدترین اقسام آن باعتبار لون آنست کہ  
 سیاہ باشد کہ دریں صورت ہرگز امید نجات مریض نیست بعد از آن کہ تری  
 رنگ بعد از آن سبز رنگ دکاہی در آن خطے سفید رنگ سے باشد۔ کہ در آن  
 وقت آن را در شکلین سے نامند و بعد آن آن سچہ برنگ زر و بعد از آن  
 یرنگ سرخ و دریں قسم چندان خطہ نیت بشرطے کہ بسیار بزرگ نشود۔  
 زیرا کہ ہر گاہ بزرگ شد قاتل سے باشد۔ و زیادہ تر ضرر پذیر اہل اطفال  
 سے شونند۔ بعد از آن اہل زنج و اہل ہند بعد از آن استخا صے کہ دوسوی  
 و صفراوی مزاج اند۔ لیکن در صاحبان امزج سودا و کھ ظاہر سے شونند  
 علامات روپیہ۔ این مرض تب و اختلاط عقل و تو اثر نبض و متغیر  
 شدن حوائے آن عضو و عرض حفقان است۔ ہر گاہ این علامات  
 در مریض ظاہر شود۔ پس امید حیات اومیت و در غیر این صورت امید  
 زیست باقی است۔ اما علاج آن اینکہ بوقت لحاظ پیدا شدن این  
 مرض فصد کردہ شود۔ و غلط محرقہ را با سہال اخراج نمایند۔ و از بقول  
 قلبیل غذا کہ فرو کندہ خون باشد۔ غذا دہند۔ مانند تخم خزندہ و طقییل و  
 گوشت کہ در سر کہ جو شیدہ باشد یا با گشنیز و ماست ترش بچختہ باشند  
 لیکن ترک خوردن گوشت افضل است۔ و نیز اصلاح ہوا ضروری است  
 چنانکہ در و بانڈ کور شدہ و بیزض تقویت اعضاء سے رہے۔ شربت سیب  
 و شربت صندل و شربت انار و اترج و لیموں و نارنج بنوشانند۔ نیز  
 صندل دکا نور و خربزہ و سیب و اترج بخوراند و بعض ادویہ از تہما

که مذکور شد - بویید و با استعمال رب ترش و قرص طباشیر تقویت معده نمایند \*

**حب مجرب** - که موجب امن از پیداشدن طاعون است - صفت آن جد و ارا بیزن مصطکی - نفل - زعفران - اذرنی یعنی کچکه که در شیر چوش داده تراشیده باشد - هر یک دو درم چند بیدستر یک درم و شیر بید که از چوش دادن کچکه باقی مانده باشد - در همان شیر ادویه مذکوره را سه ساعت حقی بنمایند - و به اندازدانه ماش خنک بسیارند - تدرشربت از آن چهار حب می باشد - باشیره که از ده جبهه برگ نام برآد روده باشند - اینها بدست که در آن انگشته طلا که نگین آن زرد باشد مفید است - قل بلبل طاعون - بوقت ظهور آن مثل ندبیر مذکوره الصدر است - مزید بر آن ایکه بالک ورم طاعون و حوله آن حجامت کنند - و آهسته آهسته بدین یا بواسطه شاخ حجامت ترش کنند - و با آب گرم نطول فرمایند - تا که خون زهر آلوده خارج شود - و اگر دگر در آن ادویه را دعه مامده سر که و گل ارمنی در سوت و آن کافور طلا کنند - و با دویه جاذبه مثل بابونه و پرسیاوشان - و خطمی نلول و تخمیه نمایند - و شمد و چیلینی که با آب و محلل است ضاه کنند - و چیره مرغ را شکم چاک کرده بر آن محل به بندند - و در ضمن زرد کت و مرهم بر محل نیز جاذب و محلل است - بلکه می گویند - که داغ داده شود - لیکن ادویه را دعه بر آن هرگز نچسبانند ورنه ماده بسوسه اعضا در رئیس متوجه شده مرعین را اهلک میسازد - و اگر ماهه بجانب دماغ میل کند - و عطامات آن مثل اختلاط عقل و خفقان دل

و عشتی پیدا شود۔ اطراف مریض را بہ بندند۔ و بحالند۔ و حجامت مابین دو  
 شانہ در بر سا تھاے پائے مریض نمایند۔ و ادویہ جاذبہ و مچھ بر موضع ورم  
 استعمال کنند۔ مخفی نمایند۔ کہ بعد ظہور طاعون بعض اطباء نے فرمایند۔ کہ  
 مریض را نصدننے باید کرد۔ بایں جهت کہ مادہ زہر آلودہ بجانب باطن  
 رجوع نماید۔ مگر حق اینست۔ کہ نصد و اسہال جایز است۔ بلکہ عند الحاجة  
 واجب است۔ چنانکہ صاحب شفاء نوشتہ کہ از نصد کردن دریں مرض  
 بسے مریضان شفا یافتہ اند۔ مگر شرط اینست کہ پیش از بالائے ورم  
 شہ طازوہ محل مذکور خوب مض نمایند۔ و اگر دگر دگر آں ادویہ فالضہ  
 بحالند و مریض عرق کباب جرعہ جرعہ بنوشند۔ و ادویہ خوشبو ہو یا تسد  
 تاکہ مادہ متحرکہ بطرف اعضائے رئیسہ رجوع نکنند +

## نوع مخم طاعون

و دستور العلاج . . . . . صفحہ کتاب ۸۶  
 اصل او در نعت یونانیہ طبعیون بود یعنی طاعون نام گذاشتہ اند۔ شیخ  
 ابو علی مے گوید کہ لفظی کہ ترجمہ او بجزلی طاعون بود۔ کہ اطلاق میکانہ  
 و نزدیک یونانیہ بر سر ورم کہ حادث گردد در گوشت عدوے کہ حاشیہ  
 باشد۔ مثل سینہ و اصل زبان و خصیہ و آنچه غیر حساس بود۔ پس  
 گوشتہ ہائے زیر بغل و کش را نہا بعد از اطلاق مے کنند۔ بر سر  
 ورم کہ قتال بود۔ نیشترہ صغیر بند با قلی یا درم بزرگ سفید مقدار جو زری  
 یا بزرگ تر از اں حادث مے شود۔ بانہ بسیار متبہ کہ علیل گمان ہے بر  
 کہ پاره آتش است۔ گرد او یا کبود یا بنفش یا کبود و اگر سرخ باشد۔ بسیار

بود و حادث می گردد - و صاحب اورا می و خفقان و غشی و حدوت  
 از ماده سعی که فاسد می سازند - و عضو او تغییر می و بدرنگ و احی  
 او از کیفیت بدیدن می رسد - از طریق شرا بین و حادث می گردد  
 نمی و خفقان و غشی که در اکثر امراض کشته بود - و اکثر در اعضا و ضعیف  
 که عاجز از دفع او بود - مثل کش ران دزیر بغل بود - شتر او را  
 آنست که نصد نکند - درین علت چنانچه ملسوح را نصد نمی کنند  
 جهت آنکه زهر او در جمیع بدن پراکنده می گردد - بلکه اهتمام تیرید را  
 و تقویت بدن کیفیت سعی فاسد بطلان که از نیلوفر و صندل و گلاب  
 و کافور بر سینه گذارند - و شتر به از انارین و سیب و آبی و اترج  
 و طوب از بنفشه و نیلوفر و گل و صندل و سیب و آبی نمایند  
 و غذا سرد و غلط مثل عدس و مرغ و پیور که بآب پنخته ساخته  
 بعد از آن در سر که گذارند - در سن او از آن است - که بر موضع طلا  
 بارد - و مناسب شکر خنکین آن بود - عسل نجابت - بآب گرم نالهوت  
 خون بیرون آید - در هر گاه علیل در خانه خواب در آید - خواهی او  
 بخی و برف گذارند - در موضع درم آنچه مانع برود بود گذارند -  
 از طلا که بر سیاوشا و خطمی و بابونه و کماوات که از صغی بابونه و  
 شبت ساخته باشند و موضع شرط بدیاں گرفته خون آن را  
 اندک بچینند

از خلاصه التجارب . . . . . صفحه کتاب ۱۴۸

## دانا طاعون

اما صی بود گرم و بغایت سوزان و با حرارت و ماده آن  
 مستحیل گشته و همچو زهر شده باشد. و عضورا تباه کند. و رنگ آن  
 عضو و حوالے آن بد شود و باشد که اندک خونے یا صدیدے  
 از آن ترشح کند و سمیت ماده آن از راه شری یا نهایت بازدم  
 و تحفظان و غشی آرد و آنچه زر گوشت پس گوش و در نخل و در  
 بنام این افتد زود هلاک کند. از جهت قریب آنها پدماغ و دل و  
 آنچه رنگ آن تیره و بسیاری مایل باشد. هم گشته بود. و آنچه  
 در اعضائے دیگر افتد. یا لون آن سرخ بود یا بزرده گزاید  
 امکان خلاصی از آن باشد. رطاعون اندر سالها ئے و با و اندر هوا  
 های بد و ملک و شهر های که هوای آن زود عفن مے شود  
 بسیار افتد. و مشهور است. و این مرض سریع السرایت بود. و  
 بغایت بسیار کس را دیدیم. که در اول حال بر آرد و بودند.  
 بر روع و خوردن تریاتات ازین خلاص یافتند بودند. و بعضے را  
 دیدیم که بشق و داغ و خوردن تریاتات خلاص یافتند بودند  
 و مجال نفع کم کسے را دست دهد. و به تحلیل گاهی به گذرد  
 و به تجزیه یافتند اندک متعدد بر آمدن آن بهتر از مفرد بود  
 آنچه رفع شود. و بر محل های دیگر پدید آمد. بهتر بود.

## علاج

سخت اقل ہوا کنند۔ اگر ممکن باشد۔ والا تقویت دل بخورائید  
 کاغذ ریات وغیرہ از نزیقات ختک چنانچہ در حفظ از ہوائے  
 وبائے و در تپ و بائی مذکور شد باید نمود۔ و دستور تدابیر کہ  
 در اں مباحث گفتہ شد۔ مرعی داشتن و خوردن جدر با کاغذ  
 اندر ترشی بہترین تدبیرے بود۔ و ملائے جدر در آب کشنیز  
 و سرکہ اندک سائید بہترین طلاء بود۔ و قبل از بروز اندر و باء  
 ازیں طلاء بوسیدن و چشیدن ویر لعل و کشان و پس گوش  
 وغیرہ بالمیدن متصل منع بر آمدن طاعون ہرین محل ہا کند و گویند  
 طاعون برابر پیدہ با گوشت کوفتہ و بر و عنبریاں کردہ خوردن منع  
 بر آمدن و ضرر آں کند۔ مطلقاً و مجرب است۔ و حق آنست کہ ایس  
 مرض را ہیچ تدبیرے چناں نبود۔ کہ مرض را زود قصد کنند۔ بعدہ  
 بر بالائے طعام ترش تریاقتے حب السفائے بزرگ اندر معصور اند  
 حل کردہ دهند۔ و چون بگیرد۔ اورا محل مرض را بہتر آب فاقی  
 مدبر بہ سیلاب و چہرہ و اند سوراخ کنند۔ بدستور سے کہ در خارج گفتہ شد  
 و بر دل و دماغ او طلاء مائے خاک تریاقتے عطرمے نند۔ و باقی  
 تدابیر سحرہ بیش نیست۔ اما طببت را بجز و چنین مرض کشتن  
 جایز نیست۔ و در ہوائے و بائے مکث کردن غیر جہل نیست

الحذر۔ الحذر۔

از نسخہ طب اکبر . . . . . صفحہ کتاب ۵۴۵

## مقالہ اندر طاعون

وآں گاہ تبرہ صغیر الحجم باشد۔ همچون باقلا یا خورد تراز آن دگاہ  
 ورم کبیرا متدار بود۔ بمثنا به چار مغز یا کلان تراز آن دهر چونکہ باشد۔  
 نمب و سوزش شدید لازم دارد۔ و چنان مے نماید۔ کہ آتش نہادہ اند  
 و حوالے آن سیاہ باشد۔ یا سبز یا کمہ یا ندو یا سرخ بحسب کثرت  
 و قلت سمت مادہ پس سیاہی بدتر باشد۔ و آنچہ بعد از آن است۔  
 سمیت در و کمتر است۔ نسبت بمانوق دی لہذا زوی و سرخی را  
 سلم مے شمرند۔ و ہر چونکہ سمیت در و بیشتر بود۔ تے و خفقان و غشی  
 شدید تر باشد۔ و باید دانست کہ طاعون اکثر در عضوے افتد۔ کہ  
 گوشت ادر عددی باشد خواہ الہضودی حسن بود۔ چون سینہ و پنج  
 زبان و خصیہ و خواہ بے حس باشد۔ چون مغاین یعنی پس گوش  
 و کش ران و زبیر بغل افتد۔ بدتر باشد۔ بہت تقاربت دل و  
 دماغ خاصہ آنکہ در سمیت افراد تر شود۔ و طاعون در و بیشتر  
 عارض مے شود۔

## علاج

در تبرید و تقویت دل مبالغہ نمایند۔ و این چنان باشد۔ کہ  
 شربت ہائے خشک و خوشبو۔ چون شربت انار و سیب و بہی و  
 تری ترنج و انج و میوہ بنامند و ہر خطہ مندر نیو فرور بگاہ سیاہ بر بند لانا بند و نشہ پیوہ و کلانند  
 کا نور و سیب و بہی و ترنج و مانند آن طیوبات راقع ہو یا تند

و هو اسے خانہ چنانچہ درجہ و باقیہ گفته شد بیاریند و هر چه در سوره مزاج  
گرم دل و دمی و باقی مذکور است - بعمل آرند - و زنه را ادویه و نم  
بر طاعون نهند - بلکه آنمخل گدازشته گردد اگر دچیزه های سرد  
طلائع نمایند - تا ماده سمیه باطن باز نگرود - و بر نفس درم شرط عمیق  
زند - تا ماده سمیه از ال بیرون آید - و بعد شرط زدن موضع را با  
بگرم بشویند - تا خون زرد باز نایند - و زمانه طویل سایل باشد  
زیرا که این ماده هر چند بر آید - بهتر باشد

## فائده

هر گاه درین علت خفقان و غشی غلبه کند باید - که آب گرم خاصه  
که با بون و شبست در آن جوشانیده باشد - بر درم ریزند تا زمانه  
طویل تا ماده از دل بجائے گاه علت باز گردد و به تجلیل رود - و  
همچنان هر گاه بیمار را در خانه سرد نشاند و هوا که از جهت تبرید  
بر نفس حاضر دارند واجب است که بر درم بر سپاوشان و خطمی و با بون  
ضماد سازند در بطینج با بون و شبست تکمیل کنند - تا که سردی نهوا درین  
نحل نرسد - زیرا که رسیدن سردی بر درم مذکور ممنوع است -  
لان البرودت ترودع الماده همین سبب گفته اند - که بعد شرط زدن  
اگر خون لفرانغت بر نیابند - تا دهن بر آنجا نهاده خون را  
انک اندک بکنند - و تا که بدین صورت مقصود بر آید - به گرم نتوان  
ریخت - زیرا که آب خالص اگر چه بالفعل گرم است - لیکن  
از برودت بالقوه خالی نباشد - مگر آنکه مزوج بود - بقوی ادویه

حاره و غذا آنچه مبرود و معطر خون باشد نواں داد چون عدس و  
 مرغ و تیهو که آب پنجه بیده در سر که گذاشته باشد و قتر بصر که اگر گشت  
 فزاتح و طیبایج سازند با بقول سردیاد کرده نیز واقع است

## تنبیه

اطباء در بر آوردن خون بقصد اندر طاعون اختلاف دارند  
 بعضی بر آنند که نشاید کرد - زیرا که بقصد زهر در جمیع بدن پراکنده  
 می شود - و بعضی گفته اند که قصد باید کرده و خون بسیار باید گرفت  
 چنانچه در لسع کژدم حرارت جبراه می کند - زیرا که حامی عفونت و  
 سمیت رطوبت است خاصه خون - پس هر چند که رطوبت از بدن کمتر  
 شود - سم کمتر گردد - و طبیعت غالب تر شود - محافظت اعضا می ریسد  
 خویبر نماید - بالجمد اگر انما می خونی بود و مانعی نباشد - حق آنست -  
 که قصد البته باید کرد - در خون دانه را باید گرفت - و علیه اشخ و اسید پوشیده  
 نماید - که قصد درین خانه برائے آنست - که ماده سمیه که در نفس عضو  
 است - بروی آید - بلکه جهت آنست که ماده متعصنه که سهل القبول  
 است - سرسایت را مستغرق شود و مدد موزی آگسته گردد

## انتباه

هرگاه قصد خواهند کرد - سزاوار بلکه واجب است - که مراعات  
 چند خیر را هم دانند - یکی آنکه نخستین بر طاعون شرط زنده - زیرا که  
 چون ماده سمیه از نفس بر آید - خوف انتشار سم در بدن عند القصد

کتر باشد۔ دوم آنکه پیش از فصد حوالے طاعون چیزهای بارو۔  
 قالیض طلاء نمایند۔ چون حقیقت و گل ارمنی و مایتا و امثال آن  
 ناماده ذمی سمیه را که درین جا جمع است۔ بسوس باطن بازگشتن  
 ندهد۔ هنگام برآمدن خون بفسد سیوم آنکه بجای فطنت اعضائی شبیه  
 خصوصاً دل مبالغه نمایند۔ تا ماده که از عضو بکوت آید۔ بدین اعضا  
 نرسد۔ و آن چنان باشد۔ که اطلبه عطریه یا رده بر سینہ و دل گذارد  
 و طبوبات بارده پیویا بند۔ و آب سرد و گلاب آمیخته جرعہ همیدهند  
 تا که خون بر سر آید۔ و بعد ازان تیر جمیع قاعده مرعی دارند۔ تا که  
 ماده متحرک بر آسائید۔ و این همه احتیاط که وقت فصد گفته شد۔ بر  
 تقدیر است۔ که ماده طاعون کثیرا سمیت باشد۔ و گرنه بهتر باشد۔  
 و با احتیاط و اقرب بود۔ و دلالت بر کثرت وقت سمیت اندر فصد  
 بعضی ازین ضوابط مرعی دارند۔ بهتر باشد۔ و با احتیاط و اقرب بود  
 دلالت بر کثرت وقت سمیت اندر رنگ ورم تو ان کرد۔ چنانچه  
 گفته اند ۴

## قاعده

بعد از فصد و یا بدول فصد خفتان و غشی است تر شدن۔ نشان  
 توجیه ماده است۔ بدل و صداع و هذیان غالب گشتن علامت  
 برآمدن ماده است۔ بدماغ پس هرگاه دانند که ماده بدل رفته  
 بروی طبع با بوز و شبست با با گرم برورم پزیند۔ چنانچه بالا مفصل  
 گفته شده هرگاه میل ماده بجانب دماغ مفوم گردد۔ یا شریه فرمایند

چنانچہ در صداع ذکر یافتہ و ایضاً محاجم کلاں برساتھا گذارتہ۔ و  
 سخت بکیدن فرمائید۔ و زمانے طویل محجور را نہادہ۔ رارند۔ زد رینجا  
 حجامت بغیر شرط باید کرد۔ تاکہ بخار از دماغ با سجداب سوی اسفل  
 گراید۔ و باید دانست۔ کہ حکمائے ہند گفتہ اند۔ کہ روغن کنجد دریں  
 مرض لغایت منصر است۔ بجدیکہ چراغ ہم نسوزد۔ و شیر برنج پختہ  
 بر طاعون بستن نفع دارد۔ و بخورانیدن شیر گا دو برنج نیز امر کردہ  
 اند۔ و شہد و شکر سفید یکجا کردہ بروم گذاشتن جاذب و محلل مادہ  
 مے دانند۔ واللہ اعلم ۛ

## طاعون

از طب ناصری مطبوعہ ایران . . . . . صفحہ کتاب ۱۱۰  
 طاعون نوعی است از ہیبتیہ و سببان مثل سیدہاے سایر امراض  
 و بائے مجهول است۔ زیرا کہ دانستن آنچه چیزے بہ سبب آبلہ و سرچہ و  
 دوسطاریا است۔ و دو وقتے کہ وبائیہ داشتہ باشند یعنی مثل و با شایع باشند  
 ممکن نیست۔ و چیزے از زمینیان نمید مگر اینکہ آن دو آخز مستان تا با  
 ابتداء تابستان ظاہر مے شود۔ و ایں مرض از قدیم الایام در بلاد معروف  
 است۔ و یان ہا مخصوص است چنانکہ در توریث مذکور شدہ است  
 و غالب آنست کہ بائیہ دارد۔ یعنی در اں واحد بہ کثیرے از ماس  
 مے رسد ۛ

## طاعون

ورسیت صیرا لحم مثل با تلیا کوچک ترازاں گامی کبیر لحم  
بقدر گردگان یا بزرگتر از آن باشد و با سوزش شدید موزی متجاوز  
از حد بود - چند آنکه مریض پندارد که آتش بران موضع نهاده و بقول  
شیخ حکمائے قدیم لفظ را که ترجمه او به عربی طاعون است بر درمے  
اطلاق میکردند - که در اعضائے خدوی اللحم حساس چون پستان و  
بیخ زبان خصیه و یا غیر حساس چون نعل و کبج ران و پس گوش عارض  
مے شود - و بعد از آن آزار مے گفتند - که مع ذلک ورم حار و قتال باشد  
پس از آن هر درمے قتال که به سبب استنحاء ماده او به کیفیت سمیه عضو  
را فاسد نمایند - و رنگ عضو قریب خود متغیر سازد - و حوالے او سیاه شود  
و گاهی چیزے خون و زرد آب متعفن از آن ترشح کنند و کیفیت رویه  
او بسوی قلب از طریق شریانین برسد - و تھے و خفقان و غشی حادث  
شود - چون این اعراض اشتداد نماید - بپاک کند - آنرا طاعون نامیدند  
و اغلب که ہمیں قسم خیرا وائل قوماطامیگفتند - و از واجباتست - که  
مثل این ورم قتال در اکثر امردر اعضائے ضعیفه مثل نعل و بن ران  
و پس گوش عارض شود - و بدترین او آنست که در نعل و پس گوش  
عارض گردد - بیب تریب آنها از اعضا یکسان شدید تر و زیادتند و کمتر طوعین است که گماند  
باشند پس آنکه زرد بود و آنچه مایل بریاهی باشد به سرعت در وقت قتل کند و طاعون در سوا  
و سالما و با در شهرها که هواموں زود عفن میشود - و در فصل خریف

و آخر تا بتابان بسیار افتد. و به نجر به یافته اند. که متعدد بر آمدن آن بهتر از  
 مفرد بود. و آنچه در نع شود. و بر محل مائے دیگر پدید آید. بهتر باشد. و  
 سببش غلیان خون و احتراق او مع رقت است و الطالکی و زنده گز  
 مے نویند. که طاعون را مخصوص کرده اند. بوم حار خنال سر یخ تعفن  
 حادث در مثل پوست مغا بن و اطلاق کرده مے شود. بر دو باب سبب  
 تلازم حاصل میاں هر دو غالباً و الامیایا آنها عموم و خصوص من وجه  
 است و آن در حقیقت ثمره مثل باقلا یا زیاده تر بود. ماده خون منقض  
 است و فاعل او حرارت ناریه و صورت او شئی متدیر بنزف دم و صدید  
 و غایت او از باق نفس و بدتر آنست. که در بغل چپ باشد. به سبب  
 مجاورت او قلب را پس بن ران راست پس بغل راست پس  
 بن ران چپ پس گردن بقول صحیح تر و گویند. که هر دو بغل بدتر از  
 هر دو ران است. این از جهت مکان بود. و از جهت زمان آنست  
 که تر ز یادتی خون و هیجان او باشد. و این در سایم بر سبب بود. و اگر چپ  
 خریف باشد. و از جهت رنگ سیاه که بود پس بنر پس زرد پس سرخ  
 و هر گاه تب و اختلاط عقل و تو اثر نفس و نبض مقارنت کند. لا محاله  
 مملک بود. از کسانیکه بااں سر یخ تر بپاک شوند. اطفال اند. پس  
 اعراب خصوصاً مثل زنگی و هندی به سبب ضعف مزاج بکثرت تکلیف  
 پس دموی پس صفراوی و نادر در سودا و آن مرض بائیسست  
 عام بقول اصح در حقیقت او اجتماع بخارات غفنه است. که با مطار  
 در فصل گرامتصا عد نماید. و اسباب او حکمیة کثرت رطوبت و حرارت  
 و بیس سرما و بودن سال ربیعی است. و کثرت کشتن گل پس به نجر

متولد است متعفن شود و با حیوان و مکرما و آب با ملاقی گردد. و آن را بخورند.  
 خون فاسد شود. و بمواضع رتو جمع گردد مثل خراج اگر رطوبت استند  
 نماید. و الایه صورت آید مترشح و کیفیت موت بدان انعکاس خون بسوی  
 مواضع است. پس بقلب رسد چنانچه در سموم اتفاق افتد. و ازین  
 جهت طاعون قاتل را تب و قه و سیاهی محل و کمودت او لازم بود. و  
 این لازم و با بود و بعکس آن و فرقی میان هر دو ظهور مثل خراج است  
 فقط نه آنکه امراض در دو باینج اند. و درین مختلف بود. چنانچه قوی  
 بدان گمان کرده دور زهرت گوید. که اگر با طاعون بمضو متغیر نشود. و با تب  
 خفقان متعفن نگردد. سلیم باشد و الا مملک بود و طبری میگوید که و با  
 در عالم چون از فساد و هوا باشد. آن مثل طواعین و در شکم و بطن  
 و موم در بدن بود. اگر از فساد خون باشد. و هوا فاسد شود. یا فیساد کلی  
 یا جزئی گردد. پس اگر فساد جزئی باشد. در آن بلد اعلال و بائیه غیر  
 قتاله بود. و اگر فساد در هوا کلی عام باشد. در آن بلد امراض قتاله مملک  
 بود. و فساد هوا آنست که در آن کیفیت فاسده پیدا شود. و بر آن تغیر  
 مفسد جوهر او دارد و گردد و فساد خون نیز بحدت کیفیت فاسده بود و بحسب  
 فساد امراض منوله شود. پس اگر فساد او بحدت و غلیان باشد. از آن  
 بیماریات لذاعه فاسده پیدا شود. و از آن خارش بغیر مژ پدید آید. و اگر فساد  
 از خلط صحت و حضرت بود از آن حکم و حیرت و شور و و امیل متولد  
 شود. و اگر فساد او بحدت و تغیر بسوسه حدت و خونت و حدت همین  
 در آن باشد. از آن طواعین قتاله افتد. و معنی طواعین آنست که این  
 خون فاسد می عضن تغیر بسوسه عضو یا اعضا بریزد. و فسخ و فتن

و احراق آل نماید۔ و ازاں ہلاکت سریع باشد و گاہے این اختلاط مذکورہ  
 بسویہ قلب ریزد و نے العفر قتل کند۔ و بیاہ سوے و ماغ یا صندروا را  
 در جاشے از بدن مثل عابس پدید آمد۔ و آن رازینہ نامند۔ و بہر این  
 بقراط حکم کرده کہ چون این علامت بر بینی و چہرہ و نیچ گوش آئیند۔ بر  
 موت سریع دلالت کند۔ و گاہی این فساد و حرارت کم باشد۔ و ازاں  
 بنفشجہ پیدا شود۔ و آن نقطہا است کہ در جمیع بدن ظاہر می شود۔  
 صورت او مثل برگ گل بنفشہ بود۔ متفرق در ہمہ بدن و آن سلیم بود  
 بود تا وقتیکہ رعاف پیدا نکند۔ پس اگر باں رعاف حادث شود و ازاں  
 تب ساکن گردد۔ و دلالت کند بر آنکہ خلط و می قتال از جنس طوابعین  
 افتادہ است۔ پس ہموارہ رعاف نکند تا آنکہ ہلاک کند۔ و گاہے چنان  
 ظاہر شود۔ کہ گویا کجاں گزیدہ اند۔ در جمیع بدن مائل بسرخ شہید  
 این سلم بود۔ البتہ ہلاک بخند۔ و گاہی آنا را ظاہر شود۔ مثل گزیدہ سبز  
 بود۔ و در وسط او خطوط سفید بایل کہ کودت باشد۔ و این نوع  
 را اور شکس نامند۔ و آن قتال است صاحب اور رعاف  
 کند یا نکند۔ و ازاں نوعی رنگ است۔ کہ برنگ رصاص  
 ظاہر شود۔ و آن راموم گویند۔ و آن دلالت بر فساد بسیار اختلاط  
 و احتراق آن وقوع اود در خون کند۔ و ازاں رنگ دیگر است  
 کہ عنبر برنگ خاک مثل بہق ظاہر شود۔ و صاحب اود در بدن  
 نقل دو قامت در یا بد پس سرا و درم کند و بمیرد۔ و یا طبیعت  
 او نرم گردد ہلاک شد۔ و این دلالت کند۔ بر آنکہ فساد بسویہ و طغ  
 مرتقی شد۔ و خلط شدید العفرنت فاسد است۔ و از طرف اترق خودگی کے گزیدہ

## علاج

نقل هوا کنند اگر ممکن باشد - و الا تقویت دل بخوراندان مرکبات  
 کافوری و مفرحات یا قوتی بارود و وارلسک بارود و عینه از تریاقا  
 سرد و سائر تدابیر که در تب و بانی مذکور شد باید نمود - و فایز هر معده  
 و مروارید و گلاب و عرق کادی را تاثیر قبولیت و تخمین جود در با کافور  
 اندر تر شمی بهترین نازا پراست و طلائی جود و آد آب کشیز و اندک  
 سرکه ساییده بهترین طلا بود - و قبل از بروز آن در ایام دبا زین  
 طلا بوسیدن و چشیدن در برنجل و کش ران و پس گوش و غیره متصل  
 مالیدن منع بر آمدن طاعون برین محل یا کند و حق آنست که این  
 مرض را هیچ تدبیر کفالت نبود که مریض را زود نصد کنند - بعد بر بالاک  
 طعام ترش نشسته پاتی حب الشفائی بنریگ در آب انار افشوده  
 حل کرده دهند - و چون مرض پیدا نشود - محل آبی را بنهادن  
 نیز آب خاروتی مدبر به سحاب و جودار بکشایند - بدستور که  
 در حراج گفته شد - و در دل و دماغ او اظلیه سرد و تریاتی خوشبو نهند  
 و چون ماده یدماغ رسیده بنیای پیدا کند - به سعالج سرد سیام صفت  
 پروازند - یا زیادتی استعمال تریاقات بارده باقی ندر سیر که در  
 علاج امراض قلب از سومزاج حار مذکور است - بکار برند - و  
 اگر رایام و با عی طاعون هر روز جودار سه دانگ سوده در  
 دوغ کاکینیم نوله آمیخته وقت صبح بخورند و غذا با خوش تریاتی تناول نمایند و در سینه بیدان سرکه پیا  
 کند و مریض با کوعا من نشود و اگر در ابتدای ظهور آن در هر روزی جود از کفر حار و دوغ کاد که نوله  
 بدهند و غذا بریزند و خشک گیان را باد و رخ گاور بلاست و مریض کردند و مریض را ترسیدی بخورند

و عوصن آب گلاب و عرق کاسنی هر دو برابر و عرق صندل چهارم حصه  
 آمیخته بشوره پر در ده بنوشانند و خاکشئی بکینتوله در آب بزرگ  
 عذب الثعلب سبز و کشیز تر و باز رنگ سبز صفت اسراب صلابه گرد  
 سمنض یکی هفت ماشه گل ارمنی نه ماشه سرکه مقطر یک توله آمیخته  
 حواله آن ضحاک کنند - در دو هفته صحت کلی رو نماید - و حکیم عابد  
 استناد خود نقل کرده که بعضی مطونین را با ابتلاع یک توله کافور علاج  
 کردم - در در یک روز شفا یافتند - و سویدی - نوشته که تعلیق یا تخم یا  
 قوت هر قسم او که باشد صاحب طاعون را نفع کند - و موجب صحیح من است  
 و گفته که گل ارمنی شیر باد و طلائع الالف در بیاس و گل مخموم در کافور  
 شیر باد و نقل ارزق شیر باد و نقل ارزق شیر باد  
 بخور او جمال نخل اکباد دوام خورق روغن گاو هر واحد طاعون  
 را مانعست .

## صفت

چیدکه بخت طاعون دخیار که و جمیع اورام حاره نافع نوشته  
 گل ارمنی جد و ارب نفسجی زرنباد زرد چوبه صندلین گل مخموم مسای  
 باد یک صلابه کرده جهاب نه نگا هارند سور هو ائے سرد سه ماشه  
 آب در دو هو ائے گرم با گلاب بدستند - و حکمائے هند گفته اند که  
 روغن کنجد در بی مرض بنایت مضرست - بجد بیکه ر چراغ نه سوزند  
 و شیر برنج پنجه بر طاعون بستن نفع دارد - و بخور ایندن شیر گاو - و  
 بسوخ نیز امر کرده اند - و شکر و شکر سفید یک جا کرده بروم گذاشتن

جاذب و محلول ماده میداند - واللہ اعلم - اقوال خدای سبحان  
 می فرمایند - که استفراغ بفسد واجب است - بدانچه دقت با احتمال  
 او کند و یا اخراج خلط عفن آنرا واجب نماید - بجزه واجب است -  
 که به قلب متوجه شدند - به حفظ و تقویت به چیزه که در آن تبرید و حریت  
 باشد - مثل ترشی ترنج و لیمو و رلوب سیب و به مثل انار ترش و  
 شمیدن مثل گل سرخ و کافور و سندل و غذا مثل عس بسکه و مثل  
 مصیص ترش مرتب از طوم تیه و در ارج و بزغاله و لازم است -  
 که تکمیل مسکن مریض بسیار و برگ بید در بنفشه و گل سرخ و بولون  
 و مانند آن کنند و بر قلب اطلبه مبرده مفویه که از او به حقیقان حار و  
 اصحاب و یا معلوم است باید نهاد - و با بجمده پیرا باب هوای مای  
 است - و اما نفس طاعون و آنچه کمی مانند آنست - پس در ابتدا  
 معالج کنند - از چیزیکه تبض و تبرید نماید - با سفیج سببول در آب تر  
 سرکه و عنکبانی و عنقناح یا شجره مصطفی یا روغن مامور دایس در ابتدا  
 است - پس معالج بشرط کنند - اگر ممکن بود - و آنچه اندر آن باشد -  
 سائل سازند و ننگه آرند که بجد گردد و سمیت زیاده شود و اگر احتیاج  
 بجمه افتد - که به لطف بکند - بعل آرند - و آنچه خراجی الجور باشد باید  
 که نزد انتهای او یا مقارنت آنها تسبیح او به مثل فطول اگر آنچه  
 باشد - و تبرید ثانی کنند - تا ماده باز پس نه گردد - و تسبیح به مثل  
 فطول آب پایه و در شبت و سایر مضحات لطیفه که در ابواب اخراجات  
 مذکور است - باید کرد - و اما قوما طاولو بس را نفع می کند - ضماد  
 پر سیاوشال و سمرق و لباب و بیخ خطمی بانکه اشق و غسل

به شرب و یاد حق بر این کج و قیر و طی و یا چرک - خاندن نور غسل در سر  
 در سر که تر کرده و شیخ قشاور الحجار بملک البلم و یا لظردن به انجیر یا نجیه  
 این الیاس گوید - که درین مرض اللذیه نصدنه کند - چنانچه ملسوع را  
 نصدنه کنند - تا که ماده سمیه در جمیع بدن منتشر نه گردد - بلکه علاج  
 حق و تدبیر صواب آنست که همگی عنایت با مریض و تقویت او مشغول  
 دارند - و از وصول کیفیت سمیه بسوسه آل اجتناب نمایند - در سر صبح  
 جلاب از شربت حاض یا شربت ترنج یا نارنج یا لیون - یا به یا  
 سیب - یا انار ترش هر کدام که حاضر باشد - ده درم بگلاب و عرق پسته  
 مشک و عرق گاو زبان هر دو احده درم بنوشانند - و زیر باد کشتن  
 مبلول به گلاب بنشانند و بدن او را بجامه سفت پوشانند تا هوا سست  
 سرد و بدن او سرد و جلد را کیف نسازد - و در ماده غلط و شتر نه فرآ  
 و استنشاق هوا سست سرد کنند تا قلب گرم نه گردد - و غذا بسبب و  
 عناب در سر که سازند - و حواله اوتخ و بزرگ که در عصی الراعی الحی العالم  
 نهند - و بر سینه صندلین در گل سرخ به گلاب و بلج و کافور و مانند آن  
 طلا نمایند - و سوزاداریست که بر موضع دارم طلای بار و نهند - بلکه سست  
 باید که شرط زنده اگر ممکن باشد و موضع مشروط را آب گرم بشویند -  
 جبر جانی گوید - که بر طاعون بیج ضامی و طلای سرد را مع نشاید نهاد  
 و برگ زردن نیز مشغول نباید بود - مگر آنکه استلای قوی باشد - و  
 خاطر بدوز کردن واجب بود و بهایگاه ملت را پا کے زردن و آب پستکی  
 مزیدین و آب گرم شستن صواب باشد و هر گاه که خفقان قوی  
 گردد - آب گرم و طبع با بوند و شبت نطول باید کرد تا ماده از دل

باز گردد و بجای گاه علت باز آمدن و تحلیل کنند و ندبیر این بدن ورم باید  
 کرد با وید که در علاج خراج یاد کرده آمد - الیوم منصور - گوید که بسیار است  
 بنوشانیدن جمیع مغویات قلب و مبر و حرارت غریبی او مثل آب  
 انار ترش و سیب و دوع ترش کند و در رخ خانه یاد در مکان سرد  
 خواب کنند و حوالی او تر بز و سیب و برگ انگور و غیر آن نهند و  
 غذائے مبر و مثل قرص و ائیل و مغلط خون بخورند و مع ذالک قصد  
 تقویت معده او بخورانیدن رلوب ترش و قرص طباشیر نمایند  
 و چون از طلائے بار و در مکان بار و خفقان حادث شود بآب گرم  
 بطول کنند و آنرا گرم سازند و جمیع عنایت ب حفظ قوت ب حفظ قلب مصروف  
 دارند چه بعد از آن علاج موضع ممکن بود و چون خفقان خفت پذیرد  
 و برود و قوت قومی باشد نظر کنند اگر ساعی گردد علاجش بعلاج اکلہ  
 از دواغ کنند پس اول لامل او نمایند و اگر سیاه باشد بشط و محمد زکریا  
 گفته سزاوار است که از بلائے که در آن طاعون افتد بگریزند  
 پس اگر ورتشک باشد در موضع عالی بلائے باد بینشند و همچنین  
 در هر مرض که از بلوائے بد و جنث رسیج بود - انطیاقی - گوید که  
 چون معلوم کردند که این سال وبائی است از پیشتر نهیمه بقصد و  
 حجامت و تنقیه احتیاط حاده کنند و چون هوا بتغییر ابتدا نمایان گوشت  
 و شیرینی و هر چه مولد خون و حرکت او باشد ترک نمایند و مورد  
 و نیلوفر و طر فافرش سازند و آب عدس و سرکه و گل ارمنی بپاشند  
 و تعلیق ناسنج و پیاز و لضع و سیب کنند و آنرا بخورند و تند خین  
 بدان و بمشک و عنبر و لاون و قطران نمایند و بنفشه و انچه از آن

سازند مطلقاً استعمال کنند و چیز سے کہ غذائے اولقبیل باشد و منع  
جوش خون تبیرید خود نمایند مثل فواکه و بقول و باقلا و عدس و خرفه  
بخورند و روغن بنفشه و صندل و سرکه و کافور نماید و از مجربات عمل  
یا قوت و مرجانست و گویند که زمره و از مشهور تعلیق در و نچ است  
و این معجون مانخو است از آنچه در ذخایر ترجمه آن بعربی شده  
و آن مجرب است برائے دفع سموم و تغییر هوا و بام و مقدار سے  
کہ از آن مستعمل میشود سه قیراط است و در روغن بنفشه حل کنند  
و حوالی بینی بدان چرب نمایند و او از اعظم مفرجات است و حقیقتاً  
رائع کند و انفاش قوت تصاب و اعضائے رئیسه نماید و قوت او تازه  
سل باقی ماند

## صنعت آن

بنفشه گل سرخ خشک نفع مزه جوش هر واحد دره مثقال گل ارمنی  
در و نچ صندل هین سفید کشتین خشک کرده بعد تر کردن اولسکه  
بر واحد پنج مثقال صبر زعفران گل محتوم مصطکی تخم ترنج مقشر  
سد بر واحد چهار مثقال کعبه باطبا شیره لادن هر واحد سه مثقال صمغ  
عنبه بر واحد دو مثقال یا قوت سرخ یک مثقال همه را بسایند و  
در نیم رحل کلاب که در آن مفت قیراط فلاز بر حل کرده باشند  
گذارد بعد بضریت ریاس معجون سازند و اگر میسر نشود شربت  
بسی یا سیب بسازند بر او در شربت گفت که آنچه سرکه است  
صبر زعفران و گل محتوم و بنفشه و سنبل الطیب و در و نچ باشد

بخورند که آن مجرب است و لذایا قوت و زمره اکلا و حلا و هر گاه  
 طاعون عارض شود در آن هنگام فصد جایز نبود و عنایت بجنط  
 قلب واجب بود بمثل فاذره و آنچه دفع سموم کند مثل زمره  
 و تبرید حوالی محل بمثل سرکه و گل ارمنی و مورد و کافور طبری گوید  
 ممکن نیست که برائے هر نوع طاعون علاج خاص جدا بیاید که  
 پس علاج عام جمدهای الزاع ذکر کرده است شود طبیب را باید که  
 از آن علاج هر نوع استخراج نمایند و بحسب راسه خود زیاده کم  
 کنند پس گویم زمانه که در بلد سے نوعی از این امراض در یکی از مردم  
 ظاهر شود بر جمیع اهل معرفت واجب است که تدبیر نفس خود را مهیا  
 اکن باین تدبیر نمایند پس می باید که در الوقت فصد باسلیق از برود  
 دست کنند و خون زیاد تر آنچه ممکن باشد بیرون آرند و باین  
 مطبوع استقراغ نمایند

## سخن آن

بلیه زرد است درم آکو پنجاه عدد تمر مندی سه لوقیه عناب یک  
 کف کبیر تخم کشوث تخم کاسنی کشنیه خشک قوت شامی خشک هر  
 واحد یک کف بر که عنب الثلب یک دسته کبیر همه را در چهار رطل  
 آب بپزند تا بیک رطل و سریع با لید پس صاف کرده در سلن پانزده  
 درم فلوس خیار شهنورد درم ترنجبین خوب مالیده بارزیکر صاف  
 کنند و سه طسوج مقمو نیائے مشومی آمینتہ نیم گرم بنوشند  
 و از این مطبوع دو شربت با سه قند رحمت و مال کل بنوشند و از

و از جمیع اغذیہ بر مزورات حماضیہ و حصر میہ و ریباسہ و عدسیہ  
 و برکاسوے مسلوق مطیب بسر کہ و برکاسنی بسر کہ و مانند آن  
 اقتصار نمایند و درین هنگام از گوشت و شراب البتہ اجتناب  
 کنند و از جماع بالکلیہ حذر نمایند۔ و کثرت شرم کافور و بنفشہ و  
 نیلو فر کنند اگر فضل آن باشد و در بجان منسول بآب سرد و این  
 شربت کہ اہل مصر برائے طواعین و فساد خون ترکیب دادہ اند۔  
 استعمال نمایند؛

## شرفال

بگیند آب حماض و آب غوره و آب ریباس و سرکہ کھنکھ تند  
 ہر واحد یک رطل پس بگیرند۔ کاغذ یک مثقال باد و مثقال ریونند  
 کوفتہ و یک و نیم انگ فیون خالص در صرہ بستہ اندازند و جوش  
 دہند تا دو بیہ صرہ حل شود و از آب ماد و ثلث کم شود پس بہر  
 رطل آن رب سید سادہ و یک رطل شکر سفیدہ بگدانگ عفران  
 انداختہ بقوام آرند و این شربت در ایام دایم بقدر بست درم  
 سرد کردہ برناشتہ بنوشند و این بسیار اشارہ احتقان دران  
 ایام مایں حقنہ مے نمود۔ ماہ الشیعہ لعناب و سپستان بہر پزند  
 و صاف کردہ دران اندک روغن بنفشہ و سفید می بیضہ  
 رقیق و لعاب اسبغول خوب بہر ہم زود بدان حقنہ کنند  
 و برائے این امراض این ترص بسکنجبین بخورد کہ یکہ اورا بہر مرض  
 یا نوعی از ان ظاہر گردد۔

# نسخه آن

گل سرخ طباشیر تخم خرفه تخم حاض نشاسته تخم کاسنی عصاره  
 زرشک حوض صندل سفید و سرخ کل قبرسی گل محقوم  
 بر واحد یک درم و نیم مغز تخم خیار مغز تخم باد رنگ  
 مغز تخم خرپزه مغز تخم گدومی شیرین بر واحد دو درم  
 کافور ریاحی و دوانگ هر را با یک سائیده بر برسی  
 درم ازان یک درم ریوند چینی سوده اندازند و بسره که کهنه  
 سرشته یک یک درم قرص سازند و یک قرص بر بر باد و قیصر  
 سکنجبین ساده بخورند و دران ایام در حمام داخل شوند  
 و صبر کنند تا بدن تر گردد - پس پارچه عرق را پاک کنند  
 و آب غوره بروغن گل یک بار مالند و یک بار بسره که  
 و روغن گل مالش نمایند و این معالجه جنسیت ازل معالجات  
 همه الراض آن بر می آید و طبیب از نوشتن تین سهل  
 یا چیز سے که دران بلید باشد عذر کند و از تصمید معده  
 او بچیز سے قیاض احتراز نماید پس اگر سوزش در معده  
 و جگر یافته شود بران پارچه مبلول با آب عذب الثلب  
 و کلاب صرف بنند و در تبرید جگر مبالغه نکنند و بروغن  
 البنته مس او نمایند شمر قندی و غیره مینویسند که بر گاه  
 بیمار را در خانه سرد نشاندند و جهت تبرید حوالی او برف

دارند واجب است که بر ورم پر سیاوشان و خطه  
 و بابونه ضماد سازند و بطبیخ بابونه و شنبلیله تکمیل کنند تا که  
 سردی هوادر محل ورم نرسد و آب گرم که بعد شرط  
 بر ورم بریزند در آن ادویه حاره پخته باشند و هرگاه فصد  
 خواهند کرد واجب آن است که مراعات چند چیز را هم دانند  
 یکی آنکه بر طاعون اول شرط زنند زیرا که در صورت خروج  
 ماده سمیه از نفس عضو خوف انتشار سم در بدن تر و فصد  
 کمتر باشد دوم آنکه پیش از فصد خوالی طاعون چیز نائے بارو  
 و قابض طلا نمایند چون حضض و گل ارمنی و مامینثا و امثال آن  
 تا ماده سمی را که در اینجا جمع شده بسوسه باطن بازگشتن ندهد  
 هنگام برآمدن خون فصد سوم آنکه بمحافظت اعضا سے  
 در عیسیه خصوصاً دل مبالغه نمایند تا ماده متحرک بقصد بدین  
 اعضا نماند و آن باشد که اطلیه خوشبو در می بارد بر سینه  
 و دل گذارند و خوشبو نائے سرد بویا نند و آب سرد و گلاب  
 آمیخته جبرعه جبرعه دهند تا که خون بر سر آید و بعد از آن نیز  
 بهیچ قاعده مرعی دارند تا که ماده متحرک سکون یابد و این همه  
 احتیاط که وقت فصد گفته شد بر تقدیر است که ماده طاعون  
 سمیت بسیار داشته باشد و گرنه بدین تدابیر حاجت نباشد  
 بلا خوف و فصد باید کرد و اگر باوجود قلت سمیت اندر فصد  
 بعضی از این ضوابط مرعی دارند بهتر است مو با احتیاط اقرب  
 بود و دلالت بر قلت و کثرت سمیت از رنگ ورم توان کرد و چنانچه

گفته شد و غلبه صداع و بزبان علامت صعود ماده مطبوخ است پس  
در آن هنگام پاشویه کنند و محاجم کلان بے شرط بر ساق نایب  
گذازند و سخت مکیدن فرمایند و زمانے در آن محجر را بنهار طرف  
خضر گوید که استاد من گفته که فصد و مسهل در طاعون و در کل  
ماده برویه که متوجه بخارج بدن شود هنگام خروج او جائز نیست  
تا تعارض واقع نشود و اما در استراحت قبول ظهور او فصد و استعمال  
مسهل از مطبوعات و حقنجات واجب بود خصوصاً اگر ماده بسیار  
مهیاج باشد تا ماده متعفن در باطن مجتس نشود و قتل نکند و  
من گویم که چون بیند که ماده حار بسیار مهیاج است و بسوی  
اعضا منتشر شده و بالضاب بسوی اعضا رکیسه میل کرده  
پس رخصت کنی دهم بزرگ فصد و مسهل و اگر چه بعد خروج بود  
چون قوت متحمل باشد تا ماده خبیثه متحرک قتل نکند و بسیار مردم  
باین تدبیر سالم ماندند و گاهی در مثل این حالت به حجامت سابقین  
در اطفال امری کم و برائے بترید و تقویت قلب شربت  
ورد تازه و شربت صندل بگللاب و کافور و عرق  
نیلوفر بدهند و بعد شرط موضع تدبیر انضاج و بجلاج  
خسراج و اکل کنند و استاد من امر بشق بچھ مرغ و  
وضع او گر ما گرم بر طاعون بعد شرط او مسکرت تا  
جذب ماده سبیه کند و گویند که انچه بطاعون نفع  
کند در ان باتش است و در ان درغن گاؤ که گفته مردم  
رسل چکانیدن و بعضی مردم طلائے موضع بافیون

مخلوط بر عطران بسبب شدت درود خوف بلاکت بنا بر  
 عدم احتمال او می کنند و این خطرناک است بسبب روع  
 ماده و اخلاص روح \*



آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب دستکار  
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی  
صورت میں ایک آنہ یوہیہ دیرانہ لیا جائے گا۔

---









